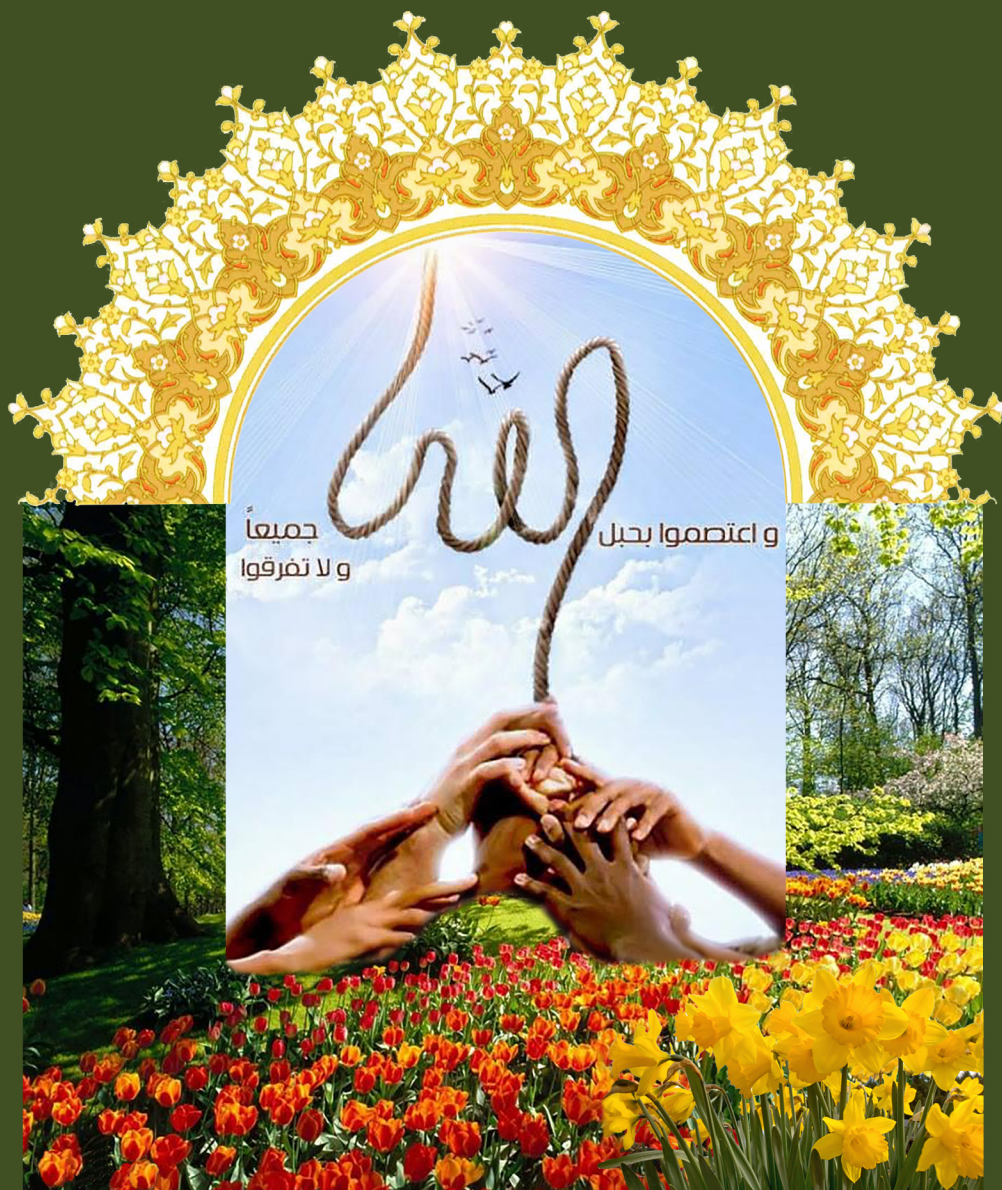


هدایت گران و راهزنان هدایت



هدياتگران و راهبران هدايت

- ۱- فصل اول: هدایتگران..... ۱
- ۱-۱- مقدمه..... ۱
- ۱-۲- چرا به حجت الهی نیاز داریم؟!..... ۱۱
- ۱-۳- آشنایی با گوشه‌ای از علم و قدرت خلیفه‌ی الهی..... ۱۷
- ۱-۴- لزوم شناخت امام..... ۲۶
- ۱-۵- مهدیین، همان ائمه‌ی دوازده‌گانه..... ۲۹
- ۱-۶- اوصیای دوازده‌گانه..... ۳۹
- ۱-۷- معجزه، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت امام علیه السلام..... ۴۴
- ۱-۷-۱- از دیدگاه عقل..... ۴۵
- ۱-۷-۲- از دیدگاه قرآن..... ۴۸
- ۱-۷-۳- از دیدگاه روایات..... ۵۲
- ۱-۷-۴- آیه، بینة و یا معجزه چیست و راه تشخیص آن کدام است؟..... ۵۴
- ۱-۷-۵- کرامات نواب اربعه در اثبات نیابت..... ۵۷
- ۱-۷-۶- لزوم ارائه‌ی معجزه از سوی مدعی مهدویت و نیابت..... ۶۱
- ۱-۸- برخی راه‌های شناخت و علائم و نشانه‌های امام علیه السلام..... ۶۶
- ۱-۸-۱- کاربرد نص در شناخت امام زمان علیه السلام..... ۶۶
- ۱-۸-۲- تکلم به همه زبان‌ها و گویش‌ها و با همه‌ی موجودات..... ۶۹
- ۱-۸-۳- سلاح و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله..... ۷۳

۱-۸-۴- علم و تمامی کتاب‌های آسمانی.....	۷۹
۱-۸-۵- موارث انبیاء الهی.....	۸۰
۱-۸-۶- آخرین وصی و آخرین حجت الهی.....	۸۳
۱-۸-۷- علم به ضمیر باطنی و اعمال انسان‌ها.....	۸۹
۱-۸-۸- گلچینی از خصوصیات امام علیه السلام	۹۱
۱-۹-۹- مهدی، مهربان است.....	۹۴
۱-۱۰- رجعت.....	۹۹
۱-۱۱- دوران غیبت ایام امتحان و غربال.....	۱۰۷
۲- فصل دوم: راهزنان هدایت.....	۱۰۹
۲-۱- مقدمه.....	۱۰۹
۲-۲- دعوت به خدا یا دعوت به خود.....	۱۱۳
۲-۳- تقطیع، تحریف لفظی و معنوی روایات.....	۱۱۸
۲-۴- خواب.....	۱۲۱
۲-۵- استخاره.....	۱۳۳
۳- فصل سوم: منابع.....	۱۳۹

۱- فصل اول: هدایتگران

۱-۱- مقدمه

شاید برای شما هم این سوال پیش آمده باشد که با وجود این همه نشانه و علامت و دلیل که برای شناخت امام زمان علیه السلام در قرآن و روایات بیان گردیده، آیا مگر می‌شود کسی بتواند به دروغ خود را امام معرفی کند؟! با وجود چنین نشانه‌ها و علائم بسیار روشن، آیا امکان دارد یک مدعی دروغین، بتواند خود را حجت خدا بنامد و جمعی نیز به دنبال وی به وادی گمراهی و ضلالت بیافتند؟! چگونه ممکن است با وجود چنین معیارهای روشنی که خداوند متعال و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام برای شناخت امام و حجت خدا بیان فرموده‌اند، باز هم برخی افراد اسیر فتنه‌ی مدعیان دروغین می‌شوند؟!

تاریخ، گواه آن است چه در دوران انبیاء گذشته، چه در دوران پیامبری حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، چه در دوران امامت و جانشینی اوصیای ایشان و مخصوصاً دوران امامت آخرین حجت خدا، دوران غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام متأسفانه همواره مدعیان کذاب و دروغگویی وجود داشته‌اند که ادعاهای متعددی در این زمینه مطرح کرده‌اند. از جمله‌ی این موارد می‌توان به ادعای خدایی فرعون یا جریان سامری و گوساله‌ی آن در زمان حضرت موسی علیه السلام یا مدعیان دروغینی که ادعای وکالت، نیابت و بابیت امام زمان علیه السلام را داشته‌اند اشاره نمود.

باز هم تاریخ شهادت می‌دهد ادعاهایی که از سوی مدعیان دروغین مطرح گردیده، به تدریج با گذشت زمان، پیچیده‌تر شده و از طرح ادعاهایی مستقیم و

بی‌پرده، نظیر ادعای خدایی فرعون به سمت ادعاهایی مثل نبوت و امامت، پیش رفته و در حال حاضر به ادعایی نظیر نیابت، وکالت، وصایت و جانشینی امام زمان علیه السلام رسیده است. مدعیان دروغین معمولاً به صورت مستقیم ادعای اصلی خود را در همان ابتدا مطرح نمی‌نمایند. بلکه ابتدا از ادعاهای کوچک‌تری همانند ادعای نیابت و واسطه‌ی امام عصر علیه السلام بودن شروع می‌کنند. زمانی که توانستند عده‌ای را با خود همراه سازند، اندک اندک پرده را بالا می‌زنند و سایر دعاوی خویش را مطرح می‌نمایند.

به عنوان مثال، میرزا علی‌محمد شیرازی که در ابتدای کار خود را باب و رکن رابع و واسطه‌ی فیض بین امام و مردم معرفی می‌کرد، در پایان عمر کار را بدان‌جا رسانید که گفت من ذات خدا و خود خدا هستم! و در کمال تعجب شاهد آن هستیم که فرقه‌ی ضاله‌ای با چنین ادعای کفرآمیزی، همچنان تداوم یافته است! در حال حاضر نیز افرادی هستند که به او و نسخه‌های پس از وی همچنان پایبند هستند! متأسفانه پیروان این مدعیان دروغین چنان در راه باطل خود مصمم می‌شوند که حتی از جان و مال خود نیز در راه پیروی از این طاغوت‌ها می‌گذرند! تمام طول مدت ادعاهای مختلف همین میرزای شیرازی از ابتدا تا انتها حدود شش سال بیشتر نبود. اما پیروان او در همین مدت، سه جنگ داخلی در کشور به راه انداختند که جمع بسیاری از هموطنان عزیزان ما را به خاک و خون کشیدند و خسارت‌های اقتصادی بسیار سنگینی به جامعه وارد ساختند. ای کاش دامنه‌ی خسارت‌ها به همین دنیا ختم می‌شد! سنگین‌ترین بخش ماجرا، گمراهی و ضلالت افرادی است که به دنبال او به راه افتادند و آخرت خود را از دست دادند!

حتماً شما هم دیده‌اید که چوپان برای این که بتواند گله‌ی خود را به سمت مورد نظر سوق دهد، از صداهایی استفاده می‌کند که گله‌ی آرام و خوابیده را وادار

به حرکت نموده و سپس به هر سمتی که خواست آن‌ها را سوق می‌دهد. او با صدهایی که از خود درمی‌آورد، گوسفندان را تحریک نموده، آرامش را از آنان می‌گیرد و هیجان و اضطراب و استرس به آنان می‌دهد تا به حرکت در آیند. وقتی مخاطب خود را تحریک شده و در حال حرکت یافت، آن وقت است که بدون اجبار و بدون استفاده از زور می‌تواند گله‌ی خود را به هر سمتی که خواست به حرکت در آورد. خداوند متعال یکی از تکنیک‌های شیطان برای به حرکت وادار کردن انسان‌ها را این گونه بیان می‌فرماید: *وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَفْطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ* و لما يَعِدُهُم الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد.

این کارگزاران و لشکریان شیطان نیز از همین تکنیک استفاده می‌نمایند؛ برای این که بتوانند مردم را در مسیر دلخواه خود به حرکت وادار کنند، ابتدا اقدام به تحریک مخاطب می‌نمایند. چگونه؟! از شرایط سخت اقتصادی و یا تنگناهایی که در کشورهای در حال جنگ وجود دارد و فشارهایی که به قشرهای آسیب‌پذیر وارد می‌شود، سوء استفاده می‌نمایند. آن‌ها با اشاره به علائم ظهور و تطبیق آن علائم بر حوادثی که در دنیا اتفاق افتاده، به مخاطب خود چنین القا می‌کنند که منجی و موعود الهی ظهور کرده است. انسان گرفتار در شرایط سخت و خسته از فشارها نیز که به دنبال روزنه‌ی امید می‌گردد، از چنین مباحثی به شدت استقبال می‌نماید. در نهایت از این تشنگی مخاطب سوء استفاده نموده و مدعی بزک‌کرده‌ی دروغین خویش را به عنوان موعود الهی به خورد او می‌دهند!

به شخصی که دچار تشنگی کاذب و نادرست شده، بسیار ساده‌تر می‌توانند گنداب مدعیان دروغین را بخوراند تا فردی که اسیر چنین فضا‌هایی نگردیده است! زیرا عطش و تشنگی نادرست ایجاد شده در مخاطب نوعی هیجان و استرس را به همراه می‌آورد که باعث به حرکت در آوردن او می‌شود. اما از طرف دیگر بی‌اطلاعی و ناآگاهی از مبانی دینی به همراه نیرنگ‌های کارگزاران شیطان باعث می‌شود در انتخاب مسیر، دچار اشتباه شود. بر همین اساس است که مدعیان دروغین به عوض تاکید بر شناخت حجت خدا، بر طبل علائم ظهور می‌کوبند تا بتوانند خود را به جای آب گورای امامت به مخاطب بخوراند! یعنی به عوض تبلیغ و ارائه‌ی معیارهایی که خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای شناخت حجت‌های الهی معرفی فرموده‌اند، علائم ظهور را برای او پر رنگ می‌کنند تا تشنگی او را بیشتر نمایند و او را برای تحقق وعده‌های الهی به عجله می‌اندازند.

مدعیان دروغین سعی می‌کنند وقایع و حوادثی که در جامعه و جهان اتفاق می‌افتد را بر نشانه‌های ظهور تطبیق دهند و بگویند نشانه‌های ظهور همگی محقق شده است. با القای این مطلب، در واقع آتشی به جان خسته‌ی مخاطب خود می‌اندازند که برخیز و موعود را پیدا کن! فرد تبلیغ شده که نشانه‌های ظهور را محقق شده می‌بیند به این نتیجه می‌رسد که حتما موعود الهی ظهور کرده است. لذا به هر دری می‌زند تا او را بیابد. وقتی شخص را تشنه‌ی یافتن امام گم شده دیدند، سَم کُشنده‌ی مدعی دروغین را به جای آب گوارا و حیات بخش امام زمان علیه السلام به او می‌خوراند. نگاهی بر نحوه‌ی تبلیغات فرقه‌های نوظهور به کاربرد چنین تکنیکی شهادت می‌دهد. به عنوان مثال در مورد اولین پیروان علی محمد شیرازی می‌خوانیم همگی آن‌ها به همین شیوه به گمراهی افتادند؛ یعنی به دنبال یافتن امام زمان علیه السلام بودند که گرفتار فرقه‌ی بابیت شدند.

گویا فراموش کرده‌اند امام زمان علیه السلام به امر الهی از دیدگان ما غایب هستند و ما نمی‌توانیم امری که خداوند متعال از ما پوشیده را به زور آشکار نماییم! حجت الهی گم نشده که ما بخواهیم او را پیدا کنیم. گویا به یاد ندارند سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمِّي انْتِظَارُ الْفَرَجِ^۱ یا فرمایش حضرت صادق علیه السلام را: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتًا انْتِظَارُ الْفَرَجِ^۲ آن چه در باور شیعه اصالت دارد، شناخت صاحب این امر و امام زمان علیه السلام است و اتفاقاً آن چه از آن به شدت نهی فرموده‌اند، عجله کردن در این امر است.

اهل بیت علیهم السلام بارها و بارها در مواضع بسیار زیادی و با بیان‌های متعددی امر فرموده‌اند از خداوند متعال بخواهیم صبر عنایت فرماید و ما را به گونه‌ای قرار دهد که آن چه را خداوند متعال به تأخیر انداخته، در آن عجله نکنیم. یکی از بهترین مواردی که این موضوع با توضیحات بیشتری آمده، دعای در غیبت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که از خداوند متعال می‌خواهیم:

اللَّهُمَّ فَتَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيَنَّ قَلْبِي وَلَوْلِيَّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَيَاذَنْكَ غَابَ عَنْ بَرِّيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظَرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَ لِيَّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ يَاطْهَارُ أَمْرِهِ وَ كَشَفِ سِرَّهُ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُجِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَ لَا أَكْشِفَ مَا سَتَرْتَ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَتَنَازَعَكَ فِي تَدْيِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَ أَفْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ^۳

^۱ الإمامة و النصرة من الحيرة، المقدمة، صفحه‌ی ۲۱

^۲ كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، صفحه‌ی ۲۸۱

^۳ مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۱۲

بار الهی! مرا بر دین خود استوار بدار و مرا عامل به طاعت خود بدار و قلبم را برای ولی امرت نرم کن و مرا از آنچه خلق را بدان امتحان می‌کنی سلامت بدار و مرا در اطاعت ولی امرت استوار کن. ولی امری که او را از چشمان خلائق مستور ساختی و با اذن تو از مردمان غایب گردید و تنها امر تو را انتظار می‌برد و تو هنگامی را که صلاح امر ولایت در آن است بی‌تعلّم می‌دانی و به ظهور امر او فرمان می‌دهی و او را هویدا می‌سازی، پس مرا بر آن شکبیا ساز که تعجیل آن چه را که به تأخیر انداختی نخواهم و تأخیر آنچه را که معجل ساختی نطلبم و از مستورت پرده‌برداری، و از مکتومت (امور پوشیده) تفحص، و در تدبیرت منازعه ننمایم و چون و چرا نکنم و نگویم چرا ولی امرت ظهور نمی‌کند در حالی که زمین از جور آکنده شده است.

در این دعا نیز از خداوند متعال می‌خواهیم که لَا أُجِبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخِّرَتْ عَجَلَهُ کردن در کاری که تو آن را به تأخیر انداختی را دوست نداشته باشم. با خدا دعوا نداشته باشیم که چرا حجت خویش را ظاهر نمی‌سازد؟! بلکه اگر غیبت را امتحانی از جانب خداوند متعال می‌دانیم، ظهور و اتمام غیبت نیز به امر همان خدایی است که غیبت را مقدر فرموده است! خداوند متعال، بندگان خویش را گم نکرده و حجت الهی نیز گم نشده که بخواهیم به جستجوی او بپردازیم. برای دوران غیبت، وظایف بندگان را به روشنی بیان فرموده است. آن چه به ما امر فرموده‌اند، معرفت امام زمان علیه السلام، دعا و خواستن از خداوند متعال برای این که او فرج صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرماید نه این که خودمان عجله کنیم و به هلاکت بیافتیم! آن چه اصالت دارد، شناخت امام است نه عجله در ظهور!

چقدر زیبا به همین مفهوم پرهیز از تعیین وقت و عجله نکردن را در بسیاری از روایات مورد تأکید قرار داده‌اند از جمله این که عبد الرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزّم وارد شد و عرض کرد: قربانت شوم، به من

خبر دهید این امری که در انتظارش هستیم کی واقع می‌شود؟ فرمود: ای مِهْزَم! دروغ گفتند کسانی که وقت تعیین می‌کنند و هلاک شدند شتاب‌کنندگان و نجات یافتند تسلیم‌شوندگان: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ.^۱

بنابراین تمام کسانی که خود را زمینه‌ساز، مُمَهِّد و آماده‌کننده‌ی ظهور معرفی می‌کنند از نظر اهل بیت علیهم‌السلام قطعاً دروغگو هستند. وقتی کسی خود را زمینه‌ساز ظهور معرفی کند، این حرف او بدان معناست که بالاخره برای ظهور وقت تعیین کرده است! آن مدعی دروغینی که ادعا می‌کند برای آماده‌سازی ظهور امام زمان علیه‌السلام آمده یا خود را از علائم ظهور معرفی می‌کند، نفس همین ادعای او به معنای تحدید و تعیین وقت است! پس قطعاً دروغ‌گوست!

اما این همه‌ی داستان مدعیان دروغین نیست. سکه‌ی جعلی مدعیان دروغین، روی دیگری نیز دارد؛ ایشان برای رسیدن به مقصود خود مجبور هستند که راه‌های اصلی، غیرقابل‌جعل و یقین‌آوری که برای شناخت حجت خدا وجود دارد را انکار نمایند. اگر مردم اطلاع مختصری از راه‌های صحیح شناخت مدعی راستین و حجت‌های الهی داشته باشند، قطعاً این مدعیان دروغین، راه بسیار سخت و دشواری را در مقابل خود خواهند داشت و به این سادگی نمی‌توانند مردم را به گمراهی و ضلالت بکشانند! با توجه به اهمیت این موضوع، در بخش‌های بعدی با برخی از راه‌های شناخت امام علیه‌السلام آشنا خواهیم شد.

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۶۸

اما سوال بسیار مهم دیگری همچنان بی پاسخ باقی مانده است؛ چرا شیطان به دنبال ساخت مهدی نماهاست؟! این فرآیند چه نفعی برای این ملعون دارد که همواره در طول تاریخ به دنبال ساخت نسخه‌های بدلی از حجت‌های الهی بوده است؟!

پاسخ در نقش حجت خدا در هدایت انسان‌ها نهفته است! شیطان که به خوبی می‌داند عبادت خدا از طریق اطاعت حجت خدا محقق می‌گردد و می‌داند شاهراه هدایت در پیروی از حجت الهی است، لذا ساده‌ترین، کوتاه‌ترین و موثرترین راه در گمراه نمودن مردم را در پیش می‌گیرد. آن ملعون می‌داند اگر مردم به جای پیروی از امام عادل که از جانب خداوند متعال نصب گردیده، به دنبال گوساله‌ی سامری باشند که خودش ساخته، آن‌ها را تحت ولایت و سرپرستی خود قرار داده است! آن ملعون به خوبی می‌داند که در روز قیامت هر کسی با امام خود محشور می‌شود (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ^۱). اگر مردم، امامی غیر از حجت خدا برای خود انتخاب کرده باشند، هیچ شک و تردیدی در ضلالت و گمراهی ایشان باقی نخواهد ماند. یعنی عاقبت کار آن‌ها قطعاً جهنم و عذاب الهی خواهد بود. لذا شیطان بیشترین تلاش خود را در موثرترین راه یعنی ساخت امام گمراهی به کار می‌بندد!

او که می‌داند پیامبر اکرم ﷺ فرموده هر کس بمیرد و امام زمان خودش را شناسد به مرگ جاهلی و مرگ کفر و نفاق مرده است، لذا خودش و لشکریانش را در این راه به خدمت می‌گیرد! مگر می‌توان تصور کرد که شیطان مطرود ملعون، چشم طمع به این شاهراه هدایت نداشته باشد؟!

^۱ الإسراء، ۷۱

این ملعون به عزت خداوند متعال قسم خورده که همه‌ی انسان‌ها را گمراه نماید: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ^۱ او پس از نافرمانی از دستور خداوند متعال، به جای توبه و بازگشت و ابراز ندامت و پشیمانی از عمل خود، گناه خودش را به گردن خداوند سبحان انداخت و خدا را متهم کرد و گفت تو مرا گمراه کردی و سپس با تاکید فراوان به خداوند متعال می‌گوید بر سر راه کسانی می‌نشیند که بر راه راست الهی قرار دارند: قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ^۲ و چه زیبا خداوند متعال تصریح می‌فرماید جهنم را از شیطان و از تمامی کسانی که از او پیروی می‌کنند پر خواهد فرمود: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ^۳ و شیطان می‌داند که جهنم، جایگاه او و پیروان اوست. لذا اگر مردم را از پیروی امام هدایت بازدارد و آن‌ها را به پیروی یکی از کارگزاران خود در آورد، بی‌شک به هدف خود رسیده است.

بنابر آن چه بیان گردید، در فصل اول نوشتار حاضر، مباحث مربوط به اثبات نیاز به حجت الهی و لزوم شناخت امام زمان (عج) مورد توجه قرار خواهد گرفت و برخی راه‌های شناخت حجت الهی با تفصیل بیشتری مورد گفتگو قرار می‌گیرد تا بدین وسیله به لطف خداوند متعال بتوانیم مدعی راستین را به سادگی و همانند آفتاب میان روز از مدعی دروغین بشناسیم.

اما از آن جا که خداوند متعال چنگ زدن به دستگیره‌ی محکم الهی را مستلزم کفر ورزیدن به طاغوت و نفی او دانسته و تصریح می‌فرماید فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا^۴ (پس کسی که به

^۱ ص، ۸۲^۲ الأعراف، ۱۶^۳ ص، ۸۵^۴ البقرة، ۲۵۶

طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست) لذا فصل دوم کتاب به بررسی برخی راه کارهای راهزنان هدایت اختصاص یافته تا با جزئیات بیشتری با تکنیک‌ها و روش‌های ایشان آشنا شویم و به لطف خداوند متعال و عنایت بقیة الله الاعظم ﷺ خود و اهل مان از آتش عذاب الهی نجات یابیم.

۱- ۲- چرا به حجت الهی نیاز داریم؟

این سوال که اساسا چرا انسان‌ها نیازمند حجت الهی هستند را از جنبه‌های مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد و دلایل متعددی برای آن وجود دارد. برخی از این دلایل را با هم بررسی می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین علت‌های نیاز به حجت الهی در هر زمان، بحث اتمام حجت خداوند متعال با بندگان خویش است. این موضوع در مباحث توحید و نبوت با تفصیل بیشتری مورد گفتگو قرار می‌گیرد که خداوند متعال از باب لطف خویش، رسولان و حجت‌های الهی را به سوی مردم می‌فرستد تا آنان را متذکر ایمان به خداوند متعال نموده، رضا و غضب حضرت حق را به مردم یادآوری نمایند. از این طریق حجت بر انسان‌ها تمام می‌شود و مردم خواهند دانست که رضایت و خشنودی خداوند متعال در چیست و چه اموری، غضب الهی را در پی دارد و چه کارهایی انسان‌ها را به هلاکت می‌اندازد تا این که کسی روز قیامت در پیشگاه خداوند متعال ادعا نکند ای خدا! اگر ما را به ایمان دعوت می‌کردی و رسولان و حجت‌های خویش را برای ما می‌فرستادی، ما ایمان می‌آوردیم و در پی خشنودی تو گام برمی‌داشتیم.

قرآن کریم نیز در چند آیه به این موضوع اشاره فرموده و از آن جمله می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِغَضَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَى^۱ (و اگر ما آنان را پیش از [آمدن] این دلیل به عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم؟)

خداوند متعال از باب لطف خویش پیامبران را به رسالت مبعوث فرمود تا بشارت به رضا و بهشت الهی بدهند و از غضب و عذاب الهی بر حذر بدارند تا این که بعد از فرستادن پیامبران، حجتی برای مردم باقی نمانده باشد: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

و چه زیبا در دعای ندبه به برخی از دلایل ارسال حجت‌های الهی اشاره فرموده و باز به همین آیه‌ی شریفه استناد می‌فرماید: وَ كَلَّا شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً، وَ نَهَجْتَ مِنْهَا جَا، وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَ لِيَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَ لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى^۱. و همه آن پیغمبران را شریعت و طریقه و آیینی عطا کردی و برای آنان وصی و جانشینی اختیار نمودی. برای آن که یکی بعد از دیگری از مدتی تا مدت معین، مستحفظ دین و نگهبان آیین و شریعت و حجت بر بندگان تو باشند. تا آن که دین حق از قرارگاه خود خارج نشده و اهل باطل غلبه نکنند و کسی نتواند بگوید که ای خدا! چرا رسول به سوی ما نفرستادی که ما را از جانب تو نصیحت و ارشاد کند و چرا پیشوا نگماشتی که ما از آیات و رسولانت پیروی کنیم پیش از آن که به گمراهی و ذلت و خذلان در افتیم؟!

بنابراین پیامبران و حجت‌های الهی از باب اتمام حجت بر بندگان و به منظور تذکر به معروف فطری آن‌ها و بشارت و انذار خلائق به رسالت مبعوث

^۱ النساء، ۱۶۵

^۲ المزار الکبیر (لابن المشهدی)، صفحه‌ی ۵۷۵

گردیدند و اگر این حجت‌های الهی نبودند، حجت بر مردم تمام نمی‌شد و مردم نمی‌دانستند که رضا و خشنودی خداوند متعال در چه اموری است و چه کارهایی موجب غضب و عذاب الهی می‌گردد. لذا مردم محتاج به حجت الهی هستند تا ایمان به خدا و رضا و غضب حضرت حق را به آنان یادآوری فرماید.

اما این همه‌ی ماجرا نیست و دلایلی دیگری نیز وجود دارند که لازم بودن حجت الهی را به اثبات می‌رساند.

همان گونه که پیش از این اشاره گردید، خداوند متعال یکی از ویژگی‌های قیامت را به این صورت بیان فرموده که تمامی انسان‌ها با امامشان فراخوانده می‌شوند. *يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ*^۱ روز قیامت، روزی است که هر کسی را با امامش فرامی‌خوانند. یعنی حجت الهی نه تنها در این دنیا انسان را متذکر به خالق خویش نموده و خشنودی و غضب او را به انسان تذکر می‌دهد، بلکه اگر انسان به لطف خداوند متعال در دنیا موفق شد حجت الهی را به عنوان امام خویش برگزیند، در قیامت نیز با همین حجت الهی محشور شده و رستگار می‌گردد. گویی که رستگار شدن، معنایی جز شناخت امام هدایت و پیروی از او ندارد! بنابراین در هر عصر و زمانی مردم محتاج و نیازمند به امامی از جانب خداوند متعال هستند تا بتوانند به او ایمان آورده و از او پیروی کنند و او را به عنوان امام خود برگزینند تا در قیامت نیز همراه با او فراخوانده شوند و به رستگاری دست یابند! این آیه نیز دلیل دیگری است بر این که می‌بایست حجت الهی و امام معصومی از جانب خداوند در هر عصر و زمانی وجود داشته باشد تا انسان‌ها بتوانند او را به عنوان امام و پیشوای خود برگزینند تا در قیامت نیز در صف همین امام معصوم قرار گرفته و نجات یابند.

^۱ الإسراء، ۷۱

در جای دیگری خداوند متعال تصریح می‌فرماید همواره یک خلیفه در زمین قرار داده است: **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱** و هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، خلیفه‌ای قرار خواهم داد.» دریایی از معارف الهی در همین عبارت **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** بیان گردیده که این مختصر مجال پرداختن به آن را ندارد. عبارت مذکور، جمله‌ای است اسمیه که زمان و مکان ندارد و سنت الهی را نشان می‌دهد و حاکی از آن است خداوند متعال همیشه یک خلیفه بر روی زمین دارد. هر کس وجود خلیفه و حجت الهی در هر عصر و زمان و به خصوص عصر و زمان ما را انکار کند، بی‌شک به آیات زیادی از قرآن کریم از جمله همین آیه‌ی شریفه کافر شده است! و این خلیفه، همان حجت خداست. کما این که حضرت آدم علیه السلام به استناد همین آیه، اولین خلیفه‌ی خداوند متعال در زمین بود. حضرت داوود علیه السلام نیز به عنوان خلیفه‌ی خدا در زمین معرفی شده است: **يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ^۲** ای داوود! ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم.

همان گونه که در آیه‌ی شریفه‌ی **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۳** ملاحظه می‌گردد، خداوند حکیم پیش از آن که آفرینش انسان را آغاز نماید، از خلیفه‌ی الهی سخن می‌گوید. در ادامه خواهیم دید که این موضوع یعنی لزوم وجود حجت الهی، پیش از آفرینش خلق را ائمه‌ی هدی علیهم السلام نیز بیان فرموده‌اند. اگر نیازی به حجت و خلیفه‌ی الهی نبود، خداوند حکیم هیچ گاه خلیفه بر روی زمین قرار نمی‌داد و این قدر بر اهمیت آن تاکید نمی‌فرمود و خلقت خلیفه‌اش را قبل از خلقت انسان بیان نمی‌فرمود. این که خداوند متعال در این آیه، پیامبر

^۱ البقرة، ۳۰^۲ ص، ۲۶^۳ البقرة، ۳۰

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام را با عبارت رُبُّكَ (پروردگار تو) مخاطب ساخته، دلیل و تاکید دیگری است که ای پیامبر! این سنت در امت تو نیز جاری و ساری است و سستی نبوده که مربوط به دوران گذشته باشد. اگر نیازی به خلیفه‌ی خدا بر روی زمین نبود، خداوند حکیم تاکید نمی‌فرمود که همواره بر روی زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد!

یکی دیگر از آیاتی که نشان می‌دهد لازم است همواره یک هادی و حجت الهی از جانب خداوند متعال وجود داشته باشد، آیه‌ی هفتم سوره‌ی مبارکه‌ی الرعد است: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۱** تو ای پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام فقط و فقط انذار دهنده هستی و برای هر قومی، یک هادی وجود دارد.

این سنت الهی یعنی لزوم وجود هادی و امام هدایت، نه تنها در آیات زیادی بیان گردیده، بلکه به کوهی از روایات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام تکیه دارد که در ادامه فقط به چند نمونه اشاره می‌گردد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص می‌فرماید: **الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ^۲** یعنی حجت خدا پیش از خلق است و همراه خلق است و پس از خلق است. اگر خداوند متعال خلقی را بیافریند در حالی که خلیفه و حجتی برای آن خلق نباشد و راهنمایی برای انسان‌ها قرار نداده باشد، ایشان را در معرض تباهی قرار داده است. بدون وجود حجت و هادی، مردم چگونه می‌توانند متذکر خداوند متعال شده و راه را از چاه بازشناسند؟! لذا لازم است که همواره خلیفه‌ی الهی همراه خلق باشد و مردم لحظه‌ای از هدایت حجت خدا دور نباشند.

بر همین اساس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مَنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ^۳** همانا خداوند عزوجل، اجل و اعظم از آن است که زمین را

^۱ الرعد، ۷

^۲ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۸۷

^۳ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۸۵

بدون امام به حال خود بگذارد. حضرت باقر علیه السلام نیز قسم جلاله یاد می‌فرمایند که قسم به خداوند از زمانی که حضرت آدم علیه السلام قبض روح شد (زیرا او خودش اولین خلیفه بود)، هیچ لحظه‌ای نبود که خداوند متعال زمین را بدون امامی که به سوی خدا هدایت کند رها کرده باشد و او حجت خدا بر بندگان است و زمین باقی نمی‌ماند مگر این که امامی که حجت خدا بر بندگان باشد وجود داشته باشد. وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.^۱

کوتاه سخن آن که علامه مجلسی رحمه الله علیه در همان ابتدای جلد ۲۳ کتاب بحار الانوار (کتاب الحجة) بابی با عنوان "الاضطرار إلى الحجة و أن الأرض لا تخلو من حجة" (نیاز به حجت و این که زمین از حجت خالی نمی‌شود) باز فرموده و در این خصوص ۱۱۷ حدیث از معصومین علیهم السلام بر لزوم وجود حجت الهی ارائه می‌فرماید تا جایگاه این باور در معارف الهی روشن گردد. صد البته که این همه‌ی فرمایشات معصومین علیهم السلام در این خصوص نیست. دلایل روایی لزوم وجود حجت الهی را با بخشی از کلام امیرالمومنین علیه السلام به عنوان گلی از این بوستان به پایان می‌بریم: اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَامًا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُّ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ^۲ اما نه خدایا! هرگز زمین خالی از حجت نیست که قیام با دلائل برای خدا نماید یا ظاهر و آشکار باشد و یا پنهان و بیمناک تا حجت و دلائل خدا باطل نشود.

^۱ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۸۵

^۲ بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۲۳، صفحه‌ی ۴۶

۱- ۳- آشنایی با گوشه‌ای از علم و قدرت خلیفه‌ی الهی

حال که احتیاج و نیاز ما به خلیفه‌ی الهی روشن شد، بیاییم از زاویه‌ی دیگری به این موضوع بنگریم؛ و آن هم این است که بین قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هیچ جدایی وجود ندارد و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند. آیات بسیار زیادی از قرآن کریم شهادت می‌دهند همیشه و در هر زمانی بایستی یک هادی و حجت الهی در کنار قرآن باشد. چند نمونه از آیاتی که ضرورت وجود امام و هادی و عترت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ثبات می‌فرماید، را مورد توجه قرار می‌دهیم. هدف از طرح این موضوع، آشنایی با چند نشانه و خصوصیت دیگر از امام هدایت است.

آیا تا کنون از خودمان پرسیده‌ایم که خداوند متعال، قرآن کریم را چگونه معرفی می‌فرماید؟ علم چه چیزهایی در قرآن آمده است؟ قرآن کریم شامل چه علمی است؟ اگر با این دید به کلام الهی مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که در آیات زیادی به این حقیقت، تاکید و تصریح می‌فرمایند که بیان همه چیز در قرآن هست: وَ تَزَلُّوا عَلَیْكَ الْكِتَابَ یٰٓأَیُّهَا لِكُلِّ شَیْءٍ ۱ قرآنی بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز است، مَا فَرَقْنَا فِی الْكِتَابِ مِنْ شَیْءٍ ۲ هیچ چیزی در آن فروگذار نشده، وَ لَا حَبَّةٌ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ ۳ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌ها زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب مبین هست، وَ مَا مِنْ غَائِیَةٍ فِی السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ ۴ هیچ امر غیبی در آسمان و زمین نیست مگر

۱ النحل، ۸۹

۲ الأنعام، ۳۸

۳ الأنعام، ۵۹

۴ النمل، ۷۵

این که در قرآن بیان گردیده است. آیات زیاد دیگری نیز بر همین معنا و مفهوم تصریح و تاکید می‌فرمایند که به جهت حفظ اختصار به همین مقدار اکتفا می‌گردد.

از سوی دیگر در آیات زیادی بر این موضوع تصریح گردیده که خداوند متعال، امر خود را تمام می‌فرماید و دین خود را کامل نموده و نبی و پیامبری بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ نخواهد آمد که چیزی به قرآن اضافه نماید. از جمله‌ی این آیات می‌توان به آیه‌ی اکمال دین، آیات فراوان ختمیت پیامبر اکرم ﷺ یا آیات مشابه آن اشاره نمود.

نکته‌ی دیگر این که خداوند متعال در مواضع متعددی از قرآن کریم به عنوان آیات بسیار روشن یاد می‌فرماید: وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ^۱، وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ^۲ و ... حال این سوال پیش می‌آید که اگر قرآن کریم، آیات بسیار روشن هستند و بیان همه چیز هم در قرآن وجود دارد و هیچ چیزی فروگذار نشده، پس چرا وقتی ما به سراغ قرآن می‌رویم، حتی نمی‌توانیم احکام و چگونگی به پا داشتن یک رکعت نماز را از آن استخراج نماییم چه رسد به غیب آسمان‌ها و زمین؟! حتی تعداد رکعات نماز را نمی‌توانیم از قرآن استخراج کنیم! این در حالی است که خداوند متعال، بارها و بارها تاکید فرموده بیان همه چیز در قرآن هست! یعنی وقتی ما انسان‌ها به قرآن مراجعه می‌کنیم، اصلی‌ترین احکام مثل نماز را نمی‌توانیم از آن استخراج نماییم چه رسد به سایر علوم! چه رسد به غیب آسمان‌ها و زمین! آیا خداوند متعال، نعوذ بالله، انسان‌ها را سر کار گذاشته است؟! همه چیز را در قرآن گذاشته ولی علم آن را به احدی نداده است؟! پس فایده‌ی قرآن چیست!؟

^۱ الحج، ۱۶

^۲ البقره، ۹۹

پاسخ بسیار روشن است! همان خدایی که این آیات را نازل فرموده و تصریح فرموده بیان همه چیز در قرآن است، همان خدا، فرهنگ استفاده و مراجعه به قرآن را نیز به صراحت بیان فرموده است. همان خدا با صراحت در قرآن کریم فرموده بیان و تعلیم این آیات به عهده‌ی کیست و علم آن در کجاست! تبیین، تعلیم، تاویل و حتی تلاوت قرآن کریم به شهادت آیات قرآن کریم از جمله‌ی مسئولیت‌ها و وظائف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

یعنی در عین حال که خداوند متعال خصوصیت‌ها و ویژگی‌های ذکر شده در بالا را برای قرآن کریم برشمرده (بیان همه چیز در قرآن است)، ولی بر این نکته نیز تاکید و تصریح می‌فرماید که این قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده و بیان آن نیز فقط و فقط با ایشان است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ^۱ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم بیان کنی! و ما آنزلنا علیک الکتاب إلا لتبین لهم^۲ و ما نازل نکردیم این کتاب را بر تو مگر این که تو برای آن‌ها بیان کنی.

اما آیا این علوم فقط و فقط نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و به فرد دیگری اعطا نشده است؟! خیر، همان خدای حکیم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی رعد می‌فرماید تمام علم کتاب، نزد فرد دیگری هم هست که او به عنوان شاهد رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معرفی فرموده: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ^۳ آنها که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: «کافی است خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.» خداوند متعال، علم کل کتاب را نزد اوصیای

^۱ النحل، ۴۴

^۲ النحل، ۶۴

^۳ الرعد، ۴۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و تا قرآن هست، حجت و خلیفه‌ای نیز از جانب خداوند متعال که حامل این علم باشد نیز بایستی حضور داشته باشد.

یکی دیگر از نکات بسیار مهم این آیه، با دقت در عبارت مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ روشن می‌گردد. خداوند متعال، علم وصی حضرت سلیمان علیه السلام، یعنی همان کسی که تخت بلقیس را به چشم بر هم زدنی از یمن به فلسطین می‌آورد، را این گونه بیان می‌فرماید: الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ^۱ یعنی کسی که تنها بهره‌ای و تنها جزئی از علم کتاب را داشت چنین کاری را انجام داد. اما خداوند متعال در آیه‌ی آخر سوره‌ی الرعد تصریح می‌فرماید علم تمام کتاب نزد شاهد نبوت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله یعنی حضرت امیرالمومنین علیه السلام است. وصی حضرت سلیمان علیه السلام با داشتن تنها بهره‌ی اندکی از علم کتاب، چنین قدرتی داشت. امیرالمومنین علیه السلام و دیگر اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند متعال علم تمام کتاب را به ایشان عطا فرموده، چه قدرتی به اذن و فضل خداوند متعال دارند؟!

و مدعیان دروغین فاقد این قدرت الهی هستند! اگر کسی ادعا کرد علم قرآن را در سینه دارد و خود را جزء اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی نمود، بایستی قدرت و توانایی به مراتب بالاتر و بیش‌تر از وصی حضرت سلیمان علیه السلام داشته باشد. قدرت او به اذن خداوند متعال باید در حد ائمه علیهم السلام باشد. کارهایی مثل زنده کردن مردگان بایستی از امور پیش پا افتاده برای این شخص باشد. و مدعیان دروغین به همین روشنی رسوا می‌شوند.

همان خدای مهربانی که آیات قرآن کریم را آیات بسیار روشن نامیده، همان خدا فرموده که این آیات بینات و علم به همه چیز در سینه‌ی کسانی است که به

^۱ النمل، ۴۰

آن‌ها علم داده شده است: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ^۱ و این افراد جز ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام نیستند و احدی به غیر از این بزرگواران، حتی جرات ادعای داشتن آن را نکرده است! و این نیز راه دیگری برای شناخت حجت خداست.

اگر فردی ادعا کرد من خلیفه‌ی الهی بر روی زمین و امام واجب الطاعة هستم، بایستی علم به همه چیز داشته باشد. هیچ امری بر او پوشیده نباشد، هیچ غیب و آشکاری در آسمان‌های هفتگانه و زمین برای او مخفی و مجهول نباشد. و چقدر راحت می‌توان مدعیان دروغین را با همین معیار از سفرای الهی تشخیص داد. شخص مدعی باید در تمامی زمینه‌های علمی، سرآمد تمام جهانیان باشد. یعنی در هر رشته‌ای و در هر موضوعی که از او سوال کنند، پاسخ و دانشی فراتر از همه‌ی انسان‌ها داشته باشد؛ و مدعیان دروغین، فاقد این ویژگی هستند.

یکی دیگر از خصوصیات حجت‌های بالغه‌ی الهی و اوصیای دوازده‌گانه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم جدانپذیری این بزرگواران از قرآن کریم است. این خصوصیت در آیات و روایات بسیار زیادی مورد تاکید و تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال، به عنوان مثال خداوند متعال می‌فرماید: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۲ من خودم یک خلیفه بر روی زمین برای همیشه قرار دادم و همو فرموده وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۳ و برای هر قومی یک هادی قرار داده و باز خودش فرموده همان گونه که از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم اطاعت می‌کنید، از أُولِي الْأَمْرِ^۴ نیز اطاعت کنید و ولی و سرپرست برای مسلمانان را معین فرمود که علم قرآن را از او بگیرند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را!

^۱ العنکبوت، ۴۹

^۲ البقرة، ۳۰

^۳ الرعد، ۷

^۴ النساء، ۵۹

و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر ﷺ] را! و آن کدام مسلمانی است که بتواند این آیات را انکار نماید؟! بنابراین همیشه یک هادی، یک خلیفه و یک اولی الامر در کنار قرآن وجود دارد که علم تمام کتاب و علم به همه چیز نزد اوست و دارای قدرت الهی بوده و مسلمان ملزم به تبعیت از او هستند. اگر کسی ادعا کند که چنین شخصی وجود ندارد، در حقیقت به آیات بسیار زیادی از قرآن کریم از جمله آیات بالا کافر شده است.

حدیث بسیار مشهور و متواتر ثقلین و مشترک بین شیعه و اهل تسنن نیز به گونه‌ی دیگری لزوم وجود حجت الهی را به اثبات می‌رساند. این کلام نورانی در مواضع مختلف و با عبارت‌های مشابهی بیان گردیده است: *إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ* همانا من دو شیء گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم اهل بیتم. مادامی که به این دو تمسک بجوید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر من بر سر حوض وارد شوند. علامه بزرگوار معاصر، نجم‌الدین عسکری در کتابی که درباره حدیث ثقلین نوشته، بیش از ۱۵۰ روایت را از طریق دانشمندان عامه (اهل تسنن) از پیامبر اکرم ﷺ با ذکر اسناد آنها نقل کرده است.^۲

شاید بتوان گفت یکی از اصلی‌ترین نکات این حدیث نورانی، نفی گمراهی است؛ حضرت با صراحت تمام بیان می‌فرمایند که اگر به این دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد: *لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا* و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند: *لَنْ يَفْتَرِقَا* یعنی همیشه در کنار کتاب خدا، اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ نیز وجود دارند.

^۱ المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب علیه السلام، صفحه‌ی ۵۵۹

^۲ اثبات ولایت، صفحه‌ی ۱۶

این جدا ناپذیری قرآن و عترت، نتایج بسیاری در پی دارد که از آن جمله می‌توان به عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، عالم بودن به تمام علوم قرآن، لزوم مراجعه‌ی امت به ایشان و ... اشاره نمود.

اما این که حضرت فرموده‌اند این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا آن که روز قیامت بر من وارد شوند، ثابت می‌شود که هیچ‌گاه زمین از این دو خالی نمی‌گردد؛ زیرا که اگر خالی گردد، هر یک از این دو از دیگری جدا خواهند شد. نیز از آنجا که مصونیت خلق از گمراهی در تمسک به این دو ثقل است، مادامی که خلق در روی زمین مشمول تکالیف باشند، باید این دو نیز برای اتمام حجت در روی زمین باشند.^۱ همان گونه که ملاحظه گردید، حدیث مشهور و معروف و متواتر ثقلین که مورد قبول شیعه و اهل تسنن قرار دارد نیز دلالت می‌کند که همیشه باید حجت الهی بر روی زمین وجود داشته باشد.

بنابراین از مدعیانی که هیچ کدام عمری به درازای عمر شریف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند و در همین زمان ما به دنیا آمده‌اند باید سوال کرد خلیفه‌ی الهی قبل از تولد شما، چه کسی بوده است؟! قرآن که از عترت جدا نمی‌شود. یعنی پیش از تولد شما قطعاً حجت بالغه‌ی الهی و خلیفه‌ی خدا بر روی زمین وجود داشته است. چه شد که مقام خلیفه‌ی الهی بودن را از وجود مسعود امام دوازدهم علیه‌السلام گرفتند و به شما دادند؟! زیرا قرآن کریم و روایات شهادت می‌دهند همواره فقط و فقط یک حجت بالغه و خلیفه‌ی الهی بر روی زمین وجود دارد و زمین از حجت خدا خالی نیست. در دوران ائمه پیشین علیهم‌السلام نیز که گاهی چند حجت خدا بر روی زمین بودند، مقام امامت و خلافت الهی، فقط و فقط بر عهده‌ی حجت بالغه‌ی همان زمان بوده و مابقی ائمه علیهم‌السلام ساکت بودند. وقتی از

^۱ اثبات ولایت صفحه‌ی ۲۴

امیرالمومنین (علیه السلام) سوال می‌شود آیا دو امام (در یک زمان) جمع می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: آری، ولی یکی از آنها سکوت می‌کند و سخن نمی‌گوید تا دیگری از دنیا برود: قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَجْتَمِعُ إِمَامَانِ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ وَاحِدًا صَامِتٌ [لَا يَنْطِقُ] حَتَّى يَهْلِكَ الْأَوَّلُ^۱ بنابراین تا زمانی که فرزند بلافصل امام حسن عسکری (علیه السلام) یعنی امام دوازدهم (علیه السلام) زنده هستند، احدی نمی‌تواند ادعای امام بودن داشته باشند و تمام مدعیانی که ادعا می‌کنند امام واجب الطاعة از طرف خداوند متعال هستند را بدون ذره‌ای تردید بایستی در دسته‌ی مدعیان دروغین قرار دهیم.

اما آیات بالا و مخصوصاً روایت متواتر حدیث ثقلین، راه دیگری را نیز برای شناخت مدعیان دروغین مشخص می‌فرماید. از آن جا که حدیث ثقلین در زمان‌ها و مکان‌های متعددی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صادر گردیده، لذا با عبارتهای مشابهی ثبت و ضبط شده است. در بسیار از نقل‌های حدیث ثقلین، این عبارت به چشم می‌خورد: به آن‌ها چیزی یاد ندهید پس همانا ایشان از شما (تمام انسان‌ها) عالم‌تر هستند وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَغْلَمُ مِنْكُمْ^۲ یعنی علم حجت خدا از کسی کمتر نیست که نیاز داشته باشد برای علم آموزی نزد آن فرد برود! بنابراین ثابت می‌شود اگر کسی ادعا کرد من امام واجب الطاعة و خلیفه و حجت خدا هستم، هیچ غیبی در آسمان‌ها و زمین نبایستی بر او پوشیده باشد. هیچ خطا و اشتباهی نباید در کارش وجود داشته باشد. زیرا خطا و اشتباهی در قرآن نیست و لذا حجت خدا هم هیچ خطا و اشتباهی نبایستی داشته باشد. اگر اشتباه کرده باشد، در آن اشتباهش از قرآن جدا می‌شود و حجت خدا هیچ گاه از قرآن جدا نمی‌شود. و علم به همه چیز دارد و از کسی علم

^۱ کتاب سلیم بن قیس الهملائی، جلد ۲، صفحه‌ی ۸۲۵

^۲ کتاب سلیم بن قیس الهملائی، جلد ۲، صفحات ۶۱۶، ۶۵۵ و ۸۹۴

نیاموخته است. بنابراین کسی که به مدرسه و دانشگاه و حوزه رفته و درس خوانده، بی‌شک او نمی‌تواند امام و حجت خدا بر روی زمین باشد.

۱ - ۴ - لزوم شناخت امام

حال که از دیدگاه قرآن و روایات و عقل ثابت شد همواره حجت و خلیفه‌ی الهی در میان خلق حضور دارد و انسان‌ها همیشه محتاج به یک هادی از جانب خداوند متعال هستند، این سوال ممکن است مطرح گردد که اگر حجت خدا را نشناختیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ اصلاً چرا باید امام و حجت الهی را شناخت؟ آیا انسان‌ها وظیفه‌ای برای شناخت حجت الهی دارند؟! آیا انسان‌ها می‌توانند نسبت به شناخت حجت خدا کوتاهی کنند؟! آیا اساساً دین‌داری بدون شناخت امامی که از جانب خداوند متعال برای مردم نصب شده، امکان دارد؟! اگر امام زمان خود را نشناسیم، چه پیامدهایی گریبان‌گیر ما خواهد شد؟

این سوالات را از جنبه‌های مختلفی می‌توان پاسخ داد. یکی از پاسخ‌های بسیار روشن قرآنی، مراجعه به آیه ولایت است؛ خداوند متعال در قرآن کریم، اطاعت از اُولی الْأَمْرِ را بدون هیچ قید و شرطی، مانند اطاعت از خود و پیامبر اکرم ﷺ مطرح فرموده؛ یعنی همان طور که اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ واجب است، با همان کیفیت اطاعت از اُولی الْأَمْرِ نیز واجب است. سوال این است که آیا می‌توان بدون شناخت اُولی الْأَمْرِ، از او اطاعت نمود؟! يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اُولی الْأَمْرِ را! یعنی همان گونه که بایستی از امر خدا و رسولش اطاعت نمود، به همان کیفیت بایستی از اُولی الْأَمْرِ نیز تبعیت نمود. خداوند متعال هیچ استثنائی بین اطاعت از رسول و اطاعت اُولی الْأَمْرِ قرار نداده است! احدی نمی‌تواند در معرفت و شناخت امام زمانش کوتاهی کند و هیچ عذری از کسی پذیرفته نیست.^۲

^۱ النساء، ۵۹

^۲ کافی (ط - دار الحدیث)، جلد ۳، صفحه‌ی ۵۸

اولین مصداق اُولی الْأَمْرِ را نیز خداوند متعال در قرآن کریم بیان فرموده است: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ^۱ سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند؛ یعنی شخص امیرالمومنین علیه السلام و لاغیر و این آیه در شأن هیچ فرد دیگری نازل نشده است.

حال سوال این است که آیا می‌توان تابع اُولی الْأَمْرِ بود و از ولیّ الله اطاعت کرد اما او را نشناخت؟! آیا می‌توانیم از کسی اطاعت کنیم که او را نمی‌شناسیم؟! قطعاً پاسخ منفی است! بدون شناخت حجت خدا، نمی‌توانیم از ایشان اطاعت کنیم. بنابراین همان گونه که اطاعت اُولی الْأَمْرِ و ولیّ الله واجب است و هیچ عذری در سرپیچی از فرمان امام علیه السلام پذیرفته نیست، در مورد شناخت اُولی الْأَمْرِ و ولیّ الله نیز هیچ عذری پذیرفته نخواهد بود و همه وظیفه داریم امام زمان مان را بشناسیم.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین مطلب را با صراحت و تاکید بیشتری بیان فرموده‌اند. در منابع شیعه و اهل تسنن با مضامین مشابه این حدیث بسیار معروف و مشهور از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت می‌فرمایند: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۳ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. یا این که فرموده‌اند: مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۴ هر کس که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. علامه مجلسی رحمه الله علیه، در جلد ۲۳ کتاب بحار الانوار، بابی را به همین موضوع اختصاص داده و ۴۰

^۱ المائدة، ۵۵

^۲ الخصال، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۷۸ حدیث ۴۶

^۳ بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۳۲، صفحه‌ی ۳۳۱

^۴ بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۲۳، صفحه‌ی ۷۶

حدیث نورانی از پیامبر اکرم ﷺ و سایر معصومین علیهم السلام در این خصوص جمع آوری نموده است.

حرف "مَنْ" موصول عام است. یعنی هر کسی با هر جایگاهی اگر امام زمانش، اُولِی الْأَمْرِ، وَلِیُّ اللَّهِ، حجت و خلیفه‌ی خدا را نشاسد، به مرگ جاهلی مرده است! به یاد داریم که مرگ جاهلی چیست! دوران جاهلیت را به خاطر داریم؛ دوران شرک و بت‌پرستی! این حدیث شریف را پیامبر اکرم ﷺ به مسلمانان فرموده‌اند! یعنی ای مسلمان! اگر امام زمان خود را نشناسی، به حجت خدا در عصر زمان خودت معرفت نداشته باشی و ندانی که اطاعت چه کسی بر تو در این عصر و زمان واجب است، مرگ تو همان مرگ دوران جاهلی خواهد بود و از دین الهی هیچ بهره‌ای نبرده‌ای!

در بخش‌های گذشته دیدیم روز قیامت هر کسی با امامی که در این دنیا انتخاب کرده، محشور می‌گردد. اگر این امام، امام هدایت باشد، سرانجام او بهشت خواهد بود و اگر امام ضلالت و گمراهی باشد، جایگاهی جز جهنم نخواهد داشت. به همین خاطر است که شناخت امام زمان، چنین ارزش بالایی دارد. با توجه به همین نقش بسیار مهم است که بایستی ویژگی‌ها و نشانه‌ها و راه‌های شناخت امام هدایت و حجت خدا را بدانیم تا گرفتار مدعیان دروغین نشویم. بی‌اطلاعی از راه‌های شناخت امام زمان ﷺ و حجت خدا می‌تواند ما را از صف دوست‌داران و شیعیان حضرت ولی عصر ﷺ خارج کرده و در صف دشمنان حضرت قرار دهد.

۱- ۵- مهدیین، همان ائمه‌ی دوازده‌گانه

یکی از القاب و صفت‌هایی که برای ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در روایات برشمرده شده، لقب مهدی است. از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، تمامی اوصیای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، مهدی هستند. در روایات بسیار زیادی به این موضوع تصریح شده که همه‌ی ائمه علیهم‌السلام، مهدی هستند. به عنوان مثال و به جهت حفظ اختصار تنها به یک نمونه از این روایات اشاره می‌شود. همان گونه که می‌دانیم، خداوند متعال بارها اوصیای دوازده‌گانه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را به صورت نص معرفی فرموده است. از آن جمله می‌توان به این حدیث نورانی و قدسی اشاره نمود که خداوند متعال در معراج به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم وحی فرموده است. خداوند متعال در بخشی از این روایت مفصل و طولانی، تصریح می‌فرماید همگی یازده امام پس از حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام از نسل ایشان بوده و مهدی هستند: وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ وَ أَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبَكْرِ الْبَتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ أَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أُبْرِئْ بِهِ مِنَ الْعَمَى وَ أَشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ^۱ و این فضیلت را برای او (امیرالمومنین علیه‌السلام) قرار دادم و بر تو نیز عطا کردم که از صلب او یازده مهدی خارج سازم که همه آنها از ذریه تو از فرزندان بتول باکره خواهند بود، و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند و زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به واسطه‌ی او نجات می‌دهم و از هلاکت باز می‌دارم و هدایت می‌کنم و از ضلالت جلوگیری می‌کنم و به واسطه او نابینایان را بینا و بیماران را شفا خواهم داد.^۲

^۱ کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۱

^۲ کمال الدین، ترجمه پهلوان، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۷۱

ملاحظه می‌گردد، خود خداوند متعال است که ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام را مهدی نامیده و نکته‌ی جالب‌تری که راه را بر تمام مدعیان دروغین مهدویت می‌بندد، خصوصیتی است که حضرت حق برای آخرین مهدی برمی‌شمارد: عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند، خود اوست که زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت و به دست خود اوست که خداوند متعال نجات می‌دهد و هدایت می‌فرماید و نابینایان را بینا و بیماران را شفا عنایت می‌فرماید! و یا این که بر اساس سایر روایات متواتر، میراث نبوت و میراث تمامی انبیاء الهی، نزد امام زمان علیه‌السلام موجود بوده و از همین راه نیز می‌توان به راحتی، مدعیان دروغین را از حضرت حجت علیه‌السلام تشخیص داد. به لطف خداوند متعال در بخش‌های بعدی بیشتر در این خصوص گفتگو خواهیم کرد.

با وجود چنین نشانه‌های روشنی، باز هم مدعیانی یافت می‌شوند که ادعا می‌کنند از جانب امام زمان علیه‌السلام آمده‌اند و مأموریت یافته‌اند قیام کنند و دنیا را پر از عدل و داد نمایند!!! این افراد ابتدا خود را مهدی و یا قائم که الفاظی عام هستند و برای همه‌ی ائمه علیهم‌السلام به کار رفته، معرفی می‌نمایند و ادعا می‌کنند که برای قیام کردن آمده‌اند و به تدریج که عده‌ای پیرو و مرید پیدا کردند، ادعاهای بعدی خود را مطرح می‌نمایند. تاریخ شهادت می‌دهد که این جریان‌ها اگر امکان بقاء پیدا کنند، در نهایت منجر به جریان رقیب با مهدویت شده و به مبارزه با امام زمان علیه‌السلام برمی‌خیزند. حال آن که به استناد کوهی از بیانات معصومین علیهم‌السلام، اگر چه همه‌ی این بزرگواران هادی و مهدی و قائم و قیام‌کننده‌ی به حق هستند، ولی این خود امام دوازدهم علیه‌السلام است که قیام می‌فرماید و خود آن حضرت است که جهان را پر از عدل و داد می‌فرماید نه سفیر و فرستاده‌ی ایشان!

نکته‌ی دیگر آن که امام زمان (عج) در نامه‌ای خطاب به نائب چهارم، وجود هر گونه سفیری پس از نائب چهارم را انکار فرموده‌اند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعُيُبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تنها شش روز از عمر تو باقی مانده است. پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو جانشین تو شود که دومین غیبت واقع گردیده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عزوجل.

دوم این که اگر قرار باشد وکیل، نایب و یا سفیری از جانب حضرت به صورت خاص بیاید، تنها و تنها یک راه دارد؛ ابتدا باید حضرت خودشان ظاهر شوند و با دلایل آشکار و روشن، امامت و حقانیت خود را ثابت بفرمایند و به ما ثابت شود ایشان همان حجت الهی هستند. پس از این که بر اساس آیات و بینات (معجزات) به ما ثابت شد که ایشان همان دوازدهمین وصی پیامبر اکرم ﷺ هستند، در این صورت هر کسی را که ایشان به عنوان نماینده، سفیر یا نائب خاص خود معرفی فرمودند، اطاعت و پذیرش این شخص بر ما واجب خواهد بود.

چرا ما در زمان حیات امام حسن عسکری (عج) شرف حضور نداشته‌ایم که شاهد صدور نص و نصب مستقیم امام زمان (عج) به دست ایشان باشیم. بنابراین در حال حاضر تنها راه اثبات ادعای امام زمان بودن، فقط و فقط منوط است به ارائه‌ی آیات و بینات الهی یا همان معجزه و همچنین بررسی نشانه‌ها و خصوصیات امامت!

^۱ کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۱۶

شیعه بر اساس دلایل فراوان قرآنی، روایی و عقلی به وجود امام عصر علیه السلام باورمند است. اما این اعتقاد، باعث نخواهد شد به هر کسی که از راه رسید و ادعای مهدویت کرد، پاسخ مثبت دهد و بدون دلیل، سر تسلیم در مقابل او به زیر آورد و او را امام زمان خود بداند!

هر کسی که ادعای مهدویت کند، وظیفه‌ی اوست که ادعای خود را ثابت نماید. امام زمان علیه السلام نیز ابتدا با ارائه‌ی آیات و بینات و معجزات الهی ثابت می‌فرماید که ایشان همان حجت خدا هستند. این آیات و بینات و معجزات، آن قدر روشن و واضح هستند که مردم با دیدن این دلایل به طور کامل به یقین می‌رسند و ذره‌ای تردید در الهی بودن و حقانیت ایشان در وجود احدی باقی نخواهد ماند. این دلایل مثل علم به همه چیز، قدرت الهی، معجزات و ... زیرا اگر ذره‌ای شک و تردید باقی مانده باشد، حجت تمام نشده است! بنابراین پس از این که حقانیت ایشان به اثبات رسید، در این صورت است که هر چه امر بفرمایند، مومنان تسلیم امر ایشان خواهند بود و اگر حضرت اقدام به معرفی سفیر یا وکیل یا باب فرمودند، مومنان تسلیم امر حضرت خواهند بود.

اما نکته‌ی مهمی که بایستی به طور خاص در دوران غیبت کبری به آن توجه نمود، بسته بودن باب وکالت، سفارت و نیابت خاص است؛ بایی که حضرت خودشان بسته‌اند (عدم وجود وکیل و نایب خاص) را بایستی خود حضرت باز بفرمایند. یعنی اگر کسی بخواهد ادعا کند که نایب، نماینده، وکیل و یا باب امام زمان علیه السلام است، ابتدا بایستی خود امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند و حقانیت خود را بر اساس آیات و معجزات الهی به اثبات برسانند و ثابت بفرمایند که امام دوازدهم و حجت خدا هستند. سپس هر امری که بفرمایند، مورد پذیرش مومنان خواهد بود. از جمله این که اگر صلاح بدانند نایب و سفیری را معرفی می‌فرمایند.

اما تا زمانی که خود حضرت ظهور نفرموده‌اند و باب نیابت، وکالت و سفارت خویش را باز نفرموده‌اند، احدی نمی‌تواند خود را نایب خاص و یا وکیل خاص حضرت بداند و هر گونه ادعایی در این خصوص به طور کلی باطل است.

البته به این نکته‌ی بسیار مهم توجه داریم که در معارف شیعی این خود خداوند متعال است که اوصیای الهی و خلفا و جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را انتخاب و تعیین می‌فرماید. در بخش پیشین، به گوشه‌ای از نصوص و روایات متواتر اوصیاء و ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از منابع شیعه و اهل تسنن اشاره گردید و ثابت شد که در باور مشترک مسلمانان، همواره یکی از این بزرگواران به عنوان حجت خدا و خلیفه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا برپایی روز قیامت که حجت از زمین برداشته می‌شود، حضور دارند و لحظه‌ای نیست که زمین از حجت خدا خالی باشد.

بنابراین از یک طرف، خداوند متعال تکلیف اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت را مشخص فرموده و احدی نمی‌تواند خود را به سلسله‌ی دوازده‌گانه‌ی اوصیای الهی اضافه نماید. یعنی به طور کلی باب وصایت امام دوازدهم علیه السلام را خود خداوند متعال بسته است و هر کسی به غیر از وجود نازنین ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام، ادعای وصایت الهی کند، قطعاً مدعی دروغین و کذاب است و هیچ کس به غیر از ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام نمی‌تواند خود را جزء اوصیای الهی بداند.

از طرف دیگر، یکی از چالش‌هایی که مدعیان دروغین با آن مواجه هستند، طرح این سوال است که حجت خداوند متعال پیش از ادعای شما چه کسی بوده است؟! در بخش ۱- ۳- با عنوان "آشنایی با گوشه‌ای از علم و قدرت خلیفه‌ی الهی" به این موضوع اشاره شد که تا زمانی که امام دوازدهم علیه السلام یعنی فرزند

بلافاصل امام حسن عسکری علیه السلام زنده هستند، احدی نمی‌تواند ادعا کند امام واجب اطاعة است. زیرا قطعاً نمی‌توانند بگویند خداوند متعال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام هیچ حجتی نداشته است. و تا زمانی که امام قبلی زنده است، کسی نمی‌تواند ادعای امامت کند.

در خطبه‌ی فوق تواتر غدیر نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند مرتبه بر مهدی بودن امام دوازدهم علیه السلام تصریح فرموده و راه را بر مدعیان دروغین مهدویت بسته‌اند. به عنوان مثال در یکی از این فقرات پس از معرفی امام زمان علیه السلام به عنوان مهدی، بر این نکته تاکید خاص می‌فرمایند که هیچ حجتی پس از ایشان نیست: مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلَيَّ هَادٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلَيَّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشُّرُكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ ... أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ^۱ ای مردم! همانا من بیم دهنده‌ام و علی هدایت‌کننده است. ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است و همانا مهدی قائم که پایان‌دهنده‌ی امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می‌سازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه‌های مشرکان را می‌کشد. او انتقام خون همه اولیای خدا را می‌گیرد. او ناصر دین خداوند است ... او حجت باقی خداوند است و پس از او حجتی نیست!^۲

^۱ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، جلد ۱، صفحه‌ی ۹۷

^۲ روضة الواعظین / ترجمه مهدوی دامغانی، صفحه‌ی ۱۶۵

آن همه تاکید و تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این نکته که "و لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ" و هیچ حجت دیگری پس از امام دوازدهم علیه السلام نخواهد بود، به طور کلی راه را بر تمام مدعیان دروغین بسته است!

اگر از مدعیان دروغین مهدویت سوال شود که حجت قبل از شما کیست؟! هیچ پاسخی جز وجود نازنین امام عصر علیه السلام نخواهند داشت! این وجود نازنین، همان حجتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر می‌فرمایند پس از ایشان هیچ حجت دیگری نخواهد بود و ایشان پایان‌دهنده‌ی ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام خواهند بود و ایشان همان قیام‌کننده و مهدی هستند! امام و حجت بدیع و جدید دیگری نخواهد بود که مجالی برای عرض اندام مدعیان دروغین باقی گذاشته باشد! یعنی احدی به غیر از امامان دوازده‌گانه علیهم السلام، نمی‌تواند ادعای امام واجب‌الاطاعة بودن داشته باشد!

نکته‌ای که باعث شده برخی مدعیان دروغین، چشم طمع به مقام مهدویت داشته باشند، این است که معصومین علیهم السلام لفظ مهدی را در موارد بسیار محدود و نادر برای افراد دیگری غیر از ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام به کار برده‌اند. مانند لفظ امام که برای امام جماعت و امام جمعه و حتی امام ضلالت نیز به کار می‌رود ولی امام واجب‌الاطاعة، فقط و فقط دوازده نفر هستند. همین موضوع، دست‌مایه‌ای برای برخی مدعیان دروغین گردیده است. لذا مناسب است که اندکی به بررسی این موضوع بپردازیم.

در بررسی کلام معصومین علیهم السلام طبق فرمایش و دستور خودشان، می‌بایست متشابه کلام ایشان را به محکمت و متواترات روایات ارجاع داد. به عنوان مثال امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ

هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا هَر كَس مُتَشَابِهَاتِ قُرْآنٍ رَا بِه مُحْكَمَاتِ آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، لذا متشابهات آن را به محکمات آن ارجاع دهید و صرفاً به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می‌شوید.

بنابراین در عین این که تمام بیانات نورانی معصومین علیهم‌السلام بر روی دیدگان ما جای دارند، ولی طبق دستور صریح و روشن خودشان، برای اعتقاد و عمل به روایات، می‌بایست خانواده‌ی حدیث در آن خصوص تشکیل شود و تمام بیانات معصومین علیهم‌السلام جمع گردیده و به متواترات و جمع روایات ایمان آورد و عمل کرد. همان گونه که خودشان فرموده‌اند، در کلام این بزرگواران، متشابه وجود دارد و بایستی متشابه کلام ایشان را به محکم کلام ایشان ارجاع داد!

با این توضیح به سراغ دسته‌ی دیگری از روایات می‌رویم، که در موارد بسیار کمی، لفظ مهدی در مورد افرادی به غیر از دوازده امام علیهم‌السلام نیز به کار رفته است. به عنوان مثال ابی‌بصیر چنین گزارش می‌دهد: أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا^۱ به امام صادق عليه السلام گفتیم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد

^۱ عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۹۰

^۲ کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۵۸

بود. امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است نه دوازده امام! آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حقّ ما می خوانند.^۱

همان گونه که در این روایت بیان گردیده، امام صادق علیه السلام این موضوع را به صورت بسیار روشن، تبیین فرموده اند. حضرت در پاسخ به سوال ابی بصیر بر این نکته تاکید می فرمایند که اگر در جایی صحبت از وجود مهدیین بعد از دوازده امام شده، ایشان به هیچ وجه امام نیستند! بلکه هدایتگرانی به سوی دوازده امام علیهم السلام هستند! امام صادق علیه السلام با قید انحصار، تصریح می فرمایند که پدر بزرگوارشان فقط و فقط فرموده اند که دوازده مهدی خواهند بود نه دوازده امام: "إِنَّمَا قَالَ أَثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ أَثْنَا عَشَرَ إِمَامًا" سپس در ادامه نیز مشخصات و خصوصیات این مهدیین را نیز بیان می فرمایند: "و لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا" این مهدیین، افرادی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند که مردم را به موالات و معرفت حق اهل بیت علیهم السلام فرا می خوانند! نه این که مانند مدعیان دروغین، برای خودشان ادعای مقام امامت و وصایت و قائمیت کنند! این مهدیین که حتی قید فرزند امام بودن را هم ندارند، به هیچ وجه امام و خلیفه ی خدا و وصی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیستند! بلکه فقط مردم را به ولایت اهل بیت علیهم السلام و معرفت ایشان دعوت می کنند و نه بیشتر!

همان گونه که در ابتدای این بخش بیان گردید، مدعیان دروغین با انکار متواترات احادیث اهل بیت علیهم السلام و تقطیع فرازهایی از روایات، آن را دستاویزی برای اثبات ادعای خود قرار می دهند. مثل همین روایتی که بالا در تقدیم حضور گردید که فرموده اند بعد از دوازده امام علیهم السلام، دوازده مهدی خواهد بود. برخی

^۱ کمال الدین / ترجمه پهلوان، جلد ۲، صفحه ی ۴۰

مدعیان دروغین ادعا می‌کنند از مصادیق همین مهدیین هستند و همین موضوع را دستاویز قرار داده و سپس ادعاهای بعدی خود نظیر امامت، قائم بودن، وصایت، جانشینی و ... را مطرح می‌نمایند. در حالی که اولاً هیچ دلیل و نصی از جانب امام معصوم (علیه السلام) در دست ندارند که از مصادیق مهدیین باشند. بلکه مهدیین چون بعد از امام دوازدهم (علیه السلام) خواهند بود، لذا خود حضرت ایشان را معرفی می‌فرماید. یعنی برای این که کسی بتواند ادعا کند از جمله‌ی همین مهدیین ذکر شده در این حدیث است، فقط و فقط یک راه وجود دارد؛ امام زمان (علیه السلام) بایستی ظهور بفرمایند و تصریح بفرمایند که این شخص، از جمله‌ی همان مهدیین است و تا زمانی که خود حضرت این کار را نکنند، احدی نمی‌تواند ادعا کند که از جمله‌ی همین مهدیین است.

دوم این که امام صادق (علیه السلام) به روشنی فرموده‌اند که این‌ها امام نیستند! اما مدعیان دروغینی که این حدیث را به نفع خود مصادره به مطلوب کرده‌اند، ادعای امامت دارند و خود را امام واجب الطاعة می‌دانند.

۱- ۶- اوصیای دوازده‌گانه

در کنار تمام اختلافات جدی که بین شیعه و اهل تسنن در بحث امامت، خلافت، وصایت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد، اما یک اصل در این میان مشترک است؛ تمامی مسلمانان بر این باورند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند تعداد اوصیاء و جانشینان ایشان تا روز قیامت فقط و فقط دوازده خلیفه و وصی می‌باشد و در این مساله هیچ اختلافی وجود ندارد.

در میان منابع اهل تسنن از باب نمونه می‌توان به صحیح مسلم، مسند احمد حنبل و سنن ابی‌داوود و ... اشاره نمود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کنند: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً این دین قدرتمند و شکست ناپذیر خواهد بود تا دوازده خلیفه بر آن حکومت کنند.

در منابع شیعه نیز اعتقاد به وجود تنها و تنها دوازده خلیفه و وصی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از متواترات و محکمات کلام اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آید. به منظور ارائه‌ی تصویری از حجم عظیم روایات مربوط به اوصیای دوازده‌گانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می‌توان به عنوان مثال به کتاب ارزشمند مُتَخَبُ الْأَثَرِ فی الامام الثانی عشر علیه السلام مراجعه نمود. جلد اول این کتاب شریف، به احادیث و نصوص وارد شده در این خصوص که اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها و تنها دوازده نفر هستند اختصاص یافته است. در پایان همین جلد نیز فهرست بسیار ارزشمند و جالب توجه‌ی از تعداد نصوص و احادیث وارد شده در این خصوص را آورده که نشان می‌دهد تعداد ائمه، خلفا، اوصیاء و نقبای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منحصرأ دوازده نفر می‌باشند.^۲

^۱ صحیح مسلم، کتاب الإمامة، بَابُ النَّاسِ تَبَعَ لِقُرَيْشٍ، وَالْخِلَافَةُ فِي قُرَيْشٍ، احادیث ۷ تا ۱۰

^۲ مُتَخَبُ الْأَثَرِ فی الامام الثانی عشر علیه السلام، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۴

مؤلف این کتاب توانسته ۳۲۳ نص در خصوص امامان دوازده گانه یعنی الائمة اثنی عشر به شماره در آورد؛ در ۴۲ حدیث به این موضوع اشاره شده که تعداد خلفا و اوصیای پیامبر اسلام ﷺ به تعداد نُبُءِ بنی‌اسرائیل، الاسباط و حواری حضرت عیسی ﷺ می‌باشد که در قرآن به این اعداد تصریح شده است. در ۱۷۹ حدیث تصریح گردیده که خلفا و اوصیای حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ دوازده نفر هستند و اول ایشان نیز حضرت علی ﷺ است.

در ۱۳۰ روایت به این موضوع تصریح گردیده که تعداد اوصیای بعد از پیامبر اکرم ﷺ، یعنی همان‌هایی که حضرت به ایشان وصیت فرموده‌اند، دوازده نفرند و آخر ایشان نیز حضرت مهدی ﷺ است. در ۱۰۹ روایت به همین موضوع تصریح گردیده با این توضیح که اول ایشان حضرت علی ﷺ و آخرین ایشان نیز حضرت مهدی ﷺ هستند. در ۱۶۰ روایت نیز ضمن این که به تعداد دوازده خلیفه تصریح گردیده، توضیح داده شده که نه نفر از ایشان از فرزندان امام حسین ﷺ هستند.

در ۱۱۵ روایت، ضمن تأکید به وجود دوازده خلیفه بعد از پیامبر اکرم ﷺ به این موضوع تصریح گردیده که امام مهدی ﷺ نهمین فرزند امام حسین ﷺ و همان قائم و قیام‌کننده‌ی ایشان هستند؛ در ۷۱ حدیث نیز نام تک تک این اوصیای الهی به همراه اوصاف و القابشان تصریح گردیده است.

بر اساس فرمایش معصومین ﷺ همان گونه که آیات متشابه قرآن کریم را بایستی به آیات محکم آن بازگرداند، در کلام ایشان نیز محکم و متشابه وجود دارد و بایستی متشابه کلام اهل بیت ﷺ را به محکم آن بازگرداند. (در بخش گذشته به صورت مستند به این موضوع پرداخته شد.)

لذا اگر حدیث متشابهی در خصوص تعداد اوصیا و وصیت‌شدگان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست ما رسید، طبق فرمایش معصومین علیهم السلام بایستی آن را به محکم کلام ایشان بازگرداند. بر اساس کلام خداوند متعال، تنها کسانی از متشابهات پیروی می‌کنند که در دل‌هایشان انحراف است و به دنبال فتنه‌گری هستند: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ^۱ پس کسانی که در دل‌هایشان انحرافی هست، به منظور فتنه‌جویی و طلب تأویل آن، آیات متشابه را دنبال می‌کنند.

از جمله‌ی تکنیک‌های مدعیان دروغین، بسته نگه‌داشتن چشمان مخاطب نسبت به باور محکم و اصیل اوصیای دوازده‌گانه است! اعتقاد به وجود تنها و تنها دوازده وصی و جانشین برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از محکّمات و متواترات اعتقادی اسلام است که اگر به این اصل محکم و متواتر توجه داشته باشیم، محال است کسی بتواند به دروغ خود را وصی و از اوصیای اسلام به حساب آورد. نام، تعداد و نسب‌نامه‌ی تمامی این بزرگواران به صورت کاملاً روشن بیان گردیده است. اولین و آخرین آن‌ها مشخص شده و با توجه به این باور محکم الهی، جایی برای تردید در شناخت مدعیان دروغین باقی نمی‌ماند. به عنوان مثال، آن کدام مدعی دروغین است که بتواند ادعا کند فرزند نهم امام حسین علیه السلام است؟!

در ادامه یعنی در بخش ۱- ۸- ۶- با عنوان "آخرین وصی و آخرین حجت الهی" از دریچه‌ی دیگری به این موضوع پرداخته می‌شود؛ علاوه بر تمامی نصوص متواتر و محکمی که در بالا تقدیم حضور گردید، یکی از اوصاف امام مهدی علیه السلام،

^۱ آل عمران، ۷

خاتم‌الاولیاء است؛ یعنی پایان‌دهنده‌ی وصیت‌شدگان! یعنی وصی دیگری پس از ایشان نیست و سلسله‌ی اوصیاء به وجود ایشان پایان یافته است.

اما یکی از تکنیک‌های مدعیان دروغین، شکستن انحصار دوازده امام و خلیفه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ راهزنان هدایت برای این که در میان ائمه‌ی دوازده‌گانه و اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایی برای خود باز کنند، مجبورند و چاره‌ای ندارند جز این که به هر شکلی باید انحصار دوازده خلیفه و امام و وصی را بشکنند تا بعد بتوانند ادعا کنند ما هم در ادامه‌ی این سلسله هستیم. اگر اعتقاد به وجود فقط دوازده وصی داشته باشیم، دیگر کسی نمی‌تواند خود را وصی سیزدهم معرفی کند! این کارگزاران شیطان برای شکستن انحصار دوازده خلیفه و امام و وصی، به چند حدیث تصحیف شده استناد می‌نمایند. حدیث مُصَحَّف یا تصحیف شده، حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن به طور سهوی به کلمه یا عبارت مشابه تغییر یافته است. عامل اصلی تصحیف، اشتباه در شنیدن، دیدن یا قرائت حدیث است نه این که امام معصوم علیه السلام این گونه بیان فرموده باشند.

براساس محکم و متواتر روایات شیعه و حتی اهل تسنن، خلفا و اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، فقط و فقط ۱۲ نفرند. ولی مدعیان دروغین با چند روایت تصحیف شده، به جنگ صدها روایت و آیات قرآن می‌روند!

جالب است که دشمنان شیعه برای این که حکم کافر بودن شیعیان را صادر کنند و بتوانند شیعیان را خارج از دین و کافر معرفی کنند، به همین چند روایات تصحیف شده استناد کرده و به دروغ ادعا می‌کنند شیعیان به سیزده خلیفه و وصی اعتقاد دارند، پس کافرنند و خون‌شان را می‌توان ریخت! و گاهی به همین بهانه حکم تفکیر شیعیان را صادر می‌نمایند. گویی اعتقاد به ۱۲ خلیفه، جزء ضروریات دین اسلام به حساب می‌آید و هر کسی که این اعتقاد را نداشته باشد، از دین خارج

شده است. مدعیان دروغین دقیقا در همان راهی قدم می‌گذارند که مطلوب دشمنان شیعه است. یعنی چشم خود را بر روی صدها روایتی که تعداد ائمه و خلفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منحصر ۱۲ نفر معرفی می‌کند، می‌بندند، و با استناد به چند روایت تصحیف شده، تصریح می‌کنند تعداد ائمه، ۱۳ و یا ۲۴ است!

در حالی که اگر به دیگر نسخه‌های همان روایات مورد استناد مدعیان دروغین مراجعه شود، با این حقیقت مواجه می‌شویم که همان روایات در دیگر نسخه‌های خطی، به شکل صحیح و سازگار با محکومات اسلام وارد شده است. اما مدعیان دروغین از میان نسخه‌های مختلف، فقط و فقط به سراغ همان نسخه‌ای می‌روند که تصحیف صورت گرفته است.

علاقه‌مندان به این موضوع می‌توانند به اثر ارزشمند محمدمهدی سلمان‌پور با عنوان رسول ابلیس مراجعه فرمایند. نویسنده در این کتاب، با ارائی تصاویری از نسخه‌های خطی متعدد، به بررسی تمامی روایات تصحیف شده پرداخته و پرده از خیانت مبلغین مدعیان دروغین برداشته و تمامی این شبهات را پاسخ گفته است.

نکته‌ی پایانی این که در هیچ روایتی حتی روایت‌های تصحیف شده، عدد ۱۳ امام یا ۲۴ امام نیامده است. هر جا تعداد کل اوصیاء و خلفا آمده، فقط و فقط عدد ۱۲ می‌باشد. آن چه در این روایات تصحیف شده، به چشم می‌خورد، عباراتی شبیه پنجمین فرزند هفتمین است که جمع عددی ائمه را مثلا با احتساب مثلا اولین امام علیه السلام به ۱۳ می‌رساند. نه این که تصریح شده باشد تعداد ائمه علیهم السلام ۱۳ یا ۲۴ است. در هیچ روایتی به وجود ۱۳ یا ۲۴ خلیفه و وصی اشاره نشده است. بنابراین هر کسی که ادعا کرد من امام و خلیفه و وصی سیزدهم یا وصی امام دوازدهم هستم، قطعا دروغگو است! چون اساسا چنین جایگاهی در دین تعریف نشده و چیزی به عنوان خلیفه و امام سیزدهم نداریم!

۱- ۷- معجزه، یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت امام علیه السلام

در بخش‌های گذشته به برخی از راه‌های شناخت امام، اشاره شد. یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین راه‌های شناخت امام و حجت خدا، ارائه‌ی معجزه، آیه و بینه است. در این بخش از دیدگاه عقل، قرآن و بیانات نورانی معصومین علیهم السلام به این موضوع پرداخته می‌شود. خواهیم دید هر کسی که ادعا می‌کند حجت خدا است یا نایب، وکیل، وصی و یا جانشین حجت خداست، بایستی ابتدا حجت را بر مردم تمام کند. یعنی ذره‌ای تردید در وجود انسان باقی نگذارد که او حجت خداست و یا از طرف حجت خدا آمده است. زیرا تا یقین حاصل نشود و اتمام حجت نشود و فرد مدعی نتواند دلایل بسیار روشن و آشکاری بیاورد که بدون هیچ گونه شک و تردیدی، دعوت او دعوتی الهی است، حق پیروی از او را نداریم.

خداوند متعال هر گونه حرکت و پیروی بدون علم را نهی فرموده است و تصریح می‌فرماید گوش و چشم و دل مورد سوال قرار می‌گیرند: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**^۱ (از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند).

حضرت صادق علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: خداوند بر گوش واجب کرده که آن چه حرام است نشنود و بر چشم واجب نموده که بر حرام ننگرد و بر قلب که به حرام معتقد نشود و از اندیشه‌ی حرام برحذر باشد. فردای قیامت از گوش می‌پرسند که چه شنیدی و چرا شنیدی و از چشم چه دیدی و چرا دیدی و از دل که به چه چیز اعتقاد داشتی و چرا اعتقاد پیدا کردی؟!^۲

^۱ الاسراء، ۳۶

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۳، بَابُ فِي أَنَّ الْإِيمَانَ مَبْنُوتٌ لِبُجُورِ الْبَدَنِ كُلِّهَا

امام جواد علیه السلام فرمودند: هر کس به سخن صاحب سخنی گوش دهد، او را پرستش کرده است. پس اگر او از خدا سخن بگوید خدا را پرستیده و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید ابلیس را عبادت کرده است: مَنْ أَصَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.^۱

بنابراین قبل از این که به سخن کسی گوش کنیم و به او ایمان بیاوریم و تابع و پیروی او بشویم، بایستی از الهی بودن آن اطمینان پیدا کنیم و مطمئن شویم که صدا و ندای او، صدای شیطانی نیست. معجزه یکی از روشن‌ترین معیارهایی است شناخت مدعی دروغین را رسوا می‌کند و حقانیت حجت‌های الهی را به اثبات می‌رساند. در ادامه به ضرورت و لزوم استفاده از این معیار برای تشخیص حق از باطل پرداخته می‌شود. مدعیان دروغین، به طور کلی فاقد معجزه‌اند. و چون معجزه و دلیل آشکاری به همراه ندارند، منکر معجزه می‌شوند.

۱- ۷- ۱- از دیدگاه عقل

فردی به شرکت شما مراجعه می‌کند و از شما می‌خواهد که اسناد مالی و مدارک محرمانه‌ی شرکت را در اختیار او قرار دهید! پاسخ شما چیست؟! در اولین گام از او بخواهید پرسید: "تو کیستی؟! و از کجا آمده‌ای؟! اگر ادعا کند که به عنوان مثال از طرف فلان مرجع قضایی آمده، آیا تنها به صرف طرح این ادعا، شما تمام اسرار شرکت را در اختیار او قرار می‌دهید؟! قطعاً از او کارت شناسایی معتبر مطالبه می‌نمایید تا نسبت به درستی ادعای او اطمینان حاصل نمایید! حتی اگر کارت

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۶، صفحه‌ی ۴۳۴

شناسایی هم ارائه کرد، باز هم شما جانب احتیاط را رعایت می‌کنید و از ارگان مربوطه سوال می‌کنید تا مطمئن شوید کارت شناسایی او جعلی نباشد!

سازمان‌ها و ادارات بارها از مردم خواسته‌اند به همین صورت برخورد کنند تا افراد سودجو نتوانند از جایگاه آن‌ها سوء استفاده نمایند. اگر یک دزد و یا کلاهبردار، خود را نماینده‌ی فلان دستگاه قضایی و یا اجرایی کشور معرفی کرد و شما بدون تحقیق به او اعتماد کردید، آیا آن ارگان، خسارت شما را پرداخت می‌کند؟! بی‌شک هیچ نهاد و ارگانی ضامن خسارات وارده به شما نیست. چرا؟! زیرا این خود شما بودید که با وجود راه‌های بسیار روشن و آسان برای شناخت مدعی دروغین از راستین، در این زمینه کوتاهی کرده‌اید! شما می‌توانستید تحقیق کنید ولی بدون بررسی و تحقیق به او اطمینان نمودید.

آیا کسی در عقلایی بودن این برخورد، ذره‌ای تردید دارد؟! از بدیهیات و امور بسیار روشن عقلانی است که ابتدا بایستی نسبت به اصالت ادعا تحقیق نمود. اگر کسی خلاف این شیوه را در پیش گیرد، او را مذمت می‌نمایند که چرا به هر کسی که از راه می‌رسد اطمینان می‌کنی؟!

عقل سلیم حکم می‌کند از او بخواهید تا اصالت ادعای خود را به شما ثابت کند! اگر شخصی به خانه‌ی شما مراجعه کرد و درخواست مشابهی داشته باشد، باز هم عقل حکم می‌کند که از اصالت ادعایش اطمینان حاصل کنید و بعد اجازه‌ی ورود به خانه را به او بدهید.

به بیان روشن‌تر، این وظیفه‌ی شخص مدعی است که ثابت نماید از طرف چه کسی یا چه سازمانی آمده است! حال تصور کنید فردی آمده و از شما می‌خواهد در تمام شئون زندگی خود، از افکار و باورها گرفته تا اعمال و روش زندگی، بایستی از من پیروی نمایید! عقل در اینجا چه حکمی می‌دهد؟! آیا عقل انسان می‌پذیرد به

هر صاحب ادعایی، لبیک بگوییم و پشت سر او راه بیافتیم؟! قطعاً چنین ادعایی بسیار بالاتر از درخواست ارائه‌ی مدارک شرکت و اسناد مالی است و شاید از نظر اهمیت، نتوان این دو را با هم مقایسه نمود!

موضوع بحث حاضر از این نیز بالاتر است؛ شخصی آمده و ادعا می‌کند باید پیروی او باشیم و بدون چون و چرا از او اطاعت کنیم! از همه‌ی اقشار جامعه می‌خواهد که مطیع بی‌چون و چرای او باشند. می‌خواهد بر کل این کره‌ی خاکی حکومت کند. می‌خواهد که سرباز و فدائی او باشیم. می‌خواهد که دین و ایمانمان باشد. او می‌گوید اگر دعوت مرا را قبول نکنید و به من ایمان نیاورید، به عذاب جاویدان الهی گرفتار خواهید شد!

آیا چنین شخصی با چنین ادعای بزرگی، نباید نشانه‌ای هم سنگ ادعای خود به همراه داشته باشد؟! نبایستی گواه صادق و دلیل بسیار روشنی ارائه نماید که هم برای دانشمندان و عالمان حجت باشد و هم برای عوام و انسان‌های معمولی؟! آیا همین که ادعا کرد، باید به او ایمان آورد؟! وقتی اجازه‌ی ورود به خانه و شرکت، مستلزم اثبات اصالت دعوت است، چگونه شخص عاقل، می‌تواند دنیا و آخرت خود را به دست کسی بسپارد که جز ادعا، هیچ چیز دیگری به همراه ندارد؟!

کسی که از جانب خداوند متعال به سوی بشر می‌آید باید نشانه‌ی صدق به همراه داشته باشد. این اصلی است که هیچ بشر عاقلی نمی‌تواند آن را انکار نماید. این نشانه‌ی صدق باید منحصر به فرد باشد؛ زیرا در غیر این صورت قابل جعل خواهد بود و هر کذاب دروغگویی می‌تواند مشابه آن را ارائه نماید. به زبان ساده، فرستاده‌ی الهی و کسی که ادعا می‌کند اطاعت او از جانب خداوند متعال بر ما واجب گردیده باید کارت شناسایی منحصر به فرد و غیرقابل جعلی در اختیار داشته باشد که ثابت نماید او فرستاده‌ی خداوند متعال است! در معارف قرآن و اهل

بیت ﷺ از این کارت شناسایی غیرقابل جعل به آیه، بینّه، برهان و سلطان یاد می‌شود که گاهی در برخی روایات از آن به معجزه نیز تعبیر شده است.

بر اساس همین اصل بدیهی و روشن عقلانی، تمامی مدعیان مهدویت و کسانی که ادعا می‌کنند اطاعت آن‌ها بر ما واجب است، بایستی ابتدا ادعای خود را ثابت نمایند. کسی که ادعا می‌کند اگر از من اطاعت نکنی، گمراه می‌شوی و خداوند متعال تو را عذاب خواهد کرد و جایگاه تو در جهنم خواهد بود، در قبال چنین ادعای بزرگی بایستی دلیل و برهانی به همین بزرگی از جانب خدا به همراه داشته باشد!

۱- ۷- ۲- از دیدگاه قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم بارها به این موضوع تصریح می‌فرماید که تمامی رسولان الهی با آیه و بینّه و برهان به سمت مردم می‌آیند. آیات و بیناتی که خداوند متعال به رسولان خود عنایت فرموده در حقیقت همان کارت شناسایی منحصر به فرد و غیرقابل جعلی هستند که مردم با دیدن این نشانه‌ها و دلایل به یقین می‌رسند صاحب این آیات و بینات، بی‌تردید از جانب خداوند متعال مبعوث گردیده است. این آیات و بینات که به آن معجزه نیز می‌گویند بایستی به قدری روشن و واضح و آشکار باشند که بتوانند حجت را بر مردم تمام کنند و در وجود انسان‌ها هیچ شک و شبهه‌ای باقی نگذارند که آن فرد قطعاً و یقیناً از جانب خداوند متعال به رسالت مبعوث گردیده است.

همان گونه که به این موضوع اشاره گردید، در قرآن کریم، کلمه‌ی معجزه به کار نرفته و در فرهنگ قرآنی از علامت و نشانه‌ای که پیامبران الهی برای اثبات حقانیت خود ارائه می‌نمایند با الفاظی همچون آیه، بینّه، برهان و سلطان یاد شده و

کلمه‌ی معجزه تنها در چند روایت، آن هم به جهت اشاره به انجام امور خارق عادت آمده است.

سفرای الهی برای عموم مردم به رسالت برانگیخته می‌شوند و دلایلی که ارائه می‌نمایند نیز آن قدر روشن و واضح و آشکارند که جای هیچ شک و تردیدی در الهی بودن دعوت ایشان برای احدی باقی نمی‌گذارد؛ از علمای جامعه تا عوام، از زن تا مرد، از پیر تا جوان و ... همه و همه با دیدن این آیات و بینات به صداقت و درستی ادعای ایشان ایمان می‌آورند و حجت بر همگان تمام می‌شود. و همگان عاجزند از این که مثل آن را بیاورند. پس از ارائه‌ی برهان و دلیل است که مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک عده به دعوت رسول خدا ایمان می‌آورند و در دسته‌ی مومنان قرار می‌گیرند و دسته‌ی دیگر با این که حق برای آنان روشن شده و اتمام حجت گردیده، همچنان راه عناد و کفر را در پیش می‌گیرند و ایمان نمی‌آورند.

اساساً این که مردم در قبال دعوت حجت‌های الهی به مومن و کافر تقسیم می‌شوند، خود به روشنی گواه این حقیقت است که وقتی سفیران الهی، دلایل و آیات و معجزات خود را ارائه می‌نمایند در وجود مردم ذره‌ای تردید در حقانیت ایشان باقی نمی‌ماند! و حجت به صورت کامل بر مردم تمام می‌شود! زیرا اگر حجت تمام نشده بود و در وجود مردم ذره‌ای تردید نسبت به الهی بودن دعوت ایشان باقی می‌ماند، خداوند متعال کسانی که دعوت ایشان را نپذیرفته‌اند را کافر نمی‌نامید! چرا کافر نمی‌نامید؟! زیرا هنوز حقیقت بر آنان روشن نشده بود! اما وقتی خداوند متعال از آنان به کافر تعبیر می‌فرماید، یعنی حق به صورت کامل برای آنان نمایان شده و آن دلایل و نشانه‌ها، جای شک و شبهه‌ای باقی نگذاشته‌اند!

بر همین اساس است که خداوند متعال تصریح می‌فرماید انبیاء را بشارت دهنده و انذارکننده مبعوث فرموده تا اگر عده‌ای هلاک شدند و راه گمراهی در پیش

گرفتند، کاملاً اتمام حجت شده باشد و دلیل بسیار روشن به ایشان عرض شده باشد و کسانی که هدایت می‌یابند نیز بر اساس دلیل بسیار روشن و به اصطلاح قرآن *بَيِّنَةٍ* هدایت یافته باشند: *لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ*^۱ تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی دلیل بسیار روشن باشد؛ و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد.

خداوند متعال یکی از خصوصیات تمامی رسولان خویش را ارائه‌ی دلایل بسیار روشن یا همان *بَيِّنَات* و معجزات برمی‌شمارد. از دیدگاه قرآن کریم، فرستادگان خداوند متعال همواره *بَيِّنَات* و دلایل بسیار روشنی بر اثبات حقانیت خود به همراه دارد: *لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ*^۲ ما رسولان خود را با دلایل بسیار روشن فرستادیم. همان گونه که در این آیه مشاهده گردید، خداوند متعال تصریح می‌فرماید که تمامی رسولان خویش را با *بَيِّنَات* یا همان معجزات ارسال فرموده و تنها آن دسته از مدعیان در ادعای خود صادق هستند که معجزه و آیات و *بَيِّنَات* از جانب خداوند متعال به همراه داشته باشند و مابقی همه دروغگویند.

در آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی توبه نیز تصریح می‌فرماید پیامبران با دلایل بسیار روشن یا همان *بَيِّنَات* و معجزات به سوی مردم فرستاده شده‌اند تا مردم با دیدن این نشانه‌ها و دلایل، یقین نمایند که ایشان فرستادگان خداوند متعال هستند: *أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ غَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ*^۳ آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند، به آنان نرسیده است؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و «قوم ابراهیم» و «اصحاب مدین» [= قوم شعیب] و «شهرهای زیر و رو شده» [= قوم لوط] پیامبرانشان دلایل بسیار

^۱ الأنفال، ۴۲

^۲ الحديد، ۲۵

^۳ التوبة، ۷۰

روشن برای آنان آوردند! اگر به عبارات پایانی این آیه توجه شود، ملاحظه می‌گردد که خداوند متعال تصریح فرموده تمام این فرستادگان همگی با دلایل بسیار روشن به سوی مردم آمده‌اند: **أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ** (بینات و دلایل بسیار روشنی به همراه داشته‌اند).

در آیه‌ی ۹ سوره‌ی ابراهیم نیز خداوند متعال باز هم پس از ذکر نام اقوامی نظیر قوم حضرت صالح و حضرت هود **عَلَيْهِمُ السَّلَام** تصریح می‌فرماید که فرستادگان الهی و کسانی که در ادعای پیامبری خود صادق هستند، با دلایل بسیار روشن به رسالت مبعوث شده‌اند: **جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ**^۱ و کوتاه سخن آن که از دیدگاه خداوند متعال، سفیران الهی و کسانی که ادعا می‌کنند از جانب خداوند متعال آمده‌اند، دلایل بسیار روشنی را به همراه دارند که مردم با دیدن این معجزات می‌توانند یقین حاصل نمایند فرد مدعی، فرستاده‌ای صادق است نه کذاب و دروغگو! ۹ مرتبه عبارت **رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ** در قرآن کریم آمده که شاهد دیگری بر لزوم و ضرورت ارائه‌ی معجزه از سوی سفرای الهی را به تصویر کشیده است.

خداوند متعال در مورد حضرت موسی **عَلَيْهِ السَّلَام** بارها تصریح می‌فرماید که با آیاتی از جانب ما و سلطان مبین به رسالت مبعوث گردیده است: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ**^۲ ما، موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری فرستادیم. عبارات مشابهی را در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی مومنون، آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۵ سوره‌ی ابراهیم و آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی ذاریات می‌توان یافت. آیات مربوط به لزوم ارائه‌ی معجزه به موارد بالا خلاصه نمی‌گردد ولی به جهت حفظ اختصار به همین چند نمونه اکتفا می‌گردد.

^۱ ابراهیم، ۹

^۲ هود، ۹۶ - غافر، ۲۳

۱- ۷- ۳- از دیدگاه روایات

نه تنها عقل به لزوم ارائه‌ی معجزه حکم می‌کند بلکه همان گونه که مشاهده گردید، از دیدگاه قرآن کریم نیز سفیران الهی با آیات و بینات و دلایل بسیار روشنی به سوی مردم می‌آیند تا ذره‌ای شک و تردید در الهی بودن دعوت آن‌ها باقی نماند. در کلام نورانی معصومین (علیهم‌السلام) نیز به ضرورت ارائه‌ی معجزه تصریح گردیده است.

ابی بصیر می‌گوید محضر امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: چرا خداوند به انبیاء و اولیاء و به شما معجزه عطا کرده است؟ فرمود: زیرا دلیلی بر حقانیت آن‌ها باشد. معجزه، نشانه خداوند است که جز به انبیاء و رسولان و حجت‌های خود عطا نمی‌کند تا صداقت راستگو و کذب دروغگو آشکار شود: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) لِأَيِّ عِلَّةٍ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ لِيُعْرِفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌گردد و عقل نیز به همین موضوع حکم می‌کند، حضرت می‌فرمایند معجزه را عطا فرمود که دلیل صدق صاحبش شود و کاذب از صادق به وسیله‌ی آن شناخته شود. بر اساس فرمایش حضرت صادق (علیه‌السلام) معجزه در حقیقت ممیز و جداکننده‌ی مدعی صادق از مدعی کاذب است و آیه و علامتی است که صدق و درستی ادعای حجت خدا را به اثبات می‌رساند و به وسیله‌ی معجزه است که بر بندگان، حجت تمام می‌شود و حق همانند آفتاب میان روز روشن

^۱ علل الشرائع، نشر داوری، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۲۲ - بحار الأنوار (چاپ بیروت)، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۷۱

می‌گردد و همگان در حقانیت و صداقت مدعی راستین به یقین می‌رسند. زیرا تا زمانی که مردم به یقین نرسند، حجت بر آنان تمام نمی‌شود!

چقدر زیبا در یکی از دعا‌های روز مباهله به این ویژگی اشاره شده است. امام موسی کاظم علیه السلام در این دعای زیبا، حجت‌های خداوند متعال را به عنوان بابی برای معجزات الهی معرفی می‌فرماید. معجزاتی که غیر خداوند متعال از ارائه‌ی آن عاجزند و به وسیله‌ی همین معجزات است که حجتش را مثل روز از مدعیان دروغین متمایز می‌فرماید: فَإِنَّكَ أَقَمْتَهُمْ حُجَجًا عَلَى خَلْقِكَ وَ دَلَّائِلَ عَلَى تَوْحِيدِكَ وَ هُدَاةً تُبَيِّنُ عَنْ أَمْرِكَ وَ تَهْدِي إِلَى دِينِكَ وَ تَوْضِیحَ مَا أَشْكَلَ عَلَى عِبَادِكَ وَ بَابًا لِلْمُعْجَزَاتِ الَّتِي يَعْجُزُ عَنْهَا غَيْرُكَ وَ بِهَا تَبَيَّنَ حُجَّتُكَ وَ تَدْعُو إِلَى تَعْظِيمِ السَّفِيرِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلْقِكَ^۱

معجزات ائمه علیهم السلام به حدی از تواتر نقل شده که دشمنان شیعه نیز به این حقیقت اعتراف کرده‌اند. برای مثال ابن حجر که از متعصب‌ترین دشمنان شیعه است، در کتاب «الصواعق المحرقة» که در ردّ شیعه نوشته، معجزات متعدّدی برای اهل بیت علیهم السلام بر می‌شمارد.^۲ کتاب «مدینه معجزات الإمامة اثني عشر و دلائل الحجج علی البشر»، تالیف سید هاشم بحرانی، در هشت جلد به معجزات ائمه علیهم السلام پرداخته و حدود ۲۰۶۶ معجزه را از منابع معتبر شیعه و اهل تسنن نقل می‌فرماید.

^۱ مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، جلد ۲، صفحه ۷۶۶

^۲ الصواعق المحرقة، ابن حجر، مكتبة الحقيقة، استانبول، ۱۴۲۴ هـ، صص ۱۶۷ و ۱۷۹ و ۱۸۶ و ۲۶۹-۲۷۳ و ۲۷۹ و ۲۸۱-۲۸۸ و ۲۹۰

۱- ۷- ۴- آیه، بینه و یا معجزه چیست و راه تشخیص آن کدام است؟

حال که ضرورت ارائه‌ی معجزه از دیدگاه قرآن، روایات و عقل به اثبات رسید، این سوال پیش می‌آید که معجزه چیست و راه تشخیص آن کدام است؟

کاری که شخص مدعی باید انجام دهد، بایستی امری الهی باشد که از عهده‌ی بشر خارج بوده و مردم نتوانند همانند و مشابه آن را بیاورند. اگر شخص مدعی اقدام به آوردن دلایلی نماید که دیگران نیز بتوانند همانند آن را بیاورند، در این صورت حجت تمام نمی‌شود. در واقع آن معجزات بایستی اموری باشند که انجام آن‌ها به غیر از خداوند متعال از احدی ساخته نباشد. یعنی بایستی از سنخ کارهای بشری نبوده و بر خلاف عادت و طبیعت باشد و مدعی راستگو، بدون اسباب عادی و طبیعی بتواند آن را ایجاد نماید. به عنوان مثال زنده کردن مرده‌ای که صدها سال از زمان مرگ او گذشته و حتی استخوان‌های او نیز پوسیده شده از عهده‌ی هیچ بشری بر نمی‌آید! تبدیل شدن یک عصا به اژدهایی بزرگ که بتواند طناب‌های ساحران را ببلعد و مجدداً به همان عصا تبدیل شود، از عهده‌ی هیچ ساحری بر نمی‌آید.

بنابراین آن کارِ خدایی و خارق‌عادتی که از عهده‌ی احدی از افراد بشر بر نمی‌آید و بر خلاف عادت و بدون اسباب عادی طبیعی باشد، گواه صادقی است که مدعی راستین را از مدعی دروغین جدا می‌سازد؛ زیرا صدور چنین اموری از عهده‌ی بشر خارج است و تنها کسی می‌تواند چنین اموری را ظاهر نماید که از جانب خداوند متعال باشد و با قدرت و اذن الهی اقدام به انجام چنین اموری کرده باشد.

این نشانه‌ی صدق، همان است که تمامی مدعیان دروغین (اعم از کسانی که ادعای نبوت کرده‌اند، ادعای امام زمان بودن داشته‌اند و یا خود را وصی و جانشین حضرت معرفی نموده‌اند) از آوردن آن عاجزند! از آن جا که دست مدعی دروغین از آوردن معجزه و چنین دلیل و برهان قاطع منحصر به فردی خالی است، لذا همگی مدعیان دروغین بالاتفاق در مقابل سیره‌ی حجت‌های الهی، تنها و تنها یک راه در پیش می‌گیرند و آن عبارت است از انکار معجزه و معجزه را به طور کلی انکار می‌کنند! چرا؟! زیرا از آوردن آن عاجز و ناتوانند!

به بیان روشن‌تر چون آیات و بینات الهی که به دست حجج الهی و مدعیان راستین انجام می‌شود، حکم همان کارت شناسایی غیرقابل جعل و منحصر به فردی را دارد که بیان‌گر ارتباط فرد مدعی با خالق هستی است و مدعیان دروغین به هیچ روی نمی‌توانند اموری همانند آن چه که حجت‌های خدا ارائه نموده‌اند را بیاورند، لذا به طور کلی منکر بحث ارائه‌ی معجزه می‌شوند.

جالب است همین مدعیان دروغین که در آثار و کتاب‌های خود معمولاً به صراحت معجزه را انکار می‌کنند، در بسیاری از موارد برای این که اعتقاد پیروان خود را محکم کنند، ادعا می‌کنند صاحب معجزه هستند! به عنوان مثال، علی محمد شیرازی که ادعای بابت امام زمان کرده بود و در انتهای امر خود را خدا می‌دانست، به طور کلی هیچ یک از معجزات انبیاء الهی را قبول ندارد و همه را انکار می‌نماید. چرا؟! زیرا نه او و نه هیچ مدعی دروغین دیگری توان آوردن معجزه را ندارد. با این وجود در مورد خودش ادعا می‌کند با سرعت مافوق بشری می‌تواند بنویسد و همین سرعت فوق‌العاده در نوشتن را به عنوان معجزه‌ی خود معرفی می‌کند و ادعا شده که ۲۰۰۰ بیت را در عرض چند ساعت (عصر تا شب) نازل کرده و نوشته است.^۱

^۱ مطالع الانوار تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، صفحه‌ی ۱۴۹

آیا جناب باب ادعا کرده که دستگاه چاپ است که چنین معجزاتی آورده است؟!
 بماند که دستگاه‌های چاپ امروزی به مراتب سرعتی بیشتر از علی محمد شیرازی
 داشته‌اند! پس باید به پیامبری دستگاه‌های چاپ امروزی، بیش از علی محمد شیرازی
 ایمان آورد!!!

مدعی دیگری ادعا می‌کند معجزه‌ی من این است که مرقد شریف حضرت
 زهرا علیها السلام را می‌دانم! آیا این معجزه است؟! هر مدعی دروغگویی می‌تواند چنین
 ادعایی داشته باشد و محلی را نیز به عنوان مرقد شریف حضرت زهرا علیها السلام معرفی
 نماید.

بنابراین اگر یک نفر ادعا کند من از جانب خداوند متعال و یا از جانب امام
 زمان علیه السلام آمده‌ام و معجزه و دلیل و برهان من هم این است که مثلاً مرقد شریف
 حضرت زهرا علیها السلام را می‌دانم، آیا می‌توانیم به او ایمان بیاوریم؟! آیا او می‌تواند این
 ادعا را ثابت کند؟! پناه بر خدا، آیا این مدعی می‌خواهد مرقد شریف حضرت
 زهرا علیها السلام را نبش نموده و بدن مطهر ایشان را ظاهر نماید؟! راهی برای اثبات این
 ادعا وجود ندارد. ائمه علیهم السلام نیز هرگز نفرموده‌اند کسی که ادعا کرد مرقد شریف
 مادرشان را می‌داند، او حجت خداست. قطعاً چنین ادعاهایی به هیچ وجه معجزه
 نیستند و هر کسی می‌تواند محل دیگری را به عنوان مرقد شریف حضرت معرفی
 کند و هیچ راهی برای اثبات آن نیست. لذا ادعاهایی از این دست را به هیچ وجه
 نمی‌توان معجزه به حساب آورد.

۱- ۷- ۵- کرامات نواب اربعه در اثبات نیابت

همان گونه که می‌دانیم، در دوران غیبت صغری، امام زمان (علیه السلام) چهار نفر را به صورت متوالی و پی در پی به عنوان نواب خاص خود به شیعیان معرفی فرموده بودند که حوائج، اموال و سوالات مردم از طریق این بزرگواران به دست امام (علیه السلام) می‌رسید. شش روز مانده به وفات چهارمین نائب حضرت، یعنی علی بن محمد سمری، توقیعی از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان (علیه السلام) بدین صورت صادر می‌گردد:

"بسم الله الرحمن الرحيم- يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَّةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ"

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تنها شش روز از عمر تو باقی مانده است. پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو جانشین تو شود که دومین غیبت واقع گردیده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عزوجل و آن بعد از مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگوی افترا زننده است.^۲

همان گونه که مشاهده می‌گردد، حضرت تصریح می‌فرمایند به احدی بعد از خودت وصیت نکن "وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ" در انتهای این

^۱ کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۱۶ - الغیبة (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة، صفحه‌ی ۳۹۵

^۲ کمال الدین / ترجمه پهلوان، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۹۵ - ترجمه کتاب الغیبة للطوسی، صفحه‌ی ۶۸۴

توقیع شریف نیز تاکید می‌فرمایند که به زودی برخی افراد ادعای مشاهده‌ی حضرت را می‌کنند! آگاه باشد که چنین فردی "فَهُوَ كَاذِبٌ مُّقْتَرٍ" دروغگوی افترا زننده است! دقت به این نکته که حضرت، دو عبارت کذاب و متفر را در کنار هم بیان فرموده‌اند، نشان می‌دهد کسانی که هم ادعای مشاهده و هم ادعای منصبی از جانب حضرت را داشته باشند، مثل نیابت، قطعاً مدعی دروغین هستند! کاذب کسی است که به دروغ ادعای مشاهده کند. ولی مقتر به کسی گفته می‌شود ادعای وکالت، نیابت و یا وصایت کرده و آن را به حضرت منتسب نماید که مثلاً حضرت به من وکالت و نیابت داده‌اند! چنین شخصی در حقیقت یک افترا به وجود نازنین امام زمان (علیه السلام) بسته است! به همین خاطر نیز حضرت این هر دو قید را در کنار هم مطرح فرموده‌اند: یعنی هر کسی که ادعای مشاهده و نیابت از جانب من را داشته باشد، قطعاً دروغگو افترازننده به ساحت مقدس مهدوی است.

اما ممکن است این سوال برای انسان پیش بیاید که حقانیت نواب اربعه، در زمان خودشان چگونه به اثبات رسیده است؟

نائب اول، جناب عثمان بن سعید عمروی است که مورد توثیق امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) قرار گرفته است.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیابت فرزند عثمان بن سعید را نیز بیان فرمودند و به اطلاع شیعیان رسانیدند^۱ وَ أَشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمَرِيَّ وَ كَيْلِي وَ أَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَ كَيْلُ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ.^۲

^۱ مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، متن، ص: ۶۶۷

^۲ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۱، ص: ۳۴۵

راه اصلی اثبات حقانیت نیابت خاصه نواب اربعه (به غیر از نائب اول که توسط امام علیه السلام معرفی شد) اعلام نایب قبلی بوده که قبل از وفات خود، نایب بعدی را به تعداد قابل توجهی از شیعیان، معرفی می‌نماید. بنابراین با شهادت دادن جمع زیادی از شیعیان، حجت بر بقیه‌ی شیعیان نیز تمام می‌شد و شکی باقی نمی‌ماند.

علاوه بر معرفی نایب قبلی، کراماتی توسط نواب و از جمله حسین بن روح برای قوت قلب و اطمینان خاطر بیشتر شیعیان اظهار می‌شد که بعضی از آن‌ها را مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در الغیبة نقل کرده‌اند.

به عنوان مثال شیخ صدوق از محمد بن حسن صیرفی حکایت مفصلی نقل می‌کند که اختصارش چنین است: از بلخ برای حج خارج شدم و اموالی نزد من بود که باید آنها را به حسین بن روح نوبختی تحویل می‌دادم. در بین راه، یکی از کیسه‌ها گم شد و من مقداری از مال خود را به جای آن قرار دادم و وقتی به نزد شیخ حسین بن روح رسیدم و اموال را تحویل دادم، شیخ آن کیسه‌ای که از اموال خود جایگزین کرده بودم را خارج کرد و به من برگرداند و گفت این از اموال ما نیست. کیسه ما در فلان محل جا مانده است برگرد و آن را از همان جا پیدا کن و بیاور. اما وقتی برگشتی من از دنیا رفته‌ام. محمد بن حسن صیرفی می‌گوید باز گشتم و در همان محل که حسین بن روح آدرس داد کیسه را پیدا کردم. وقتی برگشتم شیخ از دنیا رفته بود و علی بن محمد سمری جانشین او شده بود و کیسه را به او تحویل دادم.^۱

ماجرای بانویی که حسین بن روح را مورد امتحان قرار داد، به عنوان حسن ختام این بخش تقدیم حضور می‌گردد تا نشان دهد نه تنها حجت‌های الهی، بلکه

^۱ کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۱۶

حتی نواب خاص ایشان نیز صداقت خود را با کرامات و غرایبی به اثبات می‌رسانند تا حقانیت ایشان برای شیعیان به اثبات برسد.^۱

حسین بن علی بن محمد قمی معروف به ابو علی بغدادی این ماجرا را نقل می‌کند: در همان سال زنی را در بغداد دیدم که از من پرسید وکیل امام زمان (ع) کیست؟ بعضی از قمی‌ها به وی اطلاع دادند که وکیل حضرت، حسین بن روح است و به آن زن گفتند که این مرد (یعنی ابوعلی بغدادی) او را می‌شناسد.

وقتی من به خدمت حسین بن روح رسیدم زن هم در آنجا بود. زن به حسین بن روح گفت ای شیخ! در نزد من چیست؟ حسین بن روح گفت: آن چه نزد توست را در دجله بینداز سپس بیا تا خبر آن را به تو بدهم. زن رفت و آنچه با خود آورده بود را در دجله انداخت و آن گاه به نزد حسین بن روح بازگشت. حسین بن روح به کنیزش گفت: برو و آن حُقّه^۲ را بیرون بیاور. کنیز هم حقه را برای او آورد.

حسین بن روح به آن بانو گفت: این همان حُقّه‌ای است که نزد تو بود و آن را در دجله انداختی. اکنون بگویم چه در آن است، یا خودت می‌گوئی؟! زن گفت شما بفرمائید! گفت: یک جفت خلخال طلا و حلقه بزرگی است که گوهری در آن است و هم دو حلقه کوچک است که در هر کدام یک دانه گوهر است. و نیز دو انگشتر فیروزه و یک انگشتر عقیق است!!! آن چه در حُقّه بود همان بود که حسین بن روح گفته بود، بدون کم و کاست.

سپس سر حُقّه را باز کرد و آن چه در آن بود به من نشان داد. زن هم نگاهی به من کرد و گفت درست همان چیزهائی است که من آورده بودم و در

^۱ کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۱۹

^۲ حُقّه: به ضم حاء و تشدید قاف، ظرف چوبین کوچکی بوده که مروارید یا لعل یا سایر اشیاء قیمتی و آلات طلا و نقره در آن می‌نهادند.

دجله انداختم. من و آن زن با مشاهده آن چه از حسین بن روح دیدیم، چنان شاد شدیم که نزدیک بود هوش از سر ما بپرد!^۱

این است شیوه‌ی شیعیان! تا به یقین قلبی نرسند و حجت را بر خود تمام نبینند، تسلیم و سر سپرده‌ی احدی نمی‌گردند! با این که نائب سوم حضرت بر اساس نصِ نائب قبل معرفی شده بود، ولی باز هم جناب حسین بن روح را مورد آزمایش قرار می‌دهد! از سوی دیگر این ماجرا می‌تواند گوشه‌ای از عظمت و جایگاه و قدرت نواب خاص حضرت را به تصویر بکشد تا هر بی‌سر و پای ادعای وکالت و نیابت و وصایت و جانشینی حضرت را نکند! و البته در مباحث گذشته ثابت شد جایگاهی به عنوان وصی امام زمان (ع) به طور کلی در دین تعریف نشده و چیزی به نام امام سیزدهم، خلیفه‌ی سیزدهم یا وصی سیزدهم در دین اسلام وجود ندارد.

۱- ۷- ۶- لزوم ارائه‌ی معجزه از سوی مدعی مهدویت و نیابت

حضرت موسی (ع) برای اثبات صداقت و حقانیت دعوت خویش، آیات و بیّنات و معجزاتی را از جانب خداوند متعال برای مردم ارائه فرموده که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید ایشان ۹ آیه و بیّنه همراه داشتند. وقتی صدق گفتار حضرت موسی (ع) برای مردم بر اساس آیات و بیّناتی که از جانب خداوند متعال آورده بود روشن شد و ثابت گردید که ایشان فرستاده‌ی خداوند متعال است، مردم به عنوان فرستاده‌ی خداوند به ایشان ایمان آوردند و به دستورات ایشان به عنوان احکام الهی عمل کردند.

^۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۵۱، صفحه‌ی ۳۴۲ - مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، صفحه‌ی

از جمله‌ی احکام و دستوراتی که حضرت موسی علیه السلام بیان فرمود، ابلاغ حکم وصایت و جانشینی حضرت هارون علیه السلام به صورت نص صریح بود که حضرت هارون علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خود در دورانی که به مقیات تشریف می‌بردند معرفی فرمودند. برای کسانی که به حضرت موسی علیه السلام به عنوان پیامبر خدا ایمان آورده‌اند، اثبات وصایت و جانشینی حضرت هارون علیه السلام دیگر نیاز به معجزه ندارد. چرا؟! زیرا مردم به حضرت موسی علیه السلام بر اساس معجزات فراوان ایمان آورده‌اند و یقین دارند که ایشان فرستاده‌ی خداوند متعال است و این فرستاده‌ی راستین خداوند متعال است که وصی خود را به صورت آشکار و به شیوه‌ی نص به مردم معرفی فرموده است.

این موضوع نشان می‌دهد که بحث نص و وصیت، زمانی می‌تواند مطرح گردد که ابتدا صادق مصدق وجود داشته باشد که ادعای خود را بر اساس معجزات و آیات و بینات به اثبات رسانیده باشد و حجت را بر مردم تمام کرده باشد و مردم به صدق گفتار او ایمان آورده باشند. سپس همین صادق مصدق اگر فردی را به عنوان باب، نائب، وکیل و یا وصی و جانشین خود معرفی فرمود، در این صورت است که باییت، نیابت، وکالت، وصایت و یا جانشینی آن فرد بر اساس نص و وصیتی که صادق مصدق ابراز نموده ثابت می‌شود و برای کسانی که حقانیت آن صادق مصدق به اثبات رسیده، نیازی به ارائه‌ی معجزه نیست.

اما اگر فرض کنیم که بین حضرت موسی علیه السلام و نبی پس از ایشان زمانی فاصله افتاده باشد و حضرت موسی علیه السلام به صورت مستقیم شخص جانشین پس از خود را به مردم معرفی نفرموده باشد یا این که نبی دیگری را خداوند متعال در همان عصر و در همان دوران حضرت موسی علیه السلام برای تبلیغ قوم دیگری مبعوث

گردانیده باشد که آن قوم، حضرت موسی (علیه السلام) را نمی‌شناختند و معجزات حضرت موسی (علیه السلام) به آن‌ها نرسیده بود، در این صورت آیا آن نبی می‌تواند به مردم بگوید که من از جانب حضرت موسی (علیه السلام) آمده‌ام و بدون این که من معجزه‌ای و آیه و بینّه‌ای ارائه نمایم، شما باید به من ایمان بیاورید؟! پاسخ بسیار روشن است. مردم از کجا بدانند که آیا واقعا این شخص فرستاده‌ی خداوند متعال است یا نه؟ مردمی که حضرت موسی (علیه السلام) را ندیده‌اند، چگونه می‌توانند به این مدعی ایمان بیاورند؟! این مدعی بایستی قطعاً و یقیناً آیات و بینّات و معجزاتی ارائه نماید تا مردم بتوانند به او ایمان بیاورند.

مثال دیگری از دوران خودمان در نظر بگیریم؛ اگر فردی در دوران ما (دوران غیبت کبری امام عصر (علیه السلام)) ادعا کند که وکیل، نائب و یا وصی و جانشین امام زمان (علیه السلام) است، آیا ادعای او بر اساس نص و وصیت قابل اثبات است؟! هرگز! هیچ گاه ادعای او را بر اساس نص و وصیت قابل پذیرش نخواهد بود. چرا؟! زیرا ما امام زمان (علیه السلام) را ندیده‌ایم که خود حضرت این فرد مدعی را به ما به عنوان وصی و نائب و وکیل خود معرفی فرموده باشند! هر چند که باب وصیت بعد از دوازدهمین وصی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بسته شده و احدی خود را نمی‌تواند وصی سیزدهم معرفی نماید.

در صورتی ما به ادعای این فرد مدعی ایمان می‌آوریم که ابتدا خود امام زمان (علیه السلام) ظاهر شوند و ادعای امامت خود را به همگان بر اساس آیات و بینّات و معجزات ثابت نماید. وقتی مردم به یقین رسیدند که این فرد همان امام دوازدهم است، در این صورت اگر حضرت شخصی را به عنوان نایب یا وکیل خود معرفی فرمودند، نیابت و وکالت او بر اساس نص و دستور امام زمان (علیه السلام) ثابت می‌شود. در

غیر این صورت هر فردی که ادعای نیابت و وکالت امام زمان علیه السلام را داشته باشد، تنها و تنها یک راه برای اثبات ادعای خود دارد و آن هم راهی نیست جز ارائه‌ی آیه و بینه و معجزه. البته بر اساس آن چه در بخش‌های گذشته تقدیم حضور گردید، می‌دانیم که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خود امام زمان علیه السلام، وجود هر گونه وصی و خلیفه پس از دوازدهمین حجت الهی را انکار فرموده‌اند. در توقیع صادر شده برای نائب چهارم نیز دیدیم که حضرت فرمودند به احدی وصیت نکن! یعنی حتی بابت نیابت خاصه را نیز بستند!

ادعای امام دوازدهم بودن، ادعای بسیار بزرگی است که معمولاً مدعیان دروغین در ابتدای امر چنین ادعایی را مطرح نمی‌کنند. زیرا از یک طرف نشانه‌ها و علائم شناخت امام آن قدر زیاد است^۱ که به راحتی می‌توان مدعی دروغین امامت را از امام راستین تشخیص داد. اما از طرف دیگر ادعای امام دوازدهم بودن، حساسیت مخاطب را تحریک کرده و باعث می‌گردد مخاطب با دقت بیشتری به بررسی دلایل و براهین مدعی بپردازد. لذا تجربه نشان داده است که بسیاری از مدعیان دروغین مهدویت، صلاح را در این می‌بینند که طی یک فرآیندی تدریجی، ابتدا خود را باب، وکیل، نائب و یا وصی حضرت معرفی کنند و از در علائم ظهور وارد شوند تا این که مخاطب و فرد مورد تبلیغ، تکان شدیدی در باورهای خود احساس نکند. اما با گذشت زمان و افزایش تعداد پیروان و زیاد شدن عده و عده‌ی فرد مدعی و زمانی که در اثر القائات و تلقین‌ها و تکرارهای متعدد، ایمان به مدعی دروغین در وجود او نهادینه شد و در وجودش رسوخ کرد، به تدریج ادعاهای خود را بالاتر برده و پس از چندی نه تنها ادعای امام زمان بودن می‌کند، بلکه عموم

^۱ در بخش‌های بعدی به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد.

مدعیان دروغین حتی پا را از این نیز فراتر گذاشته و خود را در مراحل بعدی به عنوان پیامبر، ظهور الله و در نهایت خود ذات خدا معرفی می‌کنند!

به عنوان مثال، میرزا علی محمد شیرازی که ابتدا خود را باب امام زمان علیه السلام معرفی کرده بود، در پایان کار خود را همان ذات خدا می‌نامید و می‌گفت: «إِنَّ عَلِيًّا قَبْلَ نَبِيلِ ذَاتِ اللَّهِ وَ كَيُّونِيَّتُهُ!»^۱ «همانا علی قبل نبیل [= علی محمد] ذات خدا بلکه خود خداست!!!»

البته همیشه ایمان به مدعیان دروغین به این شیوه نیست و در بسیاری از موارد به خصوص در مورد مبلغین و پایه‌گذاران فرقه‌های ضاله و گمراه‌کننده، حق کاملاً برای آن‌ها روشن است اما طمع دنیا و ریاست‌طلبی باعث می‌گردد که به کفر خود ادامه دهند. کما این که خداوند متعال می‌فرماید: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ^۲ (و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تب‌هکاران (و مفسدان) چگونه بود!)

بنابراین در دوران ما هر کس که ادعا کند من بر اساس وصیت و نص از جانب امام زمان علیه السلام به عنوان نایب، وکیل، نماینده، وصی و جانشین انتخاب شده‌ام، ادعای او به هیچ وجه قابل پذیرش نخواهد بود و قطعاً دروغ‌گوست. زیرا از یک طرف باب وصایت بسته شده و اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط و فقط دوازده نفرند. از سوی دیگر همان گونه که در بخش‌های پیشین به این موضوع اشاره گردید، از دیدگاه خود امام زمان علیه السلام نیز هر کسی که حتی ادعای نیابت و وکالت

^۱ لوح هیکل الدین، صفحه‌ی ۵

^۲ النمل، ۱۴

مطرح کند، قطعا فردی دروغگو و افترازننده است. وقتی خود حضرت بیان فرموده‌اند در دوران غیبت کبری و پس از چهار نائب خاص حضرت در دوران غیب صغری، احدی نمی‌تواند ادعای مشاهده به همراه نیابت و وکالت داشته باشد و خود را از جانب حضرت معرفی کند، دیگر جای شک تردیدی در نادرستی ادعاهای مطرح شده در این زمینه باقی نمی‌ماند. قطعا تمامی مدعیان وکالت، باییت، نیابت، وصایت و جانشینی امام دوازدهم علیه السلام، همگی کذاب و دروغگو هستند.

۱-۸- برخی راه‌های شناخت و علائم و نشانه‌های امام علیه السلام

علاوه بر معیارهایی که در بخش‌های گذشته تقدیم حضور گردید، ائمه علیهم السلام نشانه‌ها و علامت‌های بسیار زیادی برای شناخت امام در منابع اصیل شیعه برشمرده‌اند که به لطف خداوند متعال، اندک آشنایی با این علائم، آثار و نتایج فراوانی دارد؛ از یک طرف معیاری به دست ما می‌دهد که به کمک آن مدعی دروغین را از امام راستین بازشناسیم و از حیرت در امان بمانیم و از طرفی گفتگو در خصوص فضائل و خصوصیات خاص حجت‌های الهی، باعث آشنایی بیشتر و افزایش معرفت نسبت به این بزرگواران خواهد شد.

۱-۸-۱- کاربرد نص در شناخت امام زمان علیه السلام

در میان خصوصیات و نشانه‌های شناخت امام علیه السلام، از نص در برخی روایات به عنوان اولین نشانه‌ی شناخت امام علیه السلام یاد می‌شود و یکی از مهم‌ترین نشانه‌هاست. البته شناخت امام علیه السلام به کمک نص، مختص زمان حضور علنی و آشکار ائمه علیهم السلام بوده و نمی‌توان از این ویژگی برای شناخت فردی که ادعا می‌کند

امام دوازدهم است استفاده کرد. اما این خصوصیت بسیار مهم، برای اثبات بطلان ادعای مدعیان دروغین، بسیار کاربردی است. برای آشنایی با کاربرد نص، لازم است مقدمه‌ی کوتاهی تقدیم حضور گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس آیات و بینات فراوانی که ارائه فرمودند، نبوت و الهی بودن دعوت خویش را به اثبات رساندند. وقتی الهی بودن دعوت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برای همگان به اثبات رسید و یقین حاصل شد که ایشان فرستاده‌ی خداوند متعال هستند، در این صورت هر کسی را که ایشان به عنوان وصی و جانشین خود معرفی بفرمایند، اطاعت از آن وصی نیز بر همگان واجب و لازم می‌شود. آن حضرت از آغاز دعوت تا زمان وفات در مواضع متعدد و فراوان، ولایت و جانشینی حضرت امیرالمومنین علیه السلام را با صراحت بیان فرمودند. بر تمام کسانی که نبوت و الهی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت شده، واجب است که از تمامی دستورات ایشان تبعیت و اطاعت نمایند و از جمله‌ی مهم‌ترین دستورات ایشان، امر به پیروی از حضرت علی علیه السلام و ابلاغ جانشینی امیرالمومنین علیه السلام است.

به عنوان نمونه در غدیر خم به صورت آشکار و علنی فرمودند: هر که من مولای او هستم، این علی (دست امیرالمومنین علیه السلام) در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داشت (مولای اوست. به چنین شیوه‌ای، نص ظاهره گفته می‌شود).

اگر چه امیرالمومنین علیه السلام نیز معجزات بسیار زیادی در مواقع لزوم و برای اتمام حجت، ارائه فرمودند، ولی امامت ایشان برای کسانی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان داشتند، بر اساس نص ثابت گردید و لازم نیست که امیرالمومنین علیه السلام در روز غدیر برای اثبات حقانیت خود، معجزه ارائه فرمایند. بر اساس همین شیوه، هر امامی، امام پس از خود را معرفی فرمود.

به بیان دیگر، اگر چه تمام اوصیای دوازده‌گانه‌ی پیامبر اکرم علیه السلام توسط حضرت بر اساس نام شریف‌شان، پدر بزرگوارشان و دیگر خصوصیات از این دست معرفی شده‌اند، ولی با این وجود، هر امامی به امام پس از خود نیز به صورت مشخص و آشکار وصیت می‌فرماید به گونه‌ای که اگر فردی وارد شهر شود و سوال کند این امام به چه کسی وصیت کرده، همگان بدانند وصی او چه کسی است.

اما با توجه به وقوع امتحان غیبت و فاصله‌ای که بین ما و امام حسن عسکری علیه السلام به لحاظ زمانی به وجود آمده، این امکان برای ما فراهم نبوده و نیست که امام دوازدهم علیه السلام را با وصیت مستقیم حضرت عسکری علیه السلام بشناسیم.

بنابراین نصوص وارد شده در خصوص نسب‌نامه‌ی امام زمان علیه السلام، مثل این که ایشان فرزند چه کسی هستند، اجداد ایشان چه کسانی بودند، مادر بزرگوارشان چه کسی بوده و ... از جنبه‌ی شناخت مدعیان دروغین برای ما بسیار مهم و حائز اهمیت است. یعنی اگر فردی ادعای امام زمان بودن داشته باشد، بایستی او فرزند مستقیم و بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام باشد. لذا اگر مشخص شد که مثلاً شخص مدعی، فرزند میرزا رضای بزاز بوده، بطلان ادعای او به همین یک دلیل قاطع، ثابت می‌شود و جای شکی برای ما باقی نمی‌ماند که او قطعاً دروغ‌گوست. اما به دلیل فاصله‌ی زمانی که بین ما و امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد، این امکان برای ما وجود ندارد که به صورت مستقیم از حضرت عسکری علیه السلام وصایت امام زمان علیه السلام را دریافت کنیم.

بحث نص در روایت بسیار زیادی بیان گردیده که از باب تبرک به کلام امام باقر علیه السلام اکتفا می‌گردد. شیعیان بارها از ائمه علیهم السلام سوال کرده‌اند که راه شناخت امام چیست؟ به عنوان مثال ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام سوال می‌کند که امام

به چه چیزی شناخته می‌شود؟ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "بِخَصَالِ أَوَّلِهَا نَصٌّ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ نَصْبُهُ عَلَمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونُوا عَلَيْهِمْ حُجَّةً، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَصَّبَ عَلِيًّا وَ عَرَفَهُ النَّاسُ بِاسْمِهِ وَ عَيْنِهِ، وَ كَذَلِكَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَنْصِبُ الْأَوَّلُ الثَّانِي^۱ با چند خصوصیت و اولین این خصوصیات، نص و تصریحی است که از جانب خدای بزرگ درباره او می‌شود و نصب نمودن او آشکارا تا حجت بر مردم باشد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام را به امامت منصوب نمود، با بردن نام او و تعیین وی، او را به مردم شناساند همین طور امام‌ها هر کدام اولی دومی را تعیین می‌کند.

همان گونه که بارها بر این خصوصیت بسیار مهم تاکید گردید، تعداد اوصیاء و خلفا و جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد همه‌ی مسلمانان فقط و فقط ۱۲ نفرند. بنابراین احدی نمی‌تواند ادعا کند امام سیزدهم است. زیرا به طور کلی چیزی به نام وصی سیزدهم یا خلیفه‌ی سیزدهم یا امام سیزدهم در اسلام تعریف نشده است. بنابراین هر کس خود را وصی امام دوازدهم علیه السلام معرفی کرد، قطعاً دروغ‌گوست.

۱- ۸- ۲- تکلم به همه زبان‌ها و گویش‌ها و با همه‌ی موجودات

در ادامه‌ی حدیثی که در بالا تقدیم حضور شد، حضرت باقر علیه السلام به برخی دیگر از نشانه‌های امام علیه السلام اشاره فرموده و از جمله می‌فرماید: "و يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ^۲" و با هر زبان و لغتی با مردم سخن می‌گوید. و این خصوصیت، بارها از اهل بیت علیهم السلام دیده شده است.

^۱ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، جلد ۵، صفحه‌ی ۳۴۵

^۲ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، جلد ۵، صفحه‌ی ۳۴۵

به عنوان مثال، مشابه سوال بالا در چگونگی شناخت امام را این بار ابوبصیر از امام کاظم علیه السلام می پرسد که امام به چه چیزی شناخته می شود؟ حضرت این گونه پاسخ می فرماید: بِخَصَالٍ أَمَّا أَوَّلُهَا فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارَةٍ إِلَيْهِ لِيَتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ وَ يُسْأَلُ فَيُجِيبُ وَ إِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَ يُخْبِرُ بِمَا فِي غَدِّ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أُعْطِيكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِالْفَارَسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ اللَّهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَكَلِّمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرَ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضَّلِي عَلَيْكَ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَا طَيْرٍ وَ لَا بَهِيمَةٍ وَ لَا شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخَصَالَ فِيهِ فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ^۱

حضرت فرمودند: به چند خصلت؛

- ✓ اولش این که چیزی از پدرش که به او اشاره داشته باشد درباره اش پیشی گرفته باشد (مانند تصریح بر امامت و وصیت درباره او و سپردن علم و سلاح و سایر نشانه های امامت به او) تا برای مردم حجت باشد.
- ✓ و از هر چه برسند فوراً جواب گوید.
- ✓ و اگر در محضرش سکوت کنند، او شروع کند و از فردا خبر دهد.
- ✓ و به هر زبانی با مردم سخن می گوید.

سپس به من فرمودند: ای ابا محمد! پیش از آن که از این مجلس برخیزی نشانه دیگری به تو می نمایانم.

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه ی ۲۸۵

طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و با زبان عربی با حضرت سخن گفت و امام علیه السلام به فارسی جوابش را مرحمت فرمودند. مرد خراسانی گفت: قربانت گردم، به خدا من از سخن گفتن به زبان خراسانی با شما مانعی نداشتم جز این که گمان می‌کردم شما آن لغت را خوب نمی‌دانید!

حضرت فرمودند: سبحان الله! اگر من نتوانم به خوبی پاسخ تو را بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟!

سپس به من فرمود: ای ابا محمد! همانا سخن هیچ یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان و نه سخن چارپایان و نه سخن هیچ جانداري! پس هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست.^۱

در زمان حاضر نیز شیعیان و دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام از هر جای دنیا با هر زبان و لهجه‌ای، به هر یک از حجت‌های الهی که بخواهد متوسل می‌شوند!

صد البته که عقل نیز حکم می‌کند این خصوصیت بایستی از خصوصیات حجت‌های الهی باشد! از یک طرف چون این بزرگواران، حجت خداوند متعال بر خلق هستند، لذا بایستی زبان و گویش تمام خلق را نیز بدانند و اگر ندانند، چگونه می‌توانند حجت بر آن خلق باشند! از سوی دیگر، مگر می‌شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه‌ی هدی علیهم السلام به استناد آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه و دیگر آیات و روایات فراوان، شاهد بر اعمال و رفتار انسان‌ها باشند ولی نتوانند زبان و گویش آن‌ها را بفهمند؟! آیا گفتارهای خیر و یا خدایی ناکرده شرّ خلایق بر این شاهدان الهی، پوشیده است؟! قطعاً این گونه نیست! نیتی که ما انسان‌ها از قلب‌های خود خطور می‌دهیم، که اعمال ما نیز به همین نیت‌ها وابسته است، همگی این‌ها معمولاً

^۱ أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۸

با همان زبان و گویش مادری صورت می‌گیرد که اگر این بزرگوران، قدرت فهم و تکلم به این زبان‌ها را نداشته باشند، بخش اصلی عمل از ایشان پوشیده مانده است!

خلاصه این که معصومین علیهم‌السلام بارها فرموده‌اند: تَكَلَّمْ بِأَيِّ لِسَانٍ شِئْتَ فَإِنِّي أَفْهَمُ عَنْكَ^۱ به هر زبانی می‌خواهی صحبت کن پس همانا من می‌فهمم.

در قرآن کریم نیز بارها بر قدرت تکلم حجت خدا به همه‌ی زبان‌ها تصریح شده است. به عنوان مثال خداوند متعال با انحصار و تاکید بسیار شدید شدید می‌فرماید ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا [بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی] برای آنان بیان کند: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ يُبَيِّنُ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۲

بنابراین اگر فردی ادعا کرد قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و آمده که حکومت جهانی تشکیل دهد، او بایستی بتواند به زبان همه‌ی مردم دنیا و تمامی لهجه‌ها و گویش‌ها سخن بگوید و بشنود و بنویسد و بخواند! چرا؟! زیرا قوم او شامل همه‌ی مردم دنیا می‌شود. و بر اساس همین آیه‌ی کریمه، باید به زبان همه‌ی مردم بتواند سخن بگوید. اگر کسی فاقد این ویژگی بود، قطعاً او دروغگو است و قائم نیست.

چقدر زیبا خداوند متعال، زبان را به عنوان اولین راه شناخت گوساله‌های سامری دوران ما معرفی می‌فرماید. آن قدر جریان گوساله‌ی سامری مهم است که چند مرتبه در قرآن کریم به آن اشاره شده است. در آیه‌ی ۱۴۸ سوره الأعراف پس از این که می‌فرماید قوم حضرت موسی علیه‌السلام مجسمه‌ای که صدای گوساله داشت را برای خود انتخاب کردند، یک تذکر وجدانی و عقلانی بسیار روشن بیان

^۱ الإختصاص، صفحه‌ی ۲۹۰

^۲ إبراهيم، ۴

می‌فرماید: آیا این‌ها ندیدند که این مجسمه با آن‌ها مکالمه نمی‌کند و سخن نمی‌گوید؟!^۱

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیِّهِمْ عِجَلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَمْ یُرَوْنَ أَنَّهُ لَا یُکَلِّمُهُمْ وَ لَا یَهْدِیهِمْ سَبِیلاً اتَّخَذُوهُ وَ کَانُوا ظَالِمِینَ^۱ و قوم موسی پس از [رفتن] او، از زیورهای خود گوساله‌ای را که جسدی بود و صدای گاو داشت، [به پرستش] گرفتند. آیا نمی‌دیدند که آن [گوساله] با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را [معبود خود] گرفتند درحالی که ستمکار بودند.

معیار زبان و عدم توانایی تکلم و سخن گفتن به زبان خلق یکی از روشن‌ترین راه‌های شناخت گوساله‌های سامری دوران ماست که خداوند متعال در این آیه به عنوان اولین راه شناخت گوساله‌ی سامری معرفی می‌فرماید. یکی از وجه مشترک‌های تمامی مدعیان دروغین، همین معیار زبان و قدرت تکلم است. هیچ یک از مدعیان دروغین نمی‌توانند به تمامی زبان‌ها و لهجه‌های مردم دنیا سخن بگویند.

۱-۸-۳- سلاح و پرچم رسول الله ﷺ

سلاح و پرچم رسول خدا ﷺ از دیگر نشانه‌هایی است که بایستی در دست قائم حقیقی و قیام‌کننده‌ی راستین باشد. آن کسی که ادعا می‌کند او همان قائم است، علاوه بر تمامی علائم و نشانه‌هایی که برای شناخت امام و حجت الهی برشمرده شد و علاوه بر تمامی موارث نبوت و انبیاء الهی (که به لطف خداوند

^۱ الأعراف، ۱۴۸

متعال در ادامه به آن پرداخته می‌شود)، بایستی سلاح و پرچم حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ را نیز در اختیار داشته باشد.

روزی دو فرد زیدی مسلک، خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسند و در مورد سوالات خود با حضرت گفتگو می‌کنند. پس از آن که از محضر حضرت خارج می‌شوند، حضرت از سعید سَمَّان سوال می‌فرماید که آیا این دو را می‌شناسی؟ سعید پاسخ می‌دهد: آری، این هر دو از اهل بازار ما هستند و زیدی مسلک هستند و معتقدند که شمشیر رسول خدا ﷺ پیش عبد الله بن الحسن است. حضرت آن دو را دروغگو خوانده و چنین می‌فرماید: وَ هُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبًا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَ اللَّهُ مَا رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بِعَيْنَيْهِ وَ لَا بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لَا رَأَى أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرِبِهِ وَ إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَأْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مَغْفَرَهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَأْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَغْلَبَةِ وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاخَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لِحَاثَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّبَسْتَ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرِّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نَشَابَةً وَ إِنَّ عِنْدِي لِمِثْلِ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا كَمِثْلِ التَّائِبِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بُنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّائِبُ عَلَى أُبوابِهِمْ أَوْتُوا الثَّنَوَةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أَوْتِيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطًا وَ لَبَسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمُنَا مَنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۱

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه ۲۳۳

هر دو دروغگویند و خدایشان لعنت کند. به خدا عبد الله بن الحسن به چشم‌های خود آن را ندیده است و نه با یک چشم و پدرش هم آن را ندیده بود. بار خدایا مگر این که آن را نزد علی بن الحسین علیه السلام دیده باشد. اگر راست گویند باید بگویند که در دسته آن چه نشانه‌ای است؟ و در تیغ‌های آن چه اثری مانده است؟ به راستی قطعا شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. قطعا پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. قطعا جوشن رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. اگر راست می‌گویند زره رسول خدا صلی الله علیه و آله چه نشانه‌ای دارد؟ قطعا نزد من است پرچم پیروز بخش رسول خدا صلی الله علیه و آله. نزد من است الواح موسی علیه السلام و عصایش. به راستی قطعا نزد من است خاتم سلیمان بن داود علیه السلام. به راستی نزد من است طشتی که موسی بن عمران علیه السلام قربانی‌ها را در آن می‌گذازد. نزد من است همان اسمی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مسلمانان و مشرکان - در جبهه نبرد - قرار می‌داد، یک چوبه (تیر) از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید. نزد من است همان نمونه‌ای که فرشته‌ها آوردند. مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که در هر خاندانی تابوت عهد بود نبوت هم در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله را دریافت کند، امامت به او داده شود. به راستی پدر من بود که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و دامن آن به زمین می‌کشید و من هم پوشیدم و هم چنین بود و چون قائم ما آن را در بر کند به اندامش رسا باشد. ان شاء الله.

برخی مدعیان دروغین که دست خود را خالی از ارائه‌ای آیات و معجزات و موارث انبیاء الهی می‌بینند، چاره‌ای ندارند جز این که دست به تحریف معنایی بزنند! یعنی وقتی نمی‌توانند اصل وجود چنین نشانه‌ها و علائمی را انکار کنند، معنا و مفهوم این نشانه‌ها را تحریف می‌کنند! مثلا ادعا می‌کنند که سلاح به معنای علم

است و پرچم به معنای ادعاست! آیا مگر مقامات علمی اهل بیت علیهم‌السلام موضوعی پوشیده و مخفی و سری بوده که بخواهند به صورت کنایه مطرح فرمایند؟! آن همه مقامات علمی که خداوند متعال در قرآن کریم برای اهل بیت علیهم‌السلام برشمرده و آن همه عجز و ذلت مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام در مباحث علمی، مگر شک و شبهه‌ای در واجد بودن مقام علمی باقی می‌گذارد؟! یکی از اصلی‌ترین نیازهای بشر به امام و حجت الهی، نیازمندی علمی است!

از این گذشته، اگر منظور از سلاح، علم باشد، پس اکثر مردم بخش کوچکی از این پرچم را دارند! زیرا بالاخره انسان‌ها بهره‌ای از علم برده‌اند. بر اساس این برداشت تحریف شده، سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش همه‌ی مردم دنیا هست و دیگر اختصاص به قائم آل محمد علیهم‌السلام ندارد!

از سوی دیگر امام صادق علیه‌السلام در این بیان شریف به روشنی سخن از خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری این شمشیر و یا جوشن به میان آورده‌اند و نمی‌توان این بیانات روشن را تحریف نمود!

در مورد پرچم نیز همین گونه است و نمی‌توان پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دستخوش تحریف معنایی نمود. در جریان جنگ صفین، حُضَین بن مُنْذَر می‌گفت: أَعْطَانِي عَلِيٌّ عليه‌السلام الرَّايَةَ ثُمَّ قَالَ: سِرَّ عَلَى اسْمِ اللَّهِ يَا حُضَيْنُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَخْفِقُ عَلَى رَأْسِكَ رَايَةٌ أَبَدًا مِثْلُهَا إِنَّهَا رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت علی علیه‌السلام پرچم را به من سپردند و سپس فرمودند: ای حُضَین! به نام خدا پیش برو، و بدان که هرگز پرچمی چنین (گرانقدر) بر سر تو در اهتزاز نبوده است. زیرا این همان پرچم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

این علامت از چنان جایگاهی برخوردار است که حضرت علی علیه السلام در روز شورا و جریان غصب ولایت‌شان نیز به آن مُناشِدِه فرموده و به عنوان یکی از دلایل اثبات حقانیت خود به آن استناد می‌فرماید: نَشَدْتُكُمُ اللَّهَ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ، صَاحِبُ رَايَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْذُ يَوْمَ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى يَوْمَ قَبَضَهُ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در میان شما احدی هست که صاحب پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روز بعثت حضرت تا شهادتش باشد؟ همه گفتند خدا می‌داند که نه!

اگر چه شواهد ذکر شده در بالا به روشنی حاکی از آن است که نمی‌توان این علامت موعود و قائم حقیقی را تحریف معنایی نمود، ولی باز هم ائمه هدی علیهم السلام با بیان جزئیات دقیق از پرچم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه را بر هر گونه تاویل و تحریف معنایی بسته‌اند.

باب ۱۹ کتاب غیبت نعمانی به توصیف پرچم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص یافته و روایاتی را در این زمینه ارائه نموده که این پرچم بعد از جنگ جمل دیگر هرگز به اهتزاز در نخواهد آمد مگر توسط حضرت قائم علیه السلام. امام صادق علیه السلام در بخشی از این روایت مفصل، پرچم مذکور را به این صورت برای ابوبصیر توصیف می‌فرماید: لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْخَلْقَةِ قُلْتُ وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْخَلْقَةِ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّاْيَةُ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِهَا جَبْرِئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَ اللَّهُ قَطُنٌ وَ لَا كِتَانٌ وَ لَا قَرٌّ وَ لَا حَرِيرٌ قُلْتُ فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ

^۱ المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب علیه السلام، صفحه‌ی ۳۳۴

عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ.^۱ قائم علیه السلام خروج نکند تا آن گاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه [کامل شدنش] چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد. سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند یک نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد. سپس فرمود: ای ابا محمد آن پرچم به خدا قسم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از ورق بهشتی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به روز بدر برگشود سپس باز درهم پیچید و به علی علیه السلام سپرد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آن که روز بصره فرا رسید. پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب علی علیه السلام کرد سپس آن را درهم پیچید و آن این جا نزد ما است. هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آن که قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز کند.^۲

اما مدعیان دروغین که این پرچم را در دست ندارند، چاره‌ای جز تحریف معنایی این نشانه ندارند! همان گونه که ملاحظه گردید، امام صادق علیه السلام به صراحت از جنس این پرچم سخن به میان آورده‌اند که از جنس مصالح دنیا نیست! از جنس ورق بهشتی است! یعنی اگر در آزمایشگاه‌های این دنیا مورد آزمایش قرار گیرد، مشخص خواهد شد که از جنس مصالح این دنیا نیست! حضرت به صراحت صحبت از اهتزاز پرچم و باز کردن و جمع کردن آن به میان آورده‌اند و این که پرچم مذکور هم اکنون نزد حضرت است! قیام‌کننده‌ی الهی نیز زمانی این پرچم را خواهد گشود

^۱ الغیبة للنعمانی، صفحه‌ی ۳۰۷

^۲ الغیبة للنعمانی / ترجمه فهری، متن، صفحه‌ی ۳۶۲

که قیام کرده باشد! بنابراین کسی که این پرچم را در اختیار ندارد، قطعاً او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نیست!

۱- ۸- ۴- علم و تمامی کتاب‌های آسمانی

از دیگر خصوصیات بسیار مهم امام هدایت می‌توان به این خصوصیت اشاره نمود که علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمامی انبیاء گذشته علیهم السلام و همچنین تمامی کتاب‌هایی که جانب خداوند متعال نازل گردیده را در اختیار دارد. یعنی امام واقعی و الهی کسی است که علم تمام انبیاء علیهم السلام و کتاب‌هایی که خداوند متعال نازل فرموده را در دست داشته باشد. در بخش‌های آغازین کتاب، گوشه‌ای از علم امام بر اساس آیات قرآن کریم مورد گفتگو قرار گرفت.

در روایات آن قدر این مطلب مورد تاکید معصومین علیهم السلام قرار گرفته، که مرحوم کلینی، دو باب از کتاب *الحُجَّةِ* کتاب شریف کافی را به روایات همین موضوع اختصاص داده است. به عنوان مثال در بخشی از نامه‌ی امام رضا علیه السلام به عبدالله بن جندب، حضرت به این موضوع تصریح می‌فرماید: *وَاسْتَوْدَعَنَا عِلْمُهُمْ نَحْنُ وَرَثَتُهُ أُولِي الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ*^۱ و علم آنان را به ما سپرده، ما وارثان رسولان اولو العزم هستیم.^۲

در حدیث دیگری از مفضل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در بخشی از این کلام نورانی می‌فرماید: *إِنَّا وَرَثَتُنَا مُحَمَّدًا وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ*

^۱ الکافی (ط - الإسلامیة)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۲۴

^۲ أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۹۵

وَ الرُّبُورَ وَ بَيَّانَ مَا فِي الْأَلْوَا ح^۱ و ما از محمد ﷺ ارث بردیم. علم تورات و انجیل و بیان آن چه در الواح (حضرت موسی ﷺ) بود نزد ماست.

در خصوص کتاب‌های آسمانی نیز می‌توان به گفتگوی بُرِیهه با حضرت صادق (ع) و حضرت موسی بن جعفر (ع) اشاره نمود که بُرِیهه از حضرت صادق (ع) سوال می‌کند تورات و انجیل و کتب انبیاء (ع) از کجا به دست شما رسیده است؟ حضرت چنین پاسخ می‌فرمایند: هِيَ عِنْدَنَا وَرِاثَةٌ مِنْ عِنْدِهِمْ نَقَرُوهَا كَمَا قَرَأُوهَا وَ نَقُولُهَا كَمَا قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي^۲ همه آنها از خودشان به ما ارث رسیده و چنان چه می‌خواندند آنها را می‌خوانیم و چنان چه خود انبیاء بیان می‌کردند، بیان می‌کنیم. به راستی خدا در زمین خود حجتی نمی‌گذارد که از چیزی پرسش شود پس بگوید: من نمی‌دانم.

این است معیار شناخت حجت الهی!

۱- ۸- ۵- موارِث انبیاء الهی

به ارث بردن میراث نبوت و موارِث انبیاء (ع) یکی دیگر از مهم‌ترین معیارهای شناخت امام زمان (ع) است که حضرات معصومین (ع) بارها و بارها تاکید و تصریح فرموده‌اند میراث تمامی انبیاء الهی (ع) نزد ایشان موجود است و از همین خصوصیت می‌توان به عنوان یکی دیگر از راه‌های شناخت امام راستین بهره جست. امام حقیقی، کسی است که تمام میراث نبوت و انبیاء الهی (ع) نزد او باشد. از باب تبرک به چند نمونه در این مختصر اشاره می‌گردد.

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه ۲۲۵

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه ۲۲۷

در یکی از فقرات زیارت سرداب مقدسه‌ی امام زمان علیه السلام با این عبارات به حضرت سلام می‌دهیم: السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ ... السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَدَيْهِ مَوْجُودَةُ أَثَارِ الْأَصْفِيَاءِ^۱ همان گونه که ملاحظه می‌گردد، در این زیارت شریف، امام زمان علیه السلام به عنوان وارث تمامی انبیاء علیهم السلام معرفی شده‌اند و مجدداً تأکید فرموده‌اند که تمام موارِث انبیاء الهی علیهم السلام نزد ایشان پایان است و سلسله‌ی وصایت نیز به این وجود نورانی ختم می‌گردد ... همان بزرگواری که میراث‌های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان در دستان اوست! بعد از ایشان وصی دیگری نیست!

دعاها و زیارت‌نامه‌هایی که در زیارت حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده، در حقیقت معارف ناب و عقاید صحیح را به شیعیان آموزش می‌دهند! از توحید گرفته تا امام‌شناسی! و این خصوصیت که امام علیه السلام وارث تمامی میراث نبوت و انبیاء الهی علیهم السلام است، در بسیاری از بیانات شریف ایشان مورد تصریح قرار گرفته که در اینجا به جهت حفظ اختصار به یک نمونه‌ی دیگر اکتفا می‌گردد.

به عنوان مثال در کتابُ الْحُجَّةِ از کتاب شریف کافی، مرحوم کلینی، بابی را به این بحث با عنوان "بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ" (آن چیزهایی که از آیات انبیاء علیهم السلام نزد ائمه علیهم السلام وجود دارد.) اختصاص داده و روایات متعددی را جمع آوری نموده است. از حضرت صادق علیه السلام در ذیل همین باب نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: الْوَاحُ مُوسَى علیه السلام عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَى علیه السلام عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ^۲ الواح موسی علیه السلام و عصای موسی علیه السلام نزد ما است و ما وارث همه پیغمبرانیم.

^۱ المزار الكبير (لابن المشهدی)، صفحه‌ی ۵۹۰

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۱

یکی دیگر از موارد انبیاء گذشته که می‌تواند از روشن‌ترین آیات و دلایل و علائم شناخت حجت الهی به حساب آید، سنگ و حجر حضرت موسی علیه السلام است. امام باقر علیه السلام در توصیف این سنگ و کاربرد آن چنین می‌فرماید: إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ - وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيهِ أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَقَرُّ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا أَنْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِنًا رَوِيَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ^۱ چون قائم علیه السلام در مکه قیام کند و آهنگ کوفه نماید جارچی او ندا می‌دهد: مبادا کسی با خود خوراک و آب بردارد! و حجر حضرت موسی بن عمران علیه السلام که بار یک شتر است را با خود حمل کند و در هر منزلی فرود آید چشمه‌ای از آن بجوشد و هر گرسنه از آن بنوشد سیر شود و هر تشنه از آن بنوشد سیراب گردد، همین توشه‌ی آنها است تا در نجف - که پشت کوفه است - منزل گیرند.^۲

آن مدعی دروغین که خود را قیام‌کننده می‌داند و این جایگاه امام زمان علیه السلام را برای خود ادعا کرده، باید این سنگ را به همراه داشته باشد! مدعیان دروغین کجا توانسته چنین آیه و نشانه‌ای را ارائه دهد؟! کجا توانسته‌اند پیراهن حضرت آدم علیه السلام، انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام و سایر موارد و آیات و معجزات انبیاء گذشته را ارائه دهد که ادعای چنین مقامی را برای خود کرده است!؟

حجت‌های الهی، این نشانه‌ها و علائم غیرقابل کوبی‌برداری را بیان فرموده‌اند تا کوچک‌ترین ابهامی در تشخیص مدعی صادق از مدعی کاذب پیش نیاید. هیچ مدعی کذابی نمی‌تواند چنین آیات روشنی را ارائه نماید! دعوت الهی و حق، این گونه است و آن قدر خداوند متعال آیات و بینات در اختیار حجت خود قرار

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۱

^۲ أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۱۶

داده تا در شناخت حجت راستین حضرت حق، ذره‌ای تردید و شبهه در قلب احدی باقی نماند و به راحتی بتوان مدعی دروغین این مقام را از صادق مصدق تشخیص داد و نسبت به حجت خدا به یقین و اطمینان کامل رسید و حجت تمام شود!

۱- ۸- ۶- آخرین وصی و آخرین حجت الهی

یکی دیگر از تعبیر و اوصافی که امام دوازدهم علیه السلام را با آن وصف می‌خوانیم و بارها در متون روایی به آن تصریح گردیده، عبارت است از "خَاتَمُ الْأَوْصِيَاء" به معنای پایان‌دهنده‌ی اوصیاء و آخرین وصی.

به عنوان مثال در زیارت سرداب امام زمان علیه السلام که پیش از این تقدیم حضور گردید، به حضرت با همین وصف سلام می‌فرستیم. خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز خودشان را به همین وصف معرفی فرموده‌اند: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاء^۱

البته این وصف فقط برای دو امام معصوم به کار برده می‌شود؛ یکی امیرالمومنین علیه السلام و دیگری وجود نازنین امام زمان علیه السلام.

از آن جا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم النبیین و پایان‌دهنده‌ی انبیاء الهی هستند و پس از ایشان دیگر پیامبر جدید، کتابی نو و دین و آئین دیگری از سوی خداوند متعال نخواهد آمد، بنابراین حضرت امیرالمومنین علیه السلام آخرین وصی مستقیم و بلافصل سلسله‌ی پیامبران الهی هستند. لذا اگر حضرت علی علیه السلام، "خَاتَمُ الْأَوْصِيَاء" نامیده شده‌اند، به این اعتبار است پایان‌دهنده‌ی سلسله‌ی اوصیای بلافصل پیامبران الهی هستند؛ یعنی پس از ایشان دیگر پیامبری نخواهد آمد که

^۱ الهدایة الکبری، صفحه‌ی ۳۵۹

بخواهد وصی و جانشینی داشته باشد و پس از ایشان دیگر هیچ وصی پیامبری نخواهد بود و وصایت انبیاء الهی به حضرت علی علیه السلام ختم شده است.

همان طور که می‌دانیم، سلسله‌ی اوصیاء دوازده‌گانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آغاز و پایانی است؛ حضرت علی علیه السلام، اولین وصی و جانشین بلافصل و مستقیم ایشان هستند، امام زمان علیه السلام نیز دوازدهمین، آخرین و پایان‌دهنده‌ی سلسله‌ی جانشینان و اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند. به همین علت نیز حضرت مهدی علیه السلام، خود را اَنَا خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ یعنی من پایان‌دهنده‌ی اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستم معرفی می‌فرمایند. زیرا شیعه و اهل تسنن در این موضوع اشتراک نظر دارند که اوصیاء و خلفای حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله تا قیامت، فقط و فقط دوازده نفر هستند و آخرین نفر از این سلسله‌ی خلفای دوازده‌گانه، همان دوازدهمین حجت خدا، امام زمان علیه السلام می‌باشد. در بخش ۱-۵- با عنوان "مهدیین، همان ائمه‌ی دوازده‌گانه" به این موضوع پرداخته شد و آماری از چند صد نص و حدیث در این خصوص تقدیم حضور گردید که نشان می‌دهد اوصیای حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، تنها و تنها دوازده وصی هستند.

این که حضرت حجت علیه السلام، می‌فرماید: اَنَا خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ^۱ یعنی پس از ایشان به احدی وصیت نشده و پس از ایشان هیچ وصی دیگری وجود ندارد و اوصیاء الهی و کسانی که توسط خداوند متعال نصب شده‌اند، به ایشان خاتمه یافته‌اند! چرا که ایشان دوازدهمین و آخرین شخصی هستند که به عنوان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان وصیت شده است.

^۱ الهدایة الکبری، صفحه‌ی ۳۵۹

این که خودشان چنین لفظی را به کار برده‌اند، نکته‌ی لطیف دیگری است که راه مدعیان دروغین وصایت را به روشنی می‌بندد؛ همان وجود نازنینی که مدعیان دروغین وصایت، ادعا می‌کنند وصی و وصیت‌شده‌ی حضرت هستند، ببینند که امام زمان علیه السلام خود با صراحت به این نکته تصریح فرموده‌اند که وصیت‌شده‌ی پس از من نخواهد بود!

به تعبیری می‌توان گفت که امام زمان علیه السلام به صورت مطلق، پایان‌دهنده‌ی اوصیاء و وصیت‌شدگان الهی هستند؛ زیرا دیگر هیچ وصی جدید دیگری پس از ایشان نخواهد بود. کما این که در خطبه‌ی فوق تواتر غدیر نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از معرفی ایشان، تصریح می‌فرمایند: **وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ** و هیچ حجتی بعد از امام زمان علیه السلام وجود نخواهد داشت!

با وجود چنین مبانی مستحکم و روشن، باز عده‌ای از مدعیان دروغین، باب مسدود و بسته شده‌ی خاتمیت اوصیاء و وصیت‌شدگان الهی را باز کرده و خود را وصی امام زمان علیه السلام معرفی می‌کنند! و خود را حجتی بعد از حضرت حجت علیه السلام می‌نامند!

اگر از بشارت‌های انبیاء پیشین به وجود حضرت مهدی علیه السلام صرف نظر شود و تنها متون و منابع مسلمین مورد توجه قرار گیرد، باید اعتراف نمود که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا خود امام زمان علیه السلام، با تعبیر مختلف و بسیار فراوانی به موضوع اصیل پایان یافتن سلسله‌ی اوصیاء و وصیت‌شدگان به شخص امام دوازدهم علیه السلام تصریح شده و هر گونه ادعایی در این خصوص را باطل فرموده‌اند؛ اصالت باور خاتمیت سلسله‌ی وصیت‌شدگان و خلفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تعبیر بسیار زیادی بیان گردیده است؛ در تعداد بسیار زیادی از متون منابع تمامی مسلمانان بر این نکته

تصریح گردیده که اوصیاء و وصیت‌شدگان حضرت محمد ﷺ، فقط و فقط دوازده نفر هستند و نه بیشتر و امام زمان ﷺ دوازدهمین وصی و آخرین ایشان هستند و این باور محکم به بیش از چند صد سند و نص تکیه دارد! و این یعنی هر گونه ادعای وصایت، پس از دوازدهمین وصی، به هیچ وجه قابل اعتنا نبوده و ادعایی باطل است! (به بخش ۱-۵- با عنوان "مهدیین، همان ائمه‌ی دوازده‌گانه" مراجعه شود).

در کنار اعتقاد به وجود فقط و فقط دوازده جانشین و وصیت شده در اسلام، عباراتی همچون وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ^۱ و دیگر هیچ حجتی بعد از ایشان نخواهد بود، "خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ" پایان‌دهنده‌ی وصیت‌شدگان، "أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ"^۲ آگاه باشید که همانا پایان‌دهنده‌ی امامان از ما، همان مهدی قیام‌کننده است (خطبه‌ی فوق تواتر غدیر) و تعابیر بسیار زیاد دیگری از این دست، باب هر گونه ادعایی در خصوص وصایت، جانشینی و امامت پس از امام زمان ﷺ را به طور کلی مسدود نموده است.

با وجود این حجم عظیم از متون و نصوص متواتر و غیرقابل انکار، باز هم برخی مدعیان دروغین، برای این که بتوانند جایی برای خود باز کنند، مجبورند بابی که خداوند متعال بسته است را باز نمایند تا پس از آن بتوانند ادعای وصایت و جانشینی و وصیت را برای خود مطرح نمایند! یعنی دقیقاً مشابه همان شیوه‌ای که مدعیان پیامبری در پیش گرفته‌اند، مدعیان دروغین وصایت و مهدویت نیز همان شیوه را در پیش گرفته‌اند! همان طور که مدعیان دروغین پیامبری، چشم خود را بر روی کوه عظیمی از دلایل خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ بسته نگه داشته‌اند، مدعیان

^۱ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، جلد ۱، صفحه‌ی ۹۷

^۲ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، جلد ۱، صفحه‌ی ۹۷

دروغین مهدویت و وصایت نیز چشم خود را بر روی کوه استوار دلایل و نصوص مربوط به آخرین وصی بودن حضرت حجت علیه السلام بسته‌اند! همان گونه که مدعیان دروغین پیامبری، هیچ گاه تمام مطلب را به مخاطب خود نمی‌گویند، مدعیان دروغین وصایت بعد از دوازدهمین وصی نیز هیچ اشاره‌ای به اصالت باور دوازده وصی نمی‌کنند.

همان گونه که مدعیان دروغین پیامبری، از میان صدها دلیل بر خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جاویدان بودن قرآن کریم و پایداری اسلام، تنها و تنها به یک عبارت خاتم النبیین می‌پردازند و آن را نیز تحریف می‌کنند، مدعیان دروغین وصیت نیز هیچ گاه نصوص غیرقابل انکار منحصر بودن تعداد اوصیاء به دوازده وصی را ملاک قرار نمی‌دهند و به تحریف معنای خاتم الاوصیاء می‌پردازند! یعنی پس از آن که چشم خود را بر روی آن همه حقایق غیرقابل انکار بستند، ادعا می‌کنند که خاتم در عبارت خاتم الاوصیاء، به معنای نگین و انگشتر است!

این در حالی است که در مباحث اثبات خاتمیت و بررسی دلایل مدعیان دروغین رسالت به این موضوع به صورت مفصل و مستدل پرداخته می‌شود و ثابت می‌گردد که اگر اولا خاتم از ریشه‌ی ختم است که یک معنا بیشتر ندارد و آن عبارت است از رسیدن به آخر چیزی.^۱ در همه‌ی زبان‌ها، قاعده بر این است که برای فهم معنای یک کلمه در یک عبارت، ابتدا به سراغ معنای اصلی و اولیه‌ای که لغت برای آن وضع شده می‌روند و تا زمانی که معنای اولیه یا به اصطلاح "ما وَضَعَ له"، با عبارت مورد نظر سازگار بود، به سراغ سایر معنای نمی‌روند! یعنی تا زمانی که "ما وضع له" در عبارت صادق است، نوبت به "ما یستعمل فیه" (دیگر موارد استعمال

^۱ معجم مقاییس اللغة، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۴۵

یک لغت در طول زمان) نمی‌رسد. حفظ اختصار در این مجموعه، اجازه‌ی شرح و بسط بیشتر در این خصوص را نمی‌دهد.

نکته‌ی جالب توجه دیگری در اینجا بایستی مورد توجه قرار گیرد که در بحث خاتم النبیین وجود ندارد؛ عبارت خاتم النبیین، فقط و فقط در مورد پیامبر اسلام ﷺ به کار رفته و برای سایر انبیاء الهی مورد استفاده قرار نگرفته است. همین امر باعث شده که منکران مقام خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ به دروغ ادعا کنند که خاتم به این معناست که پیامبر اسلام ﷺ همچون انگشتی هستند که انبیاء گذشته را تصدیق می‌فرمایند! آیا مگر می‌توان پیامبری را یافت که انبیاء پیش از خود را تأیید و تصدیق نکرده باشد؟! گویا فراموش کرده‌اند که وقتی مومنین حق ندارند هیچ یک از انبیاء گذشته را انکار نمایند،^۱ قطعاً هیچ یک از پیامبران گذشته نیز احدی از انبیاء الهی را انکار نمی‌کنند! یعنی اگر خاتم به معنای تصدیق کننده باشد، تمام انبیاء الهی و همه‌ی مومنین را باید خاتم النبیین یا به ادعای ایشان، تصدیق کننده‌ی انبیاء نامید و عبارت خاتم النبیین را نمی‌توان صفت اختصاصی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ به حساب آورد.

برخی مدعیان دروغین مهدویت سعی کرده‌اند توجیه نادرستی همانند توجیه بالا را برای عبارت "خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ" بسازند و ادعا کنند که این عبارت به معنای پایان دهنده‌ی اوصیاء نبوده و تعداد اوصیاء الهی، منحصر دوازده وصی نیست تا شاید مجال بیابند و خود را وصی امام زمان علیه السلام معرفی نمایند. اما نکته‌ی جالب توجه در مورد عبارت "خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ" این است که بر خلاف عبارت خاتم النبیین که فقط برای پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته، عبارت "خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ" در مورد دو امام

^۱ البقرة ۲۸۵ و آل عمران، ۸۴

معصوم علیه السلام وارد شده است! یعنی توجیهاتی که منکران خاتمیت اسلام در مورد عبارت خاتم النبیین به کار گرفته‌اند، منکران اوصیاء و ائمه‌ی دوازده‌گانه، در مورد عبارت "خاتمِ الْأَوْصِيَاءِ" نمی‌توانند مطرح نمایند! زیرا در اینجا دو امام با این عبارت توصیف شده‌اند نه یک امام خاص! لذا توجیهات نادرست منکران خاتمیت اسلام (که نادرستی آن پیش از این ثابت گردید) نمی‌تواند به کار منکران خاتمیت وصایت حضرت مهدی علیه السلام بیاید. یعنی مدعیان دروغین وصایت نمی‌توانند همانند منکران خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادعا کنند که خاتم به معنای پایان‌دهنده نیست و فقط به معنای نگین و تصدیق‌کننده است! چون برای دو امام به کار رفته است.

۱- ۸- ۷- علم به ضمیر باطنی و اعمال انسان‌ها

از دیگر خصوصیت‌های امام علیه السلام، علم به ضمیر باطنی و نیت انسان‌هاست. این توانایی و قدرت امام علیه السلام در آیات و روایات زیادی مورد تصریح قرار گرفته است. خداوند متعال، یکی از ویژگی‌های رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام را رؤیت و مشاهده‌ی اعمال خلق معرفی می‌فرماید: وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رِسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ^۱ و بگو: [هرچه می‌خواهید] عمل کنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید. آن کدام مومن است که تا کنون توانسته ادعا کند شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده است؟! به تصریح روایات، ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام همان مومنانی هستند که خداوند متعال آنان را در این آیه‌ی شریفه به عنوان شاهد اعمال انسان‌ها معرفی می‌فرماید.^۲

^۱ التوبة، ۱۰۵

^۲ البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۲، صفحه‌ی ۸۳۹

همان طور که می‌دانیم، شاید بتوان مهم‌ترین بخش عمل انسان‌ها را نیت عمل تشکیل می‌دهد. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که حضرت فرمودند: **يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**^۱ نیت مومن در کار خیر، بهتر از عمل اوست و اعمال فقط و فقط به نیت‌هاست.

مگر می‌توان تصور کرد که کسی بخواهد شاهد اعمال انسان باشد ولی از ضمیر آن‌ها بی‌اطلاع بوده و از نیت آن‌ها بی‌خبر باشد؟! این شاهد الهی اگر بر ضمیر باطنی و نیت و قلب‌ها، آگاهی نداشته باشد، چگونه می‌تواند عمل خالص را از کار ریاکارانه تشخیص دهد؟! بی‌شک وقتی خداوند متعال این بزرگواران را شاهد بر خلق قرار داده، لوازم این کار را که آگاهی از ضمیر باطنی و قلب و دل انسان‌هاست را نیز به ایشان عطا فرموده است! بنابراین از دیگر مشخصه‌های امام حق و هدایت، آگاهی به ضمیر باطنی انسان‌هاست.

دلایل قرآنی بسیار زیاد دیگری در این زمینه وجود دارد که به جهت حفظ اختصار به همین یک نمونه اکتفا می‌گردد.

در روایات نیز ائمه علیهم السلام از جنبه‌های مختلفی این موضوع را بیان فرموده‌اند و احادیث بسیار زیادی به همین موضوع شهادت می‌دهند؛ یک دسته از این احادیث، مربوط است به مباحث عرضه‌ی اعمال بر این بزرگواران و شاهد بودن ایشان بر خلق که دلالت می‌کند امام حقیقی، عالم به ضمیر باطنی انسان‌هاست. دسته‌ی دیگر از روایات این بحث، گزارشات فراوانی است که اشخاصی خدمت ائمه علیهم السلام مشرف می‌شدند و قبل از این که سوالی مطرح نمایند، پاسخ سوالات را دریافت

^۱ مصباح الشریعة، صفحه‌ی ۵۳

می کردند. دسته‌ی دیگر از روایات این موضوع به گزارشاتی بازمی‌گردد که امام (ع) از باطن و ضمیر و طینت فردی گزارش می‌دهند.

۱-۸-۸- گلچینی از خصوصیات امام (ع)

علاماتی که خود ائمه‌ی هدی (ع) برای شناخت امام و حجت خدا، بیان فرموده‌اند، محدود به همین چند مورد بالا نمی‌گردد. منابع و مصادر شیعی، مملو است از بیان ذکر اوصاف و علامات حجت‌های الهی. این موضوع نیز از آن جهت است که امام (ع) آن قدر نشانه‌ها و علائم غیرقابل جعل دارد که با مشاهده‌ی این علامت‌ها حجت تمام شود و ذره‌ای تردید در الهی بودن دعوت ایشان در دل احدی باقی نماند.

اما این مختصر مجال پرداختن به مواردی بیش از این را ندارد. به همین دلیل با بیانی زیبایی از امام رئوف، حضرت رضا (ع)، که مجموعه‌ای از این علائم را حضرت فهرست فرموده‌اند، این بخش به پایان برده می‌شود.

امام رضا (ع) در این بیان نورانی و روشن‌کننده، مجموعه‌ای از علائم را بیان می‌فرماید که هر مدعی دروغین را خلع سلاح کرده و مهر بطلان بر ادعایش می‌نهد: "لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْكَمَ النَّاسِ وَ أَتَقَى النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ أَشَجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ يُؤَلَّدُ مَخْتُوناً وَ يَكُونُ مُطَهَّراً وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِيهِ رَافِعاً صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ لَا يَحْتَلِمُ وَ تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ يَكُونُ مُحَدَّثاً وَ يَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَا يَرَى لَهُ بَوْلٌ وَ لَا غَائِطٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِتِّلَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَ تَكُونُ رَاحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَاحَةِ الْمِسْكِ وَ يَكُونُ أَوَّلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعاً لِلَّهِ جَلَّ

ذِكْرُهُ وَ يَكُونُ آخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَ أَكْفَتْ النَّاسَ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّىٰ لَوْ أَنَّهُ دَعَا عَلَىٰ صَخْرَةٍ لَّانْشَقَّتْ نِصْفَيْنِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَ هِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَلَدُ آدَمَ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفَرُ الْأَكْبَرُ وَ الْأَصْغَرُ إِهَابٌ مَاعِزٍ وَ إِهَابٌ كَبَشٍ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّىٰ أَرْضُ الْخَدَشِ وَ حَتَّى الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ ثُلُثُ الْجِلْدَةِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: امام را نشانه‌هایی است: دانشمندترین مردم می‌باشد و حکیم‌ترین مردم و پرهیزکارترین مردم و دلیرترین مردم و باسخاوت‌ترین مردم و پر عبادت‌ترین مردم و ختنه شده متولد می‌شود و پاکیزه می‌باشد و از پشت سرش همچون پیش رویش می‌بیند و سایه ندارد و چون از شکم مادر بر زمین می‌افتد دو کف دست بر زمین می‌نهد و صدا به شهادتین بلند می‌کند و محتلم نمی‌شود و دیده‌اش به خواب می‌رود ولی دلش بیدار است و فرشتگان با او سخن می‌گویند و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تن او راست آید و بول و غایطش دیده نشود. زیرا خداوند عزوجل زمین را موظف فرموده است تا هر چه از امام بیرون می‌آید ببلعد. بوی خوشتر از بوی مشک دارد و امام بر مردم از خودشان به حکم‌فرمائی سزاوارتر است و از پدران و مادرانشان بر آنان مهربان‌تر و بیشتر از همه مردم در پیشگاه خدای عزوجل فروتن می‌باشد و به دستوراتی که به مردم می‌دهد خود از همه بهتر عمل می‌کند و از کارهایی که نهی می‌کند، خودداریش از همه بیشتر می‌باشد و دعایش مستجاب است تا آنجا که اگر دعا بر سنگی کند به دو نیم شکافته می‌شود و اسلحه

^۱ من لا یحضره الفقیه، جلد ۴ صفحه‌ی ۴۱۸ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۱۳ - الخصال، ج ۲، ص: ۵۲۷

رسول خدا ﷺ و شمشیر ذو الفقارش نزد او است و به نزدش کتابی است که نام‌های شیعیانش تا روز قیامت در آن است و کتابی که نام‌های دشمنانش تا روز قیامت در آن ثبت است و جامعه نزد او است و آن طوماری است به درازی هفتاد ذراع که همه نیازمندی‌های آدمی‌زاده در آن ثبت است و جفر بزرگ و جفر کوچک که در پوست بز و پوست قوچ است نزد او است و همه دانش‌ها را در بردارند حتی زیان خراشیدن تن و حتی حد زدن با تازیانه را و نصف حد و یک سوم حد با تازیانه را و مصحف فاطمه علیها السلام در نزد او می‌باشد.

به راستی با وجود چنین نشانه‌های روشنی، آیا کسی می‌تواند ادعای مقام امامت و خلافت الهی کند؟! آیا باز هم ممکن است کسی در دام مدعیان دروغین گرفتار شود؟! به راستی که خداوند متعال همانند آفتاب میان روز، حق و باطل را از هم جدا فرموده است! با وجود همین نشانه‌هاست که شناخت امام حق از امام گمراهی، به آسانی ممکن و میسر می‌گردد و این نیز از لطف خداوند متعال است.

کافیست دلداگی‌ها و تعصبات جاهلانه را کنار گذاشته و بت‌خودخواهی خویش را بر زمین بکوبیم تا به لطف خداوند متعال با در دست داشتن چنین آیات و بینات روشنی از افتادن در دام مدعیان دروغین نجات یابیم.

۱ - ۹ - مهدی، مهربان است.

یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های شیطان برای در غربت نگهداشتن امام زمان علیه السلام، کم کردن و از بین بردن محبت انسان‌ها و بلکه ایجاد رعب و وحشت نسبت به حضرت می‌باشد. اگر شیطان و یاران او بتوانند تصویر و باوری خشن، زشت و ناشایست از حجت خدا بر روی فطرت انسان‌ها قرار دهند، دیگر احدی مشتاق او نخواهد شد! هیچ کس انتظارش را نخواهد کشید و او همچنان در غربت و تنهایی باقی خواهد ماند! و تنها گذاشتن حجت خدا و غربت او، بیش از هر کسی به زیان خود انسان‌هاست که گوشه‌ای از آثار دوری از امام در بخش‌های آغازین تقدیم حضور گردید. شیطان و لشکر او نیز از این شیوه غافل نبوده‌اند و حاضر نیستند چنین گلوگاه حیاتی را از دست بدهند! لذا سعی می‌کند آن همه محبت و لطف بی‌کران امام زمان علیه السلام را از یاد انسان‌ها ببرند و تصویری خشن از حضرت در برابر دیدگان آن‌ها به نمایش بگذارند.

شاید این سخن را بسیاری شنیده باشد و از ترس بر جان خود لرزیده‌اند که دوازدهمین امام معصوم علیه السلام - آن زمان که ظهور می‌کند - بیشتر مردم دنیا را می‌کُشد و جوی خون به راه می‌اندازد؛ از کشته‌ها، پُشته می‌سازد، نَفَس‌ها را در سینه قطع می‌کند و قیام او برای عذاب و عقوبت مردم و است ...!

این تصویر، حجابی بر حجاب‌های او می‌افزاید و سدی افزون بر آن چه هست در برابر دید مردمان می‌کشد تا هرگز نور جمالش را نبینند و به فیض ظهورش نرسند و او بیش از پیش در غربت خود بماند و از فراق دوستان بنالد!^۱

^۱ آفتاب در نگاه خورشید، صفحه‌ی ۲۳

متأسفانه گاهی این تبلیغات شیطان از سوی افرادی به گوش می‌رسد که ادعای محبت و ارادت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نیز دارند.

حال آن که اساساً اصل ارسال سفرای الهی بر مبنای لطف و رحمت خداوند متعال بوده است! این لطف خداوند متعال است که بهترین مخلوقات خود را به هدایت شقی‌ترین افراد می‌آزماید. عرب جاهلی کجا و اشرف مخلوقات و حبیب خداوند متعال کجا؟! در میان بشری که کارش نوشیدن آب‌های کثیف، خوردن طعام‌های پست و اخلاقی زنده به گور کردن فرزند خود بود، حبیب خود را به رسالت مبعوث فرمود تا ایشان را هدایت فرماید!

کدام پیامبر؟! همان پیامبری که خداوند متعال خود این گونه توصیفش می‌فرماید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ^۱ همانا برای شما پیامبری از خودتان آمده است که رنج بردن شما بر او دشوار است و بر هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان بسیار دلسوز و مهربان است. و امام عصر عجل الله تعالی فرجه، جانشین و وصی چنین پیامبر مهربانی هستند!

پیامبری را به سوی مردم وحشی آن سرزمین فرستاد که او را رحمتی برای تمامی عوالم (نه تنها انسان‌ها بلکه همه‌ی عالمین) قرار داده است: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۲ ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای عالمین! و امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز وصی همین پیامبر رحمت است! همان خدایی که در قرآن کریم از رسول خود به

^۱ التوبة، ۱۲۸

^۲ الانبیاء، ۱۰۷

عنوان رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ یاد می‌فرماید، همان خدا در حدیث قدسی لوح فاطمه علیها السلام از امام زمان علیه السلام با همین عنوان یاد فرموده و او را رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ معرفی می‌فرماید!^۱

خداوند متعال آن قدر بشر را غرق الطاف و نعمت‌های خویش فرموده که می‌فرماید: وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا^۲ اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصا نمایید و به شماره در آوردید! یعنی بشر با این همه ابزار و امکانات باز هم قادر نیست که نعمت‌های خداوند متعال را بشمارد و در آینده نیز چنین قدرتی نخواهد داشت! با این که تمامی این نعمت‌های غیرقابل شمارش، همگی از باب لطف خداوند متعال به بشر داده شده و هیچ استحقاقی در کار نبوده و در حقیقت خداوند متعال بابت تک تک این نعمت‌ها می‌تواند به بشر منت بگذارد، اما هیچ جایی به بشر منت نگذاشته مگر یک مورد! فقط در خصوص یک نعمت است که خداوند متعال بر بندگان خویش منت می‌گذارد و آن هم فقط بر بندگان مومن خویش نه همه‌ی انسان‌ها! آن یک نعمت نیز چیزی نیست جز ارسال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۳ به راستی خدا به مؤمنان منت نهاده، آن‌گاه که میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد؛ و قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. امام زمان علیه السلام، جانشین و وصی و خلیفه‌ی چنین نعمت‌گران قدر و تداوم آن است!

^۱ کمال الدین و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۰

^۲ النحل، ۱۸

^۳ آل عمران، ۱۶۴

امام مهدی علیه السلام فرزند همان خانواده‌ای است که سه روز پشت سر هم، غذای خود را مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و این سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام است! امام زمان علیه السلام فرزند همان مادری است که امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید تا صبح برای مومنین دعا می‌فرمود هیچ چیزی برای خود درخواست نفرمودند!^۱

امام زمان علیه السلام همان پدر مهربانی است که نه تنها ظلم و جفای ما در حق خود را نادیده می‌گیرد، بلکه در دعا و اشک و ناله و خواسته‌ی سحرگهان خود از خداوند متعال، بخشش و عفو گناهان شیعیانش را طلب می‌فرماید و از خداوند متعال می‌خواهد که آن‌ها را به بهشت وارد فرماید و از آتش دور نگه دارد و آنان را با دشمنان اهل بیت علیهم السلام جمع نفرماید!^۲

وجود نازنین امام عصر علیه السلام همان وجودی است که زیارت آل یس، ایشان را رحمت پهناور (الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ) معرفی می‌فرماید.

مشکل از ماست که به الطاف بی‌شمارش نسبت به خودمان توجه نکرده‌ایم و به نقش او در این عالم کمتر توجه نمودیم! اگر تنها به قطره‌ای از دریای بی‌کران لطف امام زمان علیه السلام نسبت به خود توجه داشتیم، گرمای آفتاب مهربانی‌هایش را شاید هیچ گاه فراموش نمی‌کردیم.

خود وجود نورانی‌اش به شیخ مفید می‌نویسد: إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ^۳ ما در مراعات حال

^۱ علل الشرائع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۲

^۲ بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۰۲

^۳ الخرائج و الجرائح، جلد ۲، صفحه‌ی ۹۰۳

شما کوتاهی نمی‌کنیم و یادتان را از خاطر نمی‌بریم و اگر چنین نبود، بلاهای سخت بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.

هزاران سال است که خارهای ظلم و جهل به پای گل‌های گلستان هدایت پیچیده و نه تنها حقوق حجت‌های الهی را غصب نموده‌اند، بلکه بسیاری از فرستادگان الهی را یکی پس از دیگری به قتل رسانیده و از میان برداشته‌اند و خود را معبود مردم قرار داده و سدّ راه هدایت شده‌اند! بی‌انصافی است باغبان مهربان را به خاطر نابود کردن خارهای ویرانگر و بی‌رحم غیرقابل اصلاح که هزاران سال به آن‌ها مجال اصلاح داده شده، به خونریز بودن متهم نمود! آن کدام عقل سلیم است که می‌تواند باغبان و مربی الهی را به خاطر از بین بردن علف‌های هرز، مورد نکوهش قرار دهد!؟

۱- ۱۰- رجعت

در مباحث اعتقادی شیعه، به لطف خداوند متعال، معارفی مطرح گردیده که هیچ نمونه‌ای نمی‌توان برای آن در جای دیگری سراغ گرفت و شاید بتوان گفت که اندک دقت در وجود همین ویژگی‌های منحصر به فرد، دلیل دیگری بر حقانیت این باور الهی است. یکی از این باورها، اعتقاد به رجعت و زنده شدن مردگان و بازگشت آن‌ها در همین دنیا قبل از وقوع قیامت کبری است. اگر چه این باور اصیل در آیات بسیار زیادی مورد تاکید و تصریح خداوند متعال قرار گرفته، ولی اعتقاد به رجعت از ویژگی‌های خاص اعتقادی شیعه به شمار می‌آید که شاید هیچ گروه دیگری به این کیفیت به آن معتقد نیست! گویا دیگران یا این آیات قرآن کریم را ندیده‌اند یا چشمان خود را بسته نگه داشته و راه کافران را در پیش گرفته‌اند.

یکی از بهترین منابع موجود در بحث رجعت که به باور برخی از محققین، می‌توان آن را جامع‌ترین و کامل‌ترین منبع روایی موجود در این زمینه دانست، کتابی است به نام "الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة" اثر مرحوم شیخ محمد بن حسن حر عاملی (از بزرگ‌ترین محدثان اخیر) به زبان عربی که در سال ۱۰۷۹ هجری قمری نوشته شده و ضمن اثبات باور رجعت، به بسیاری از شبهات و سوالات نیز پاسخ داده است.

مرحوم شیخ حرعاملی در این اثر ارزشمند، دوازده دسته دلیل بر درستی باور رجعت ارائه می‌نماید! آری، دوازده دسته دلیل! که یک دسته‌ی از این دلایل فقط به آیات قرآن کریم در موضوع رجعت اختصاص داشته و دسته‌ی دیگر از دلایل دوازده‌گانه‌ی خود را به روایات رجعت اختصاص می‌دهد.

اولین نکته‌ای که می‌بایست بدان توجه نمود، محال نبودن بازگشت انسان‌ها به دنیا پس از مرگ است؛ یعنی هیچ دلیلی بر محال و غیرممکن بودن زنده شدن

مردگان در همین دنیا وجود ندارد. همان خدای قادر متعالی که برای اولین مرتبه انسان‌ها را به این دنیا آورده، همان خدا باز هم قدرت دارد که آن‌ها را به همین دنیا بازگرداند. کما این که می‌فرماید: أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان وقوع رجعت را غیرممکن دانست.

دومین نکته‌ی بسیار مهم، گزارشاتی که خداوند متعال خود از اتفاق افتادن این امر بیان فرموده است؛ وقتی خداوند متعال، یکی از معجزات حجت خود یعنی حضرت عیسی علیه السلام را زنده کردن مردگان قرار داده و نمونه‌های دیگری نیز از زنده شدن مردگان در همین دنیا در قرآن کریم بیان فرموده، اولین نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که خداوند متعال خود اصل رجعت و بازگشت انسان‌ها پس از مرگ به همین دنیا را بارها بیان فرموده و احدی از مسلمانان نمی‌تواند در اصل واقع شدن این امر و امکان‌پذیر بودن آن ذره‌ای تردید داشته باشد. یعنی از دیدگاه قرآن کریم، عده‌ای زیادی پس از مردن، دوباره زنده شده‌اند و به همین دنیا بازگشته‌اند!

مرحوم شیخ حرعاملی که رحمت و درود خدا بر او باد، در بخش دلایل قرآنی بر رجعت، ۶۴ آیه در این خصوص را جمع‌آوری نموده و علامه مجلسی این عدد را به بیش از ۱۲۰ رسانیده است.

در بحث روایات نیز این باور اصیل به کوهی از بیانات معصومین علیهم السلام تکیه دارد؛ به گونه‌ای که علامه مجلسی می‌فرماید: و إذا لم یکن مثل هذا متواتراً ففی آی شیء یمکن دعوی التواتر مع ما روتہ کافة الشیعة خلفا عن سلف^۲ اگر چنین مطلبی (یعنی اعتقاد به رجعت) متواتر نباشد، در چه چیز می‌توان دعوی تواتر کرد؟ با این

^۱ القیامة، ۴۰

^۲ بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۵۳، صفحه ۱۲۳

که تمام طائفه شیعه این مسأله را در هر عصری از علما و راویان پیش از خود روایت کرده‌اند.^۱

در مباحث روایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام احادیث متواتری در موضوع رجعت وارد گردیده است. تواتر روایات رجعت به حدی است که مرحوم شیخ حرعاملی، مدعی است اگر با دقت به احادیث مذکور توجه شود، این روایات، دست کمی از روایاتی که دلالت بر امامت یکی از ائمه علیهم السلام می‌کند، کمتر نیست.^۲ بگذریم از این که اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب امامیه به حساب می‌آید و مورد اجماع همه‌ی علمای معروف قرار داشته و در اصل این باور هیچ اختلافی وجود ندارد.

مستجاب الدعوه بودن امام و حجت خدا (یعنی اگر برای زنده شدن مرده‌ای دعا بفرماید، زنده می‌شود)، افضلیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان بر انبیاء گذشته و همچنین دانستن اسم اعظم از دیگر دلایلی هستند که ثابت می‌کنند در این امت نیز زنده شدن مردگان، نه تنها امری ممکن است، بلکه به طریق اولی امکان پذیر است.

در ادامه تنها به چند نمونه از آیات و روایات مربوط به بحث رجعت در حد ضرورت اکتفا خواهد شد و محققان عزیز جهت مباحث تکمیلی می‌توانند به کتاب گرانقدر شیخ حرعاملی و یا سایر منابع مرتبط در این زمینه مراجعه نمایند.

شاید بتوان گفت در یک نگاه کلی، آیاتی که وقوع رجعت را به اثبات می‌رساند در دو دسته قرار می‌گیرند:

^۱ مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، متن، صفحه‌ی ۱۲۲۸

^۲ الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، صفحه‌ی ۳۲

- ✓ دسته‌ی اول: آیاتی که اصل وقوع رجعت از آن‌ها به اثبات می‌رسد و امکان‌پذیر بودن آن را ثابت می‌نماید.
- ✓ دسته‌ی دوم: آیاتی که مصادیق بسیار فراوانی از زنده شدن مردگان در همین دنیا را گزارش فرموده‌اند.

به بیان روشن‌تر می‌توان گفت که خداوند متعال، هم قانون کلی و اصل وقوع رجعت را بیان فرموده و هم مصادیق بسیار زیادی از زنده شدن مردگان در همین دنیا را تصریح فرموده که هیچ جای شک و شبهه‌ای در اصالت و درستی این باور الهی باقی نماند.

از میان آیات دسته‌ی اول می‌توان به آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی مبارکه‌ی النمل اشاره نمود که خداوند متعال می‌فرماید: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ^۱ (و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌کنیم، تا به یکدیگر ملحق شوند.) همان گونه که ملاحظه می‌گردد، خداوند متعال در این آیه تصریح می‌فرماید از هر امتی تنها گروهی را محشور می‌فرماید! حال آن که در آیات مربوط به قیامت کبری بر این نکته تاکید و تصریح می‌فرماید که همگی انسان‌ها محشور می‌شوند: وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا^۲ و آنان را محشور می‌کنیم و احدی را وانمی‌گذاریم.

از جمع بین این دو آیه مشخص می‌شود که دو نوع حشر و زنده شدن وجود دارد؛ یکی حشری که تنها بخشی از انسان‌ها محشور می‌شوند و دیگری حشری که همگی انسان‌های محشور می‌گردند. و این بدان معناست که علاوه بر قیامت کبری، بعث و زنده شدن دیگری نیز در کار است که تنها بخشی از انسان‌ها محشور

^۱ النمل، ۸۳

^۲ الکهف، ۴۷

خواهند شد. پر واضح است که بعد از قیامت کبری که همه‌ی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند و دیگر مرگ و حشر و رجعتی نخواهد بود. لذا حشری که تنها بخشی از انسان‌ها برانگیخته خواهند شد، مربوط به قبل از قیامت کبری خواهد بود؛ یعنی زنده شدن مردگان در همین دنیا، قبل از قیامت کبری.

صد البته که روایات بسیار زیادی نیز همین موضوع را تایید می‌فرمایند. به عنوان مثال حضرت صادق علیه السلام در مورد همین آیه ۸۳ شریفه‌ی سوره‌ی النمل (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) سوال می‌فرمایند که نظر عامه (اهل تسنن) در مورد این آیه چیست و راوی پاسخ می‌دهد که آن‌ها این آیه را در رابطه با قیامت کبری می‌دانند. حضرت به صورت استفهامی سوال می‌فرمایند: أَيْحَشُرُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَا، وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ، وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهِيَ: وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا^۱ پس به عقیده‌ی آنان، آیا خداوند متعال از هر امتی تنها گروهی را محشور می‌فرماید و بقیه را واگذاشته و محشور نمی‌فرماید؟! نه! این چنین نیست. بلکه این آیه در خصوص رجعت است و اما این آیه در مورد قیامت است که خداوند متعال می‌فرماید و آنان را محشور می‌کنیم و هیچ یک را وانمی‌گذاریم.

اما در دسته‌ی دیگری از آیات قرآن کریم، خداوند متعال خود بارها و بارها مصادیق متعددی از حشر و زنده شدن انسان‌ها در همین دنیا را بیان فرموده است. به عنوان اولین مورد می‌توان به آیه ۲۴۳ سوره‌ی مبارکه‌ی البقرة اشاره نمود که خداوند متعال تصریح می‌فرماید هزاران نفری که از شهر خود خارج شدند، همگی مُردند و سپس خداوند متعال آن‌ها را در همین دنیا زنده فرمود: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ (آیا ندیدی

^۱ النمل، ۸۳

^۲ البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، صفحه‌ی ۲۲۸

جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزاران نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آن‌ها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خدا آن‌ها را زنده کرد.)

آن قدر این آیه روشن است که هیچ جای شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد! حتی مخالفین باور رجعت و اهل تسنن که رجعت را انکار می‌کنند نیز نه تنها در تفسیر این آیه به وقوع این حادثه برای چندین هزار نفر اعتراف کرده‌اند، بلکه حتی در مواردی تصریح نموده‌اند که این چند هزار نفر به دعای پیامبرشان زنده شدند.^۱

حال که خداوند متعال تصریح فرموده هزاران نفر پس از مردن و گذشت سالیان دراز، به دعای حجت خدا مجدداً زنده شده‌اند، چه استبعادی دارد که حجت خدا در این زمان نیز دعا بفرماید و باز هم هزاران نفر از مردگان زنده شوند؟!

نمونه‌ی دیگر را می‌توان به داستان پیامبری اشاره نمود که از قریه‌ای عبور می‌فرمود و گفت خداوند متعال چگونه مردم اینجا را زنده می‌کند؟ سپس خداوند متعال او و الاغش را صد سال میراند و سپس او را زنده کرد و سپس زنده شدن الاغش را به او نمایاند: *أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ*

^۱ تفسیر الجلالین، صفحه‌ی ۴۲ - تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۷ و بسیاری دیگر از تفاسیر اهل تسنن

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱ این گزارش نیز نشان می‌دهد که نه تنها مردم بلکه فرستادگان الهی نیز به همین دنیا باز می‌گردند.

نمونه‌ی آخر که در این مختصر بدان اشاره می‌گردد، معجزه و برهان پیامبری حضرت عیسی علیه السلام است. خداوند متعال در قرآن کریم در چند موضع به این موضوع تصریح می‌فرماید که از جمله‌ی دلایل و معجزات پیامبری حضرت عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان بوده است. خداوند متعال، حضرت عیسی علیه السلام را مخاطب قرار داده و در معرفی نعمت‌هایی که به ایشان عطا فرموده، به زنده کردن مردگان نیز تصریح می‌فرماید: **وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَٰذُنِي^۲** (و مردگان را نیز به اذن من زنده می‌کردی). در جای دیگری باز حضرت عیسی علیه السلام خطاب به قوم خود می‌فرماید از جمله‌ی آیاتی که برای رسالت خود آورده‌ام این است که به اذن خداوند متعال، من مرده را زنده می‌کنم: **وَ أَخِي الْمَوْتَى يَٰذُنِ اللَّهِ^۳**

وقتی خداوند متعال، زنده کردن مردگان را به عنوان آیه و معجزه‌ی حجت و فرستاده‌ی خویش برشمرده و حضرت عیسی علیه السلام نیز خطاب به قوم خود از قدرت زنده کردن مردگان به عنوان دلیل و آیه و برهان بر رسالت خویش یاد می‌فرماید و همه‌ی این‌ها در قرآن کریم بیان شده، چه اشکالی دارد که حجت خداوند متعال در زمان حاضر نیز به اذن خداوند متعال، مردگان را زنده بفرماید؟! مگر نه این است هر آیه و نشانه‌ای که به تمامی انبیاء گذشته داده شده، نظیر آن و یا بالاتر از آن را خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا فرموده است؟! **مَا مِنْ آيَةٍ كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عليه السلام إِلَى أَنْ أَنْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَّا وَ قَدْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِثْلُهَا أَوْ أَفْضَلُ**

^۱ البقرة، ۲۵۹

^۲ المائدة، ۱۱۰

^۳ آل عمران، ۴۹

مِنْهَا^۱ اگر معجزه و آیه‌ی زنده کردن مردگان را به حضرت عیسی (ع) عطا فرموده و یا این که هزاران نفر از بنی اسرائیل را به دعای پیامبرشان زنده فرموده، مثل همین آیه و یا بالاتر از آن را به پیامبر اکرم (ص) عنایت فرموده است. ائمه (ع) نیز که از طرفی جانشینان پیامبر اکرم (ص) هستند و از طرف دیگر وارثان میراث نبوت و تمامی انبیاء الهی، به طریق اولی این آیه و قدرت الهی را دارند.

بنابراین از دیگر معجزات و راه‌های شناخت حجت خدا و قائم حقیقی می‌توان به رجعت و زنده کردن مردگان اشاره نمود. حجت راستین خداوند متعال، کسی است که به اذن خدا قدرت به زنده کردن مردگان داشته باشد که باز هم دست مدعیان دروغین از ارائه‌ی چنین برهان قاطعی خالی است!

رجعت با ظهور امام زمان (ع) آغاز می‌شود و ظهور قبل از قیام است. لذا هر مدعی که ادعای قیام کرد، بایستی مردگان را زنده کند و اگر قدرت به انجام این کار نداشت، قطعاً دروغگو و کذاب است.

جالب‌تر این که مدعیان دروغین که قدرت به زنده کردن مردگان ندارند، باز هم راه انکار و یا تحریف در پیش می‌گیرند. یا به طور کلی رجعت را انکار می‌کنند و یا این که با تحریف باور رجعت، ادعا می‌کنند مثلاً رجعت در عالم دیگری واقع می‌شود! حال آن که چنین تحریفی دقیقاً بر خلاف آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) است.

آیا با وجود چنین علائم و نشانه‌های روشنی، باز هم ابهام و شکی در شناخت حجت واقعی خدا باقی می‌ماند؟

^۱ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للتبرسی)، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۶

۱ - ۱۱ - دوران غیبت ایام امتحان و غربال

دوران غیبت امام عصر علیه السلام به فرموده‌ی معصومین علیهم السلام دوران امتحان و غربالگری است؛ وقتی ابن ابی یعفور به حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند اعراب زیادی ادعای همراهی حضرت قائم علیه السلام را دارند، حضرت می‌فرماید: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُعْرَبَلُوا وَ يُسْتَخْرَجَ فِي الْعُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ چاره‌ای نیست جز این که باید مردم بازرسی شوند و آزمایش گردند و غربال شوند و از ته غربال خلق بسیاری بیرون ریزند.

همچنین امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارشان امیرالمومنین علیه السلام نقل می‌فرمایند که حضرت پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با ایشان، خطبه‌ای قرائت فرمودند که در بخش‌هایی از آن به امتحانات و غربالگری‌های حتمی اشاره می‌فرمایند: أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُعْرَبِلُنَّ عَرْبَلَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيَسْقُنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ سَمَةً وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ بُنِيتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمُ.^۱ همانا بلیه و گرفتاری شما (که خدا برای امتحان و آزمایشتان مقدر کرده است) مانند روزی که خدا پیغمبرش صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت رجوع کرده است، سوگند به آن که او را به حق برانگیخت که شما وسوس و آراء مختلف پیدا کنید و غربال شوید، تا آنجا که افراد پائین از شما فراز گیرند و بالائیها به زیر گرایند، و پیشی‌گیرندگانی که کوتاهی می‌کردند، به پیش تازند، و پیشی‌گیرندگانی که پیش می‌تاختند کوتاهی کنند. به خدا که هیچ نشانه‌ای (از

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۷۰

^۲ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۶۹

کافیست این بنده‌ی ضعیف به پناه‌گاه مستحکم و دژ غیرقابل نفوذ الهی پناه ببرد! کافیست امام زمان خود را بشناسد و ولایت او را بپذیرد و به مدعیان دروغین و طاغوت‌ها کافر شود. امید است آن چه تا به این قسمت تقدیم حضور گردید، به لطف خداوند متعال بتواند معیار و شاخص صحیحی در شناخت حجت راستین الهی در اختیار قرار داده باشد تا باز هم با عنایت حضرت حق از شر و فتنه و گرفتاری‌های دوران غیبت در دامن ولی عصر علیه السلام پناه ببریم.

^۱ مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، جلد ۲، صفحہ ۸۲۸

۲- فصل دوم: راه‌نایان هدایت

۲-۱- مقدمه

در فصل پیشین مباحث مختصری در خصوص ضرورت شناخت امام زمان (عج)، نیازمندی انسان‌ها به حجت الهی و راه‌های شناخت امام تقدیم حضور گردید. همان گونه که در مباحث گذشته به این موضوع اشاره شد، شیطان به خوبی از نقش حیاتی و اساسی امام زمان (عج) در سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها اطلاع دارد و می‌داند که اگر انسان‌ها موفق به شناخت حجت خدا در هر عصر و زمانی بشوند و سعادت پیروی از ولیّ زمان را پیدا کنند، در پناه‌گاه و دژ مستحکم الهی قرار خواهند گرفت و خداوند متعال خود ولی مومنان است. لذا کوتاه فکری است اگر تصور شود این دشمن قسم خورده‌ی شمشیر از رو بسته‌ی انسان، چشم خود را به تنها شاهراه هدایت الهی ببندد!

اما این سکه، روی دیگری هم دارد؛ اگر شیطان بتواند امام نار و ضلالت برای مردم بتراشد، راه صد ساله را به یک شب، پیموده است! چرا که تمام پیروان امام ضلالت و گمراهی، به فرموده‌ی خداوند متعال، با امام خود محشور خواهند شد و سرانجامی جز شقاوت و بدبختی و عذاب جاودان نخواهند داشت! بنابراین قطعا و یقینا این دشمن بسیار آشکارِ اولاد حضرت آدم (ع)، که به خوبی از نقش کلیدی جایگاه امامی که انسان انتخاب می‌کند اطلاع دارد، سخت‌ترین دام‌های خود را در تنها مسیر خوشبختی و سعادت، پهن خواهد کرد و تمام تلاش خود و اعوان و انصارش را به کار می‌بندد تا بتواند انسان‌ها را از ولایت الهی خارج سازد که خروج

از ولایت الهی، سرنوشتی جز گرفتار شدن در دام طاغوت و ولایت شیطان در پی نخواهد داشت.

ممکن است این سوال پیش بیاید که با وجود آن همه نشانه‌ها و علائم بسیار روشن و آشکار و غیرقابل تردیدی که برای شناخت حجت خدا وجود دارد، مدعیان دروغین و راهزنان هدایت از چه شیوه‌ای استفاده می‌کنند که باز هم می‌توانند جمعی از مومنان به موعود حقیقی را گمراه نمایند؟! و این سوالی است که ضرورت شناخت تکنیک‌ها و راهکارهای مدعیان دروغین را به اثبات می‌رساند. بر همین اساس است که مومنان به موعود الهی، بایستی از راهکارها و روش‌های مهدی‌نماها اطلاع داشته باشند تا به لطف خداوند متعال از گرفتار شدن در دام این امان ضلالت و گمراهی نجات یابند. لذا در ادامه به لطف خداوند متعال چند نمونه از تکنیک‌های نادرستی که مهدی‌نماها برای اغوای عامه مردم به کار می‌برند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

از جمله‌ی مهم‌ترین دستاویزها و ابزارهایی که مدعیان دروغین از آن بهره گرفته‌اند و می‌گیرند می‌توان به تحریف و استفاده‌ی ابزاری از اخبار و بشارت‌های موعود و منجی اشاره نمود. این طاغوت‌ها متأسفانه از جهل مردم در زمینه‌ی شناخت امام زمان علیه السلام و حجت خدا سوء استفاده می‌نمایند و بدون این که به ویژگی‌های اختصاصی امام علیه السلام اشاره کنند، ابتدا چند خصوصیت عمومی از صدها علامت و نشانه‌ی بسیار روشن در شناخت امام زمان علیه السلام که قابل تطبیق با خود می‌بینند را انتخاب می‌کنند. سپس دست به تقطیع احادیث و اخبار مورد نظر خود زده و در نهایت به کمک مغالطه و دروغ، سعی می‌کنند که خود را مصداق فرد بشارت داده شده معرفی کنند. البته در بخش گذشته به این موضوع اشاره شد که همین خصوصیات عمومی مثل نص و وصیت نیز جنبه‌ی اثباتی نداشته و بیشتر به عنوان

نفی و شناخت مدعی دروغین کاربرد دارند. به عنوان مثال امام دوازدهم شیعیان شخصی است به نام محمد فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام و توجه به همین یک خصوصیت عمومی کافیت تا بافته‌های بسیاری از مدعیان دروغین را پنبه کند. بر اساس این معیار، قطعا میرزا علی محمد پسر میرزا رضای بزاز نمی‌تواند ادعای امام زمان بودن داشته باشد. اما این که گفته می‌شود جنبه‌ی اثباتی ندارد، به این معناست که هر کسی نام او محمد و نام پدرش نیز حسن بود، نمی‌تواند از این خصوصیت عمومی برای اثبات ادعای خود بهره ببرد و بگوید من امام دوازدهم هستم.

به همین دلیل در فصل گذشته به مختصری از نشانه‌ها و علائم شناخت حجت خداوند متعال اشاره گردید. بی‌اطلاعی از این نشانه‌ها و علائم و همچنین عدم توجه به لزوم ارائه‌ی کارت شناسایی غیرقابل جعل (معجزه) از سوی مدعیان سفارت و وصایت الهی، باعث گرفتاری انسان در دام مدعیان دروغین خواهد گردید.

تمامی مدعیان دروغین به همین دلیل که توانایی ارائه‌ی آیات و بیّنات الهی را ندارند، لذا همگی آن‌ها معجزه را انکار می‌کنند. در واقع می‌توان گفت از آن جا که آیات و بیّنات در حکم دلیل محکم و بدون خدشه‌ای از جانب خداوند متعال در معرفی و تایید خلیفه الله است، لذا مدعیان کذاب نبوت، امامت و وصایت همواره از ارائه‌ی آن عاجز بوده و چاره‌ای جز انکار ندارند. و این سیره‌ی تمامی مدعیان دروغین است!

به محض این که فرد مدعی، حجیت معجزه را انکار نمود، اولین نتیجه‌ی روشنی که حاصل می‌شود، اثبات دروغگو بودن او در ادعای خویش است! و این یکی از مهم‌ترین و در عین حال روشن‌ترین معیارهای شناخت مدعیان کذاب به شمار می‌آید. زیرا کسی که از جانب خداوند متعال آمده باشد، بر اساس دلایل و

شواهدی که در فصل گذشته تقدیم حضور گردید، آیات و بیانات و دلایل بسیار روشنی به همراه دارد.

بر اساس آن چه بیان گردید، مشخص شد که رویکرد مهدی‌نماها، درست در نقطه‌ی مقابل حجت خداوند متعال و سفرای الهی قرار دارد؛ نشانه و علامتی از جانب خداوند متعال به همراه ندارند که گواه صدق دعوتشان باشد. آیه و بینه‌ای در دست ندارند که حجت را بر مردم تمام سازد. لذا در اولین گام به تضعیف و انکار لزوم ارائه‌ی معجزه می‌پردازند.

حال که معجزه و آیه و برهانی در دست ندارند، مجبور می‌شوند همانند تردست‌ها و شعبده‌بازها، چشم‌بندی کنند و دست به دامن روش‌هایی نادرست بزنند. بر همین اساس لازم است با برخی از تکنیک‌های راهزنان هدایت آشنا شویم تا گرفتار تردستی آن‌ها نگردیم.

۲-۲- دعوت به خدا یا دعوت به خود

مدعیان دروغین در شکل‌های پیچیده‌تر امروزی آن، دیگر با ادعای مستقیم مثلاً امام زمان بودن دعوت خود را آغاز نمی‌نمایند. ولی از همان آغاز دعوت، شاهد این هستیم که هدفی جز به دست آوردن امیری و ولایت و سرپرستی بر مردم را دنبال نمی‌کنند. مدعیان دروغین چه از نوع ادعاهای خدایی و چه از انواع ظریف‌تر آن نظیر وکالت، نیابت، وصایت و جانشینی حضرت ولی عصر علیه السلام همه و همه به دنبال آن هستند ولایت الهی را غصب کنند، مردم را تابع خویش گردانند و مورد اطاعت پیروان خود قرار گیرند! یکی دیگر از معیارهای شناخت مدعیان دروغین از سفرای الهی، دقت و توجه به دعوت مدعی است؛ مردم را به چه چیزی دعوت می‌کند!؟

رسالت انبیاء و حجت‌های الهی با دعوت مردم به عبادت خداوند متعال و توحید شروع می‌شود و اول دین را معرفت حضرت حق می‌دانند و اساساً سفرای الهی برای دعوت مردم به عبادت خداوند متعال مبعوث شده‌اند: وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُفَاءً^۱ و فرمان نیافته بودند مگر این که خدا را در حالی که عبادت را برای او خالص ساخته و به حق گرایش یافته‌اند پرستش کنند.

بر همین اساس است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دعوت خود را با دعوت به عبادت خداوند متعال آغاز می‌فرماید: أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ خَلْعِ الْأَنْدَادِ وَ الْأَصْنَامِ وَ أَدْعُوكُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^۲ دعوت می‌کنم شما را به عبادت خداوند متعال و کنار گذاشتن انداد و بت‌ها و دعوت می‌کنم شما را به این که شهادت دهید خدایی به جز خدای یگانه نیست. امیرالمومنین علیه السلام نیز اول دین را معرفت خداوند متعال

^۱ البینة، ۵

^۲ تفسیر القمی، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۷۹

معرفی می‌فرمایند: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**^۱ اول دین شناختن خداوند متعال است. چرا که تا خداوند متعال شناخته نشود، نمی‌توان او را عبادت کرد.

اما رویکرد مدعیان دروغین در مقابل سیره و روش انبیاء الهی قرار دارد و به جای دعوت مردم به عبادت خداوند متعال و شناخت او، مردم را به سمت خود دعوت می‌کنند و اول دین را معرفت و شناخت فرد مدعی معرفی می‌نمایند. همین موضوع می‌تواند به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم شناخت مدعیان دروغین در نظر گرفته شود.

کارگزاران شیطان و امامان ضلالت برای این که بتوانند آدمی‌زادگان را فریب دهند، چاره‌ای ندارند جز این که ظاهری همانند انبیاء الهی برای دعوت خود دست و پا نمایند؛ یعنی مجبورند اموری مثل نماز ولو به شکل تحریف شده را در مجموعه‌ی دعوت خود بگنجانند. اما وقتی همین عبادات ساختگی آن‌ها به صورت دقیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد، تمایز آن با دعوت انبیاء الهی مشخص می‌گردد. به عنوان مثال برخی فرقه‌های ضاله تصریح می‌کنند که در نماز (از نوع ساختگی) باید دل را متوجه آن مدعی دروغین کنند! در حالی که در مکتب انبیاء الهی، این خود خداوند متعال است که مورد عبادت قرار می‌گیرد.

گروهی دیگر از همین مدعیان دروغین، دقیقاً تصریح می‌کنند اصل دین یا عقیده الهی در این زمین، همان استخلاف (خلافت الهی) است. در حالی که در مکتب انبیاء الهی، اصل دین به توحید و عبادت خداوند متعال برمی‌گردد؛ فرستادگان و سفرای الهی نیز مامورند که مردم را متذکر به عبادت خداوند متعال و توحید نمایند و تمامی اصول دین در واقع زیرمجموعه‌ی توحید قرار می‌گیرند. اعتقاد به نبوت و

^۱ نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، صفحه‌ی ۳۹

امامت اگر چه از اصول دین هستند، ولی از زیرمجموعه‌های توحید به حساب می‌آیند و اصلی بالاتر و مهم‌تر از توحید در دین وجود ندارد.

انسان پس از آن که به وجدان خود مراجعه کرد و یافت مخلوق است و خالق و قیومی دارد، نیازمند آن است که بداند رضا و غضب خالق در چیست و چرا او را خلق فرموده و چگونه او عبادت می‌شود. بر همین اساس خداوند متعال از باب لطف خویش سفیرانی را به سوی بشر می‌فرستد که او را متوجه و متذکر به این امور نمایند. بنابراین در معارف الهی اگر چه از نبوت و امامت به عنوان اصول دین یاد می‌شود، ولی زیرمجموعه‌ی توحید هستند. در حالی که در مکتب فرقه‌ها و مدعیان دروغین، اصل اولیه را شناخت مدعی دروغین قلمداد می‌کنند. علت این امر هم مشخص است؛ چون دعوت به شخص مدعی است نه دعوت به خداوند متعال! در مکتب انبیاء الهی چون عبادت خداوند متعال، اصل اولیه است، لذا از معرفت خداوند متعال نیز به عنوان اول دین یاد می‌شود. اما مدعیان دروغین چون به خودشان دعوت می‌کنند نه به خدا، لذا اول دین را معرفت شخص مدعی می‌دانند.

نکته‌ی دیگر این که مدعیان دروغین چون از طرف خداوند متعال نیامده‌اند و به سرچشمه‌ی الهی متصل نیستند، لذا هیچ حرف نو و جدیدی در حوزه‌ی معرفت و معارف توحیدی ندارند. به همین دلیل دست به مغلطه می‌زنند و به این بهانه که اصل دین ثابت است، با صراحت تمام اعتراف می‌کنند که در بحث معارف توحیدی، مبدئی، معادی و حتی مباحث اخلاقی هیچ حرفی برای گفتن ندارند! چرا که واقعا سفیر الهی نیستند و نمی‌توانند ابواب جدیدی از معارف الهی را عرضه نمایند.

در حالی که ثابت بودن اصل دین و یا به عبارت دقیق‌تر، یکی بودن دین نزد خداوند متعال، هیچ ارتباطی به بسته بودن ابواب معارف الهی ندارد. اگر چه دین نزد خداوند متعال یکی بیش‌تر نیست و اصل دین هم توحید است، ولی آیا همه‌ی

معارف توحیدی در اختیار بشر قرار گرفته است؟! آیا در زمینه‌ی معارف توحیدی هیچ اختلافی بین انسان‌ها وجود ندارد؟! قطعاً این گونه نیست. تنها سفرای الهی هستند که می‌تواند ابواب صحیح معارف توحیدی را به روی بشر بگشاید و اختلافات را پایان دهند.

مدعیان دروغین چون دست‌شان از ارائه‌ی چنین مطالبی خالی است، با صراحت اعتراف می‌کنند که هیچ حرفی در این زمینه‌ها برای گفتن ندارند. همین اعتراف و عجز، خود علامت روشن دیگری است که به کمک آن می‌توان مدعی دروغین را از صادق مصدق تشخیص داد.

اما نکته‌ی آخر این که نایب صادق امام عصر علیه السلام، خلق را به سوی حضرت دعوت می‌کند اما مدعی دروغین وکالت و نیابت، به سوی خود فرا می‌خواند. این نیز نشانه‌ی دیگری است که در شناخت مدعی دروغین می‌تواند بسیار کارگشا باشد. اگر تو نایب هستی و شخص دیگری امام است، پس باید مردم را به سوی امامشان هدایت و راهنمایی کنی. اگر او امام و پیشواست، پس چرا تو ادعای امامت می‌کنی؟! مدعیان دروغین نیابت و وکالت نیز چون به راستی از جانب امام عصر علیه السلام نیستند و هدفی جز امیری بر مردم را دنبال نمی‌کنند، لذا نه تنها مردم را به امام زمان علیه السلام هدایت نمی‌کنند بلکه اعتقاد و معرفت صحیح و حقیقی به حضرت را مانعی بر سر راه پیشبرد اهداف خود می‌بینند. بر همین اساس است که دست به تحریف معارف مهدوی می‌زنند.

به عنوان مثال در فرقه‌ی شیخیه، برای این که پیروانش را مجبور و متقاعد کند از رئیس آن فرقه پیروی کنید، چاره‌ای ندارد جز این که دست مردم را از وجود نازنین امام عصر علیه السلام کوتاه کند و حضرت را از روی زمین حذف نماید. بر همین

اساس ادعا می‌کند امام زمان علیه السلام در جایی به غیر از زمین و در عالم دیگری به نام هورقلیا زندگی می‌کنند. در حالی که این مطلب بر خلاف آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام است که امام زمان علیه السلام را ساکن روی زمین معرفی می‌فرمایند. چرا چنین موضوعی را مطرح می‌کند؟! برای این که مردم را به سمت خود دعوت کند. فرقه‌ی شیخیه ادعا می‌کند یک نفر به نام رکن رابع به عنوان رابط و واسطه بین امام و مردم بایستی وجود داشته باشد و رهبر این فرقه، همان رکن رابع است.

اما چون این ادعا، ادعای صادق و درستی نیست و واقعا از جانب حضرت به این کار انتخاب نشده، بنابراین دعوتی هم به سوی امام زمان علیه السلام صورت نمی‌گیرد. نه تنها مردم را به سمت اعتقاد صحیح به حضرت سوق نمی‌دهد، بلکه دست به تحریف زده و امام زمان علیه السلام را از روی زمین حذف می‌کند و خودش را جای حضرت می‌نشاند. با حذف امام و حجت خدا از روی زمین در واقع با زبان بی‌زبانی فریاد می‌زند که خدا برای شما امام و حجتی روی زمین قرار نداده و من نقش آن امام را برای شما بازی می‌کنم! پس از من پیروی کنید! جالب است که در باور شیخیه نیز همانند سایر مدعیان دروغین، ایمان به رکن رابع به عنوان یکی از اصول دین به حساب می‌آید!

۲-۳- تقطیع، تحریف لفظی و معنوی روایات

بریدن و تقطیع آیات و روایات، یکی از تکنیک‌های پرکاربرد فرقه‌های ضاله به شمار می‌آید. یعنی بخش خاصی از یک آیه یا روایت را انتخاب کرده و تنها همان بخش‌های گزینشی را به مخاطب خود ارائه می‌نمایند. این در حالی است که اگر تمام آیه یا روایت را ارائه نمایند، معمولاً فرد تبلیغ شده به روشنی پی به باطل بودن ادعای مطرح شده می‌برد.

گاهی اوقات برخی از محدثین و علمای بزرگ، برای اثبات و احتجاج با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، در آثار خود به روایاتی از منابع مخالفین استناد فرموده‌اند. علت این امر هم بسیار روشن است؛ یعنی برای این که درستی و اصالت مطلبی را برای مخالفین به اثبات برسانند، شواهدی از منابع خودشان ارائه می‌نمایند که ثابت می‌کند حقانیت شیعه حتی در نصوص و منابع مورد قبول دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز مطرح گردیده و به اثبات می‌رسد.

به عنوان مثال، ممکن است علما در اثبات اوصیای دوازده‌گانه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایاتی از منابع مخالفین را مورد استناد قرار دهند تا حقانیت باورهای شیعه را بر اساس متون دشمنان به اثبات برسانند. زیرا شیعیان، باورهای خود را از منابع و متون مورد تایید خود به دست می‌آورند و اساساً اعتقادی به نصوص و کتب مخالفان شیعه ندارند و دین خود را از دشمنان خود نمی‌گیرند. ولی برای آن که به دشمنان شیعه ثابت شود باور شیعی، باوری الهی و صحیح است، حقانیت شیعه را با موازین و معیارهای مورد قبول خودشان برای آن‌ها به اثبات می‌رسانند. یعنی به آثار و کتاب‌های مورد تایید دشمنان استناد می‌کنند و به آن‌ها نشان می‌دهند که فلان اعتقاد شیعه در آثار شما نیز آمده است.

اما قطعاً آن چه در کتاب‌های مخالفان شیعه آمده، به طور کامل صحیح نیست و ممکن است در برخی موارد، قسمت‌هایی از روایاتی که مخالفین شیعه نقل کرده‌اند، با مبانی اعتقادی شیعه سازگار نباشد. علمای شیعه نیز وقتی این روایات را از کتاب‌های مخالفین و دشمنان شیعه نقل می‌کنند، به معنای تایید تمام روایت نیست. بلکه مخاطب خود را متوجه این مطلب می‌سازند که درستی و اصالت باور شیعه حتی در کتاب‌های دشمنانش نیز آمده است.

مدعیان دروغین و فتنه‌گران در بسیاری از موارد به همین فقرات استناد می‌کنند و مخاطب خود را این چنین تحت تبلیغ قرار می‌دهند که فلان عالم بزرگ شیعه در فلان اثر خود این روایت را نقل کرده است. اما نمی‌گویند که این روایت از منابع شیعی نیست. یا آن که صدها نص و روایت بسیار صریح بر خلاف آن در منابع شیعی وجود دارد. واقعیت آن است که صداقت و شهادت ندارند تمام داستان را مطرح نمایند! سند روایت را مورد بررسی قرار نمی‌دهند! طریق روایت که از طرق مخالفین است را به مخاطب نمی‌گویند! و ...

موضوع دیگری که مبلغین فرقه‌های ضاله معمولاً از پرداختن به آن اجتناب می‌کنند، ارجاع روایات متشابه به روایات متواتر و محکم است. در بخش‌های پیشین به این موضوع اشاره گردید که طبق فرمایش معصومین علیهم‌السلام همان گونه که در مورد قرآن کریم، می‌بایست آیات متشابه را به آیات محکم برگرداند، در مورد روایات نیز همین شیوه را بیان فرموده‌اند که اگر متشابهی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده گردید، می‌بایست آن را به محکم کلام و متواترات روایات ارجاع داد. این که حجت‌های الهی بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم تنها و تنها دوازده امام هستند که اولین ایشان حضرت علی علیه‌السلام و آخرین ایشان نیز حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه‌السلام هستند از متواترات و محکّمات مبانی اعتقادی شیعه است. خلفای

دوزاده‌گانه‌ی پیامبر اسلام ﷺ از مشترکات تمامی مسلمانان است. این که پس از امام دوازدهم علیه السلام حجت جدید دیگری نخواهد بود و رجعت صورت خواهد پذیرفت و تا پایان دنیا، به غیر از دوازده امام و خلیفه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه و امام دیگری نیست از مباحث محکم و روشن معارف شیعه به حساب می‌آید. اما مدعیان دروغین هیچ گاه این اصول محکم را به مخاطب خود تذکر نمی‌دهند و نمی‌گویند که معصومین علیهم السلام تصریح فرموده‌اند اگر متشابهی در کلام ایشان مشاهده شد، بایستی آن را به محکم کلام ایشان برگرداند.

استناد به روایات مخالفین شیعه بدون این که به این موضوع اشاره کنند این مطلب از منابع شیعه نیست و همچنین ترجمه‌ی غلط و نادرست عبارات از دیگر شیوه‌های پرتکرار و پرکاربرد مدعیان دروغین به حساب می‌آید. در تبلیغات مدعیان دروغین می‌توان نمونه‌های فراوانی را سراغ گرفت که خیلی اوقات برای اثبات یک مطلب، دست به دامن متون و منابع مخالف شیعه می‌شوند و در عین حال این حقیقت را از مخاطب خود مخفی نگه می‌دارند که این مطلب اصلاً در منابع و متون مورد تایید شیعه وجود ندارد! یک نمونه از همین شیوه‌ی نادرست در بخش بعدی تقدیم حضور می‌گردد.

سفرای الهی هیچ گاه برای هدایت مردم از چنین شیوه‌های نادرستی استفاده نفرموده‌اند. اگر ادعایی از جنس الهی و آسمانی باشد، هیچ نیازی به استفاده از چنین شیوه‌های شیطانی و ظلمانی ندارد.

۲-۴- خواب

انسان‌ها به صورت تاریخی همواره اهمیت زیادی به رؤیا داده و به روش‌های گوناگونی به آن نگریسته‌اند. به عنوان مثال، گروهی آن را پنجره‌ای به سمت مقدسات، گذشته، آینده و یا دنیای مردگان در نظر گرفته‌اند. بی شک هیچ چیز به اندازه‌ی رویا در میان عموم مردم و حتی تحصیل‌کردگان ساده دل، تاثیر گذار نیست. به یقین همه‌ی ما این گونه افراد را دیده و برخورد ساده لوحانه‌ی آنان را تجربه کرده‌ایم.

گفتنی است در وجود انواع خواب برای انسان‌ها و از جمله رویای صادق، شکی نیست و بحث‌های گوناگونی از عالمان دینی و راویان شیعه و سنی، درباره‌ی ماهیت خواب و انواع آن، ارائه شده است. اما مسئله‌ای که کمتر بدان پرداخته شده، جایگاه رویا در تشخیص مصداق حجت الهی و معصوم می‌باشد.^۱

چه زیبا و ظریف، حضرات معصومین علیهم‌السلام در ضمن بیان آزمایش‌های دوران غیبت به این موضوع اشاره فرموده‌اند. به عنوان مثال از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل شده است: لَتَمَحْصَنٌ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام تَمَحِصُ الْكُحْلُ فِي الْعَيْنِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يُمْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا.^۲ حضرت می‌فرمایند: ای شیعه‌ی آل محمد عليه‌السلام حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم پاک می‌شود. آدمی داخل شدن سرمه را به چشمش می‌فهمد ولی نمی‌فهمد کی از چشم او بیرون می‌رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می‌کند در حالی که از

^۱ خواب پریشان، نگاهی به نقش خواب و رویا در جریان‌های انحرافی، صفحات ۶ تا ۸

^۲ الغيبة للنعماني، صفحه‌ی ۲۰۶

راه به در شده است و شب می‌کند در حالی که بر جاده امر ما است و صبح می‌کند در حالی که از راه به در شده است.^۱

حضرت در عبارت پایانی به نکته‌ی بسیار ظریفی در خصوص خواب اشاره می‌فرمایند: وَ يُمَسِّي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ شب در جاده امر امامت است اما وقتی صبح می‌شود از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام خارج شده است! سوال این است که مگر در خواب برای انسان تکلیفی قرار داده شده که عمل نکردن به آن باعث خروج از دین می‌شود؟! در خواب که برای انسان تکلیفی نیست! این بیان نورانی می‌تواند هشدارى باشد به شیعیانی که خواب را حجت بین خود و خدا قرار داده‌اند! شیعیانی که در اثر دیدن یک خواب، به مدعیان دروغین ایمان می‌آورند، می‌توانند از بارزترین نمونه‌های چنین افرادی باشند که شب بر راه اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند ولی صبح که از خواب بیدار می‌شوند، در اثر دیدن یک خواب، از راه راست خارج شده، تابع و پیروی فرقه‌های باطل می‌گردند! کما این که در ادامه نیز خواهیم دید بسیاری در اثر دیدن خواب از راه اهل بیت علیهم‌السلام منحرف شده‌اند!

همان گونه که در فصل اول نوشتار حاضر ملاحظه گردید، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، نشانه‌های بسیار روشنی برای شناخت امام راستین بیان فرموده‌اند که اگر عامه مردم، ذره‌ای با این علائم و نشانه‌ها آشنایی داشته باشند، هیچ گاه در دام مدعیان دروغین گرفتار نخواهند شد. آن قدر این علائم و نشانه‌هایی که خداوند متعال و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام برای شناخت حجت‌های الهی در اختیارمان قرار داده‌اند زیاد و در عین حال غیرقابل تردید و غیرقابل انکار هستند، که از یک طرف مشقت مدعیان دروغین را باز کرده و آن‌ها را رسوا می‌نمایند و از طرف دیگر ذره‌ای تردید

^۱ الغیبه للنعمانی / ترجمه فهری، متن، صفحه‌ی ۲۴۳

در شناخت حجت الهی برای ما باقی نمی‌گذارند. در میان تمامی این نشانه‌ها، هیچ گاه خداوند متعال در قرآن کریم، نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ از خواب به عنوان معیار و ملاک شناخت امام زمان و حجت الهی نام نبرده‌اند.

پیامبر اکرم ﷺ در طول عمر شریف خود، هیچ گاه برای مباحث توحید، نبوت و امامت، مردم را به خواب دعوت نفرموده‌اند! همان گونه که می‌دانیم، اصل ولایت و وصایت و جانشینی حضرت علی (ع) از آغاز دعوت به اسلام و در کنار توحید و نبوت، مطرح بوده ولی هیچ گاه حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) نفرمودند که ای مردم بروید و بخوابید و در خواب به ولایت حضرت امیرالمومنین علی (ع) ایمان بیاورید! هیچ گاه حضرت علی (ع) برای بازپس گرفتن حق خود و اتمام حجت به مردم از آن‌ها نخواستند که بروید بخوابید تا حقانیت من را در خواب ببینید! حضرت صدیقه‌ی کبری (ع) هیچ گاه در دفاع از حضرت امیرالمومنین (ع) و آشکار کردن کفر و نفاق دشمنان ولایت، به مردم نفرمودند که بروید بخوابید و در خواب خواهید دید که حق با کدام گروه است! و همین طور در مورد سایر معصومین (ع) هیچ گاه چنین توصیه‌ای نفرموده‌اند.

اما مدعیان دروغین هیچ گاه حاضر نیستند حقانیت خود را بر اساس راه‌های روشن و صحیحی که ائمه‌ی اطهار (ع) بیان فرموده‌اند به اثبات برسانند. یعنی مدعیان دروغین به جای ارائه‌ی آیات الهی، بینات روشن، برهان‌های محکم و معجزات، ضمن بی‌اهمیت جلوه دادن این شیوه‌ی الهی، برای اثبات ادعای خود دست به دامن خواب شده‌اند! در حقیقت این کارگزاران شیطان، از شیوه‌ای استفاده می‌کنند که امکان نفوذ و القای شیطان وجود دارد که در ادامه بیشتر به این موضوع پرداخته می‌شود!

اما برای این که اهمیت و جایگاه استفاده از خواب برای گمراه کردن عوام در فرقه‌های نوظهور بیشتر روشن شود، به یک نمونه از همین مدعیان دروغین اشاره می‌گردد که متأسفانه انشعابات این فرقه همچنان زنده‌اند و قربانی می‌گیرند!

میرزا علی محمد شیرازی، ملقب به باب که پایه‌گذار فرقه‌ی بابیه به حساب می‌آید، به هجده پیرو اولیه‌ی خود، حروف حَی می‌گوید. یعنی این هجده نفر به همراه خودش که در مجموع نوزده نفر می‌شوند، هسته‌ی اولیه‌ی این فرقه را تشکیل می‌دهند (حی به حساب ابجد، معادل ۱۹ می‌باشد) و جایگاه ویژه‌ای در این فرقه دارند. جالب اینجاست که از این هجده نفر پیروی جناب باب، هفده نفر بر اساس خواب به او ایمان آورده‌اند!!! به چه دلیل به جناب باب ایمان آورده‌اید؟ چون خواب دیده‌ایم!!!!؟؟ اگر از همان یک نفر باقی مانده که بر اساس خواب به جناب باب ایمان نیاورده سوال شود که ملاک شما چه بوده است، فکر می‌کنید چه پاسخی می‌دهد؟! سرعت نگارش بسیار زیاد! آری، همان یک نفر هم به این دلیل به جناب باب ایمان آورد که او با سرعت بسیار زیادی می‌توانسته بنویسد!

اما این همه‌ی ماجرا نیست! ایمان آوردن این جمع هجده نفره به جناب باب، در حال حاضر به عنوان یکی از ارکان و دلایل اصلی ایمان آوردن به این فرقه در انشعابات بعدی آن به حساب می‌آید!

باز این هم همه‌ی ماجرا نیست! و این تنها مدعی دروغینی نیست که ادعای خود را با چسب خواب به باور پیروانش چسبانیده است. بسیاری از رهبران جریان‌های منحرف و مُحَرَّف در طول تاریخ از همین شیوه استفاده نموده و ادعا کرده‌اند در خواب به مقام مهدویت دست یافته‌اند! به عنوان نمونه می‌توان به احمد بن عبدالله هاشم معروف به المثلث اشاره نمود که در سال ۶۸۹ هجری قمری ادعای مهدویت کرد و او نیز ادعا می‌کرد که خداوند متعال را در خواب دیده و در عرش خدا به او

خبر مهدی بودنش را وحی کرده است! فضل الله حروفی نیز در سال ۷۷۸ هجری قمری ادعا کرده که در خواب دیده او همان مهدی موعود است. سید محمد نوربخش نیز ادعا می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیده که به مردم امر می‌فرموده با او بیعت کنند که او همان مهدی موعود است! خود همین میرزا علی محمد شیرازی ادعا می‌کند که در خواب ماموریت یافته که قائم باشد!

در کتاب خواب پریشان، نگاهی به نقش خواب و رویا در جریان‌های انحرافی، ۲۳ مورد از فرقه‌های انحرافی مورد اشاره قرار گرفته که پایه و استناد همگی آن‌ها به خواب بوده است! همین یک مشت از خروار استناد مدعیان دروغین به خواب، به خوبی می‌تواند کاربرد پر تکرار این تکنیک در فرقه‌های انحرافی را به تصویر بکشد و نشان می‌دهد که چقدر مدعیان دروغین از خواب برای اغوا و گمراه کردن پیروان خود استفاده کرده‌اند و همچنان از این شیوه بهره می‌گیرند.

به راستی چه دور است فاصله‌ی میان شیوه‌های تبلیغی حجت‌های الهی و کارگزاران شیطان!

اما در بررسی موضوع خواب، انواع خواب‌ها و جایگاه آن در معارف اهل بیت علیهم‌السلام، در اولین گام می‌بایست حساب انبیاء و اوصیای الهی علیهم‌السلام از انسان‌های عادی جدا شود. زیرا امام رضا علیه‌السلام از قول امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: **رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ**^۱ رویای انبیاء علیهم‌السلام وحی است. لذا در اولین گام، بایستی حساب خواب‌های انبیاء الهی را از سایرین جدا نمود. خواب حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد ذبح کردن حضرت اسماعیل علیه‌السلام از همین نمونه وحی‌ها هستند.^۲

^۱ الأُمَالِی (للطوسی)، صفحه‌ی ۳۳۸

^۲ الصافات، ۱۰۲

اما در مورد غیر از انبیاء الهی، امام صادق علیه السلام در یک دسته‌بندی، انواع رویا را در سه گروه قرار می‌دهند: الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجُوهُ بِشَارَةٍ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَ تَحْذِيرٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْغَاثِ أَحْلَامٍ^۱ رویا بر سه گونه است: مژده‌ای از جانب خداوند برای مؤمن و بیم‌دادنی از طرف شیطان و خواب‌های آشفته.

در جای دیگری با جزئیات بیشتری از حضرت صادق علیه السلام سوال می‌شود: الْمُؤْمِنُ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَ رُيَّاهَا رَأَى الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئاً مُحَمَّدُ بْنُ قَاسِمٍ نَوْفَلِي مَيَّ گويد به امام صادق علیه السلام گفتم بسا مؤمن خوابی ببیند و همان طور واقع شود و بسا خوابی ببیند و اثری ندارد. حضرت این گونه پاسخ فرمودند: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةً إِلَى السَّمَاءِ فَكُلَّمَا رَأَى رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَ التَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَ كُلَّمَا رَأَى فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ. هنگامی که مؤمن بخوابد روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان که محل تقدیر و تدبیر است ببیند حق است و هر چه را در زمین ببیند اضغاث و احلام است.^۲

بنابراین ملاحظه می‌گردد اگر چه از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، بحثی به عنوان رویاهای صادق و وجود دارد، اما از آن طرف، خواب‌های شیطانی و خواب‌های پریشان و آشفته نیز مورد تصریح حضرات معصومین علیهم السلام قرار گرفته است؛ یعنی در کنار خواب‌های صادق، القائنات شیطان و خواب‌های آشفته نیز وجود دارند و این بدان معناست که به هیچ وجه نمی‌توان به خواب به عنوان یک مسیر زلال دریافت حقایق نگریست. و مدعیان دروغین که از مهم‌ترین کارگزاران شیطان

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۸، صفحه ۹۰

^۲ الأمالی (للمصدق)، صفحه ۱۴۵

به حساب می‌آیند، قطعا مورد حمایت او قرار داشته و شیطان از این قدرت خود بی‌شک در گمراه کردن مردم بیشترین استفاده را می‌نماید.

آیا می‌توان تصور نمود که یکی از بزرگ‌ترین دشمنان انسان یعنی شیطان، از قدرتی که در اختیار دارد علیه او استفاده نکند؟! ساده اندیشی است اگر فکر کنیم شیطان که به فرموده‌ی خداوند متعال، دشمن بسیار آشکار ماست، از قدرت القاء در انسان علیه او استفاده نخواهد کرد! حداقل ۷ مرتبه خداوند متعال از شیطان به عنوان عَدُوِّ مُبِیْن^۱ (دشمن بسیار آشکار) یاد فرموده است: وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِیْنٌ^۱ و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، که او دشمنی آشکار برای شماست. بی‌شک این دشمن آشکارِ آدمیان از هیچ کوششی برای گمراه کردن مردم مضایقه نخواهد کرد و به عزت خداوند متعال، قسم شدید خورده که همگی را گمراه کند!

اگر خود را در پناه ولی عصر علیه السلام قرار دهیم و به پناه ایشان برویم، بی‌شک کید و مکر شیطان، ضعیف خواهد بود. اگر همان نشانه‌هایی که خداوند متعال و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام بیان فرموده‌اند را معیار شناخت حجت الهی قرار دهیم، هیچ‌گاه شیطان نخواهد توانست القائنات خود را در خواب برای ما ملاک تشخیص حجت الهی قرار دهد!

آن قدر پایه‌های استناد به خواب، غیر قابل اعتماد است که اگر افراد به تجربیات شخصی خود مراجعه نمایند، نادرستی آن را می‌یابند. آیا تا کنون دیده‌اید یا شنیده‌اید کسی به این دلیل که در خواب مرتکب قتل شده، به دادگاه مراجعه کرده باشد و خود را به عنوان قاتل معرفی کرده و تقاضای قصاص و اجرای حکم

^۱ البقرة، ۱۶۸

نموده باشد؟! آیا تا کنون هیچ قاضی چنین حکمی داده است؟! آیا کسی به خاطر ارتکاب قتل در خواب مورد محاکمه قرار می‌گیرد؟!

آیا تا کنون در خواب، اعمال خیر و یا شری از شما سر نزده است؟! آیا مثلاً اگر در خواب، اموالی را از فردی به سرقت برده باشید، در بیداری به او مراجعه می‌کنید و آن اموال را به او باز می‌گردانید؟! آیا مثلاً اگر در خواب دیده باشید که در حال خواندن نماز صبح هستید، آیا برای اجرای دستور خداوند متعال و اقامه‌ی نماز صبح، دیگر از جا برنمی‌خیزید؟! آیا دیدن خواب نماز، باعث می‌شود که شما نماز به پا ندارید؟!

نکته‌ی مهم دیگری که در مورد خواب باید بدانیم این است که اگر خواب از نوع روپای صادقه باشد، باز هم نیازمند تعبیر و تاویل است و این موضوع از عهده‌ی همه‌ی افراد خارج است! به عنوان مثال، در جریان حضرت یوسف علیه السلام آن دو فرد زندانی که خواب دیده بودند، هیچ کدام تعبیر خواب خود را نمی‌دانستند! خواب پادشاه مصر نیز همین گونه بود و حتی علمای علم تعبیر خواب نیز نتوانستند خواب او را تعبیر کنند و تنها پیامبر خدا بود که توانست آن خواب را تاویل نماید! بنابراین حتی اگر خواب از نوع صادقه نیز باشد، باز هم گره‌ای از کار ما باز نمی‌کند و نیازمند تعبیر و تاویل است.

برخی از مدعیان دروغین به خواب حضرت یوسف علیه السلام استناد می‌کنند که حضرت یعقوب علیه السلام از این خواب حضرت یوسف علیه السلام، فهمید که او پیامبر است! نقد این ادعا به صورت کامل در کتاب خواب پریشان آمده است ولی از جمله‌ی دلایل نادرستی این ادعا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

اول این که در آیه‌ی مذکور و روایات ذیل آن هیچ جایی به این موضوع اشاره نشده که حضرت یعقوب علیه السلام با شنیدن این خواب فهمیده است که حضرت یوسف علیه السلام پیامبر خواهد بود! یعنی اصل ادعای ایشان باطل است و حقیقت ندارد.

دوم این که سخن معصومین علیهم السلام، در نقطه‌ی مقابل این فرقه‌ی گمراه قرار دارد؛ پیراهن بهشتی حضرت ابراهیم علیه السلام که جبرئیل برای ایشان آورده بود به اوصیای ایشان می‌رسید و حضرت یعقوب علیه السلام نیز در هنگام تولد حضرت یوسف علیه السلام، آن را که در غلافی بود به بازوی ایشان بست! یعنی حضرت یعقوب علیه السلام از همان ابتدای تولد، از پیامبری حضرت یوسف علیه السلام خبر داشته است! و هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام این پیراهن را از غلاف بیرون آوردند، حضرت یعقوب علیه السلام با وجود آن همه فاصله، بوی آن را استشمام فرمودند.^۱

سوم این که نه تنها خواب حضرت یوسف علیه السلام باعث نشد که حضرت یعقوب علیه السلام از نبی بودن ایشان اطلاع پیدا کند، بلکه برادران حضرت یوسف علیه السلام نیز از این خواب پی به نبی بودن ایشان نبردند! چرا که اساسا برادران حضرت یوسف علیه السلام از خواب ایشان اطلاع نداشتند. ملاحظه می‌گردد که هیچ دلیلی برای اثبات ادعای مدعیان دروغین در این خصوص وجود ندارد!

چهارمین و آخرین نکته‌ای که بایستی به آن تذکر داده شود، همان بحثی بود که در آغاز این بخش ارائه گردید؛ خواب انبیاء الهی علیهم السلام، وحی است و نبایستی بین خواب حجت‌های الهی و خواب انسان‌های معمولی قیاس گرفته شود! یعنی

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۲

اساساً قیاس خواب حضرت یوسف علیه السلام و خواب‌های مردم، مقایسه‌ای نادرست و اشتباه است!

پایان بخش این مطلب می‌تواند توجه و تذکر به همان کلید اصلی باشد که در منابع روایی و عقلی، هیچ گاه برای شناخت حجت خدا به خواب استناد نمی‌شود! وقتی احکام فقهی را نمی‌توان از خواب استخراج کرد، عقاید را به طریق اولی نمی‌توان بر پایه‌ی خواب استوار نمود! وقتی آن همه نشانه‌ی بسیار روشن برای شناخت حجت خدا به دست ما داده‌اند، کوتاه‌فکری است که به کلام خداوند متعال و حجت‌های او پشت کنیم و آن همه نشانه‌ی غیرقابل تردید در شناخت حجت الهی را کار بگذاریم و تسلیم خواب‌های پریشان باشیم! آن هم خواب‌هایی که شیطان امکان ورود در آن را دارد!

در نادرستی استناد به خواب برای امور دینی همین بس که حضرت صادق علیه السلام به صراحت آن را از دین خداوند متعال نفی فرموده‌اند؛ حضرت از این اُذِیَنَہُ سؤال می‌فرمایند: مَا تَرَوِیْ هَذِهِ النَّاصِبَةُ این ناصبی‌ها چه روایت می‌کنند؟! پس به حضرت عرض کردم: جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَا ذَا؟ فدایت شوم، در چه موردی؟ حضرت فرمودند: فِي أَذَانِهِمْ وَ رُكُوعِهِمْ وَ سُجُودِهِمْ در مورد اذان‌شان و رکوعشان و سجودشان. پس من گفتم: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ رَأَى فِي النَّوْمِ آن‌ها می‌گویند أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ آن را در خواب دیده است! حضرت فرمودند: كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ^۱ دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود.

^۱ الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۳، صفحه‌ی ۴۸۲

اهل تسنن در خصوص نحوه‌ی تشریع اذان چنین گفته‌اند: مردم مدینه برای آگاه شدن از وقت نماز مشکل داشتند و پیامبر ﷺ با ایشان به مشورت پرداخت. پیشنهاد نافوس و بوق و دف و روشن کردن آتش و نصب پرچم - که علامت نصاری و یهود و رومیان و مجوسیان بود - به پیامبر ﷺ داده شد. ولی ایشان آنها را نپذیرفت و در حالی که حضرت با مشورت به نتیجه‌ای نرسیده بودند، عبدالله بن زید در رویا و یا بین خواب و بیداری فرشته‌ای را دید که به او اذان و اقامه را آموخت. سپس او این جریان را به پیامبر ﷺ بازگو کرد و ایشان دستور دادند تا بلال آن شیوه‌ای که عبدالله بن زید در خواب دیده را گرفته و برای اعلام وقت نماز، اذان بگوید.

کارگزاران شیطان در تبلیغات خود برای اثبات حجت بودن خواب به همین جریان استناد می‌کنند. اما هیچ گاه صداقت و شهادت ندارند که اصل جریان را بیان کنند و کلام امام صادق (ع) در باطل بودن این شیوه را بازگو نمایند. بدون اشاره به این که این داستان مربوط به اهل تسنن است نه شیعه، بدون اشاره به این که امام صادق (ع) این شیوه را نفی و رد فرموده‌اند و آن‌ها را دروغگو خطاب فرموده‌اند، تنها بخش‌هایی از آن را برای اثبات حجت بودن خواب مطرح می‌نمایند. در حالی که اصل ماجرا در نفی و عدم حجیت خواب است. این مثال یک نمونه از شیوه‌های عملی فرقه‌های ضاله و مدعیان دروغین مهدویت به حساب می‌آید که چگونه احادیث را تحریف می‌کنند؛ امام صادق (ع) در اینجا عدم حجیت خواب و نادرستی این شیوه را با صراحت اعلام می‌فرمایند ولی مبلغین مدعیان دروغین، از این جریان به عنوان دلیلی برای اثبات حجیت خواب استفاده می‌کنند!

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، حضرت صادق (ع) در نفی این شیوه‌ی ناصبی‌ها، به یک قاعده‌ای کلی اشاره می‌فرمایند: فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ

يُرَى فِي النَّوْمِ بِسَ هَمَانَا دِينَ خَدَاوَنْدَ عَزِيزَتَرِ اَزْ اَنَ اَسْتِ كِهْ دَرْ خَوَابِ دِيدِهْ شُوْدَا! يَعْنِي
دَرِ دِينَ اللّٰهُ وَآمُوزِه‌هَایِ اَعْتِقَادِی وَفَقْهَی، نَمِی‌تَوَانِ بِهْ خَوَابِ اَسْتِنَادِ نَمُودَا! اَسْتِنَادِ بِهْ
خَوَابِ بَرَایِ دَسْت‌یَابِی بِهْ دِینِ خَدَاوَنْدِ تَبَارَکِ وَتَعَالٰی، شِیْوَه‌یِ دَشْمَنَانِ اَهْلِ
بیت (علیهم‌السلام) اَسْت. بَی‌شَکِ شِیعِیَانِ وَپِیروَانِ اَهْلِ بَیتِ (علیهم‌السلام) دَرِ هَمَانِ مَسِیْرِی قَدَمِ
مِی‌گُذَارَنْدِ کِهْ هَادِیَانِ اِلَه‌یِ بَیَانِ فَرْمُودِه‌اَنْدَا! لِذَا اِگَرِ کُسی دَرِ رَاهِی غَیْرِ اَزْ مَسِیرِ اَهْلِ
بیت (علیهم‌السلام) قَدَمِ گُذَاشْتِ، دَرِ حَقِیْقَتِ اَزْ پَنَاه‌گَاهِ مَحْکَمِ وَکِهْفِ حَصِینِ اِلَه‌یِ بَیروُنِ
آمَدِهْ وَچِهْ اَسَانِ اَسْتِ گَمْرَاهِ کُرْدَنِ اِنْسَانِ بَی‌پَنَاهِ بَرَایِ شَیْطَانِ اِغْوَاکُنَنْدِه!

خداوند متعال، دین اسلام را کامل گردانیده و تمام آن چه مورد نیاز بشر تا روز قیامت بوده را در قرآن کریم قرار داده و علم آن را در اختیار پیامبر اکرم ﷺ و اوصیا راستین ایشان قرار داده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز تکلیف بشر را تا روز قیامت مشخص فرموده و انسان ها بدون تکلیف و بدون اتمام حجت رها نشده اند. وظیفه ی ما بر اساس آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم ﷺ، چیزی نیست جز تمسک به ثقلین؛ وظیفه ی ما چنگ زدن به قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام است! لذا خداوند متعال امر دین را ناتمام و ناقص رها نفرموده که مدعیان دروغین بخواهند با خواب آن را کامل کنند! هر آن چه از هر طریقی به ما می رسد، موظفیم به قرآن و عترت علیهم السلام عرضه نماییم. آن چه در خواب به ما القا می شود را نیز بایستی به قرآن و عترت طاهرین علیهم السلام عرضه نماییم. اگر مخالف ثقلین بود، به طور کلی مردود است. قیام کننده، مهدی، خاتم الاوصیاء، آخرین وصیت شده و قائم آل محمد ﷺ بر اساس متواترات قرآن و عترت، تنها و تنها وجود نازنین امام دوازدهم، محمد بن الحسن العسکری علیهم السلام هستند! لذا هر آن چه در خواب به انسان القا می شود اگر مخالف این اصل متواتر قطعی باشد، محکوم به بطلان خواهد بود.

۲-۵- استخاره

یکی دیگر از تکنیک‌هایی که مدعیان دروغین به جای ارائه‌ی آیات و بینات و معجزات، به آن تکیه می‌کنند، بحث استخاره است. به بیان روشن‌تر چنین ادعا می‌کنند که هر کسی با نیت حقانیت من استخاره کند، قرآن کریم سخن مرا تأیید خواهد کرد. این شیوه نیز شیوه‌ای تکراری است که مدعیان دروغین گذشته هم به آن استناد کرده‌اند؛ به عنوان نمونه؛ میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۶۵ ه.ق.) که در ابتدا ادعای مهدویت کرده و سپس خود را نبی خدا نامید، استخاره را به عنوان اولین شهادت خدا بر حقانیت خود معرفی کرد. وی می‌گوید: من شبانه روز قوم خود را انداز داده و آن‌ها را به حق دعوت کردم؛ آن‌ها را آشکارا و نهان به ایمان فرا خواندم و در خلوت هاشان و اجتماعاتشان آن‌ها را به سوی حق دعوت کرده و گفتم: استغفروا ربکم واستخیروا واستخبروا. از خدا طلب مغفرت کرده و استخاره کنید تا خبردار شوید! و از خداوند بخواهید که در امر من شما را با الهامات یاری کند!

همانند هر وسیله و ابزاری که برای بهره‌برداری از آن باید ابتدا فرهنگ استفاده از آن آموزش داده شود، در مورد استخاره نیز باید ابتدا با فرهنگ و کاربرد صحیح آن آشنا شد. یعنی پیش از آن که از استخاره استفاده کنیم، باید بدانیم که کاربرد استخاره چیست و در کجا کاربرد دارد.

اگر استخاره را از آموزه‌های دینی می‌دانیم، برای یافتن روش صحیح و کاربرد درست آن نیز باید به سراغ همان دینی رفت که آن را برای ما آورده است. به همین دلیل ابتدا لازم است به فرهنگ معارف اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه شود تا مشخص گردد که دامنه‌ی کاربرد استخاره چیست و در چه اموری می‌توان به سراغ استخاره رفت؟ در این خصوص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: ما

حَارَ مِنْ اسْتِخَارَ وَلَا نِدَمَ مِنْ اسْتِشَارَا متحیر نمی ماند کسی که استخاره کند و پشیمان نمی گردد کسی که مشورت کرده باشد. بر اساس این بیان نورانی مشخص می شود که استخاره و طلب خیر از خداوند نمودن، مربوط به اموری است که انسان در آن ها دچار حیرت است؛ یعنی بر سر دو راهی قرار گرفته و نمی داند کدام گزینه به نفع اوست. به عنوان مثال می خواهد مالی را بفروشد ولی دچار حیرت است. در اینجا استخاره می کند و از خداوند متعال می خواهد که راه بهتر را به او بنمایاند. با این وجود اگر خلاف استخاره عمل کرد، هیچ گناه و معصیتی مرتکب نشده است. به بیان روشن تر می توان گفت در همین اموری که کاربرد استخاره مجاز شمرده شده، نتیجه ی استخاره به هیچ وجه تکلیف آور نیست و عمل نکردن به آن، مواخذه ی خداوند متعال را در پی نخواهد داشت.

اما آیا می توان در تکالیف هم دست به دامن استخاره شد؟! آیا می توان برای اقامه ی نماز صبح استخاره کرد؟! آیا می توان برای گرفتن روزه، استخاره نمود؟! آیا می توان گفت که من استخاره کرده ام و دیگر نماز نمی خوانم؟! آیا می توان قبل از ارتکاب گناهان و معاصی پروردگار، استخاره نمود؟! آیا می توان بر اساس استخاره، اقدام به قتل نمود؟! مثلاً من استخاره کرده ام که فلان گناه را انجام بدهم و نتیجه ی خوبی داشته، پس پناه بر خدا، مرتکب فلان گناه و معصیت خواهم شد! آیا می توان برای تجاوز به نوامیس مردم، استخاره نمود؟! شکی نیست که استخاره به هیچ وجه در تکالیف الهی حق ورود ندارد!

در حوزه ی عقاید و باورها چطور؟! وقتی استخاره حق ورود به محدوده ی احکام را ندارد، به طریق اولی حق ورود به حوزه ی اعتقادات را نیز ندارد! آیا می توان برای باورمند شدن به اصول دین و اعتقادات به سراغ استخاره رفت؟! آیا می توان

استخاره کرد که خدا را بپرستم یا به او کافر شوم؟! آیا می‌توان بر اساس استخاره، نبوت انبیاء الهی علیهم‌السلام را انکار نمود؟! آیا می‌توان ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را به پشتوانه‌ی استخاره، انکار نمود؟! آیا می‌توان به پشتوانه‌ی استخاره، ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام و فرزندان معصوم ایشان علیهم‌السلام را انکار نمود؟! آیا خداوند متعال و حضرات معصومین علیهم‌السلام چنین روشی را پیش پای ما گذاشته‌اند؟! آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غدیر به مردم فرمودند که بروید و استخاره کنید و بر همان اساس، هر کسی را که خواستید به عنوان وصی و جانشین من انتخاب نمایید؟! در اینجا بحث اتمام حجت است! کجا خداوند متعال، انسان را در شناخت حجت‌های الهی دچار حیرت و شک و سرگردانی کرده که نیازمند استخاره باشد؟!

آیا مگر خداوند متعال عذر و بهانه‌ای در مباحث اعتقادی باقی گذاشته است؟! اگر عذری باقی مانده باشد، یعنی خداوند متعال هنوز حجت را تمام نفرموده و وقتی حجت تمام نشده باشد، بدان معناست که نمی‌توان انسان‌ها را مورد آزمایش و امتحان قرار داد؛ یعنی اصلاً کفر ورزیدن و کافر شدن معنا ندارد! زیرا تمام نشدن حجت به این معناست که هنوز حقیقت برای آن شخص روشن نشده است! در حالی که خداوند متعال با صراحت و تأکید فراوان می‌فرماید: قَدْ تَبَيَّنَ الْكُفْرُ مِنَ الْغَيِّ^۱ به تحقیق حتماً راه درست از راه انحراف همانند روز روشن شده است! و این خلاف حکمت آفرینش و آمدن انسان‌ها به این دنیا است! انسان‌ها برای آزمایش و امتحان است که به این دنیا می‌آیند و اگر خداوند متعال اتمام حجت نفرموده باشد، اصل امتحان و آزمون بی‌معنا خواهد بود.

بنابراین پر واضح است که در تکالیف و احکام شرعی و مهم‌تر از آن در حوزه‌ی باورها و عقاید به هیچ وجه نمی‌توان به سراغ استخاره رفت. استخاره برای

^۱ البقرة، ۲۵۶

رفع تحریر است نه برای تعیین تکلیف!!! دو راهی که یک طرف آن امر و فرمان الهی و جانب دیگر آن، معصیت و نافرمانی خداوند متعال است که محل حیرت نیست و تردید در آن معنا ندارد! کاربرد استخاره فقط و فقط در مواردی است که هیچ امر و دستوری از جانب خداوند متعال وجود نداشته باشد و عمل و یا ترک هر یک از دو گزینه‌ای که پیش روی انسان قرار دارد، مستلزم معصیت و نافرمانی پروردگار نباشد. نکته‌ی دیگر این که حتی در مواردی که اجازه‌ی استخاره داریم، عمل به استخاره به هیچ وجه برای انسان تکلیف آور نیست! یعنی خداوند متعال هیچ‌گاه بندگان را به خاطر عمل نکردن به استخاره مورد بازخواست قرار نمی‌دهد.

با این وجود، آن دسته از مدعیان دروغین که برای اثبات ادعای خود به جای ارائه‌ی آیات و بینات الهی، استخاره را تجویز می‌نمایند، در حقیقت دست به مغلطه می‌زنند. یعنی ابتدا با بسته نگه‌داشتن چشم مخاطب خود بر روی این موضوع اساسی که حیطة‌ی مجاز استخاره کجاست و در چه مواردی می‌توان استخاره نمود، از او می‌خواهد استخاره کند. سپس برای اسیر کردن و به دام انداختن مخاطب، نتیجه‌ی استخاره با قرآن را به خداوند متعال نسبت می‌دهند! حال آن که قبل از انتساب نتیجه‌ی استخاره به خداوند متعال، بایستی به این موضوع توجه نمود که خداوند متعال، کاربرد استخاره را در چه اموری مجاز شمرده است؟!

و جالب‌تر این که عمل کردن و یا اعتنا نکردن به نتیجه‌ی استخاره، به هیچ وجه گناه شمرده نشده و معصیت خداوند متعال نیست! این یعنی استخاره به هیچ وجه تکلیف‌آور نیست!

خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام نیز در هیچ جایی نفرموده‌اند که برای تعیین تکالیف شرعی خود و یا برای مباحث ایمانی و اعتقادی خود به سراغ استخاره بروید! مدعیان دروغین که دست خود را خالی از دلیل و برهان و معجزه می‌بینند مجبور

می‌شوند به سراغ تقطیع احادیث رفته و با ارائه‌ی ترجمه‌های نادرست و تحریف کلام اهل بیت علیهم‌السلام، برای خود دلیل‌تراشی نمایند! به عنوان مثال امام صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوار خویش نقل می‌فرمایند که روزی مردی نزدی حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام رسید و به حضرت عرض کرد: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبَّأْنَا بِمَهْدِيكُمْ هَذَا ای امیرالمومنین! ما را از این مهدی خود آگاه بفرمایید. سپس حضرت به بیان شرایط و دوران امام عصر علیه‌السلام می‌پردازند و اوصافی از حضرت مهدی علیه‌السلام را نیز بیان می‌فرمایند. در ادامه‌ی توصیف حضرت مهدی علیه‌السلام به آن مرد می‌فرمایند: أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِمًا اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجًا مِنَ الْعَمَةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ فَإِنَّ خَارَ اللَّهِ لَكَ فَاعِزِّمْ وَ لَا تَنْتَشِرْ عَنْهُ إِنَّ وُقُفَّتْ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنَّ هُدَيْتَ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أُؤْمَأُ يَدِيهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ.^۱ ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه‌ی شما فزون‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه‌ی شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه‌ی او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویی راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخن‌ها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم.^۲

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، در این بیان زیبایی امیرالمومنین علیه‌السلام به هیچ وجه صحبت از استخاره نیست چه رسد به استخاره با قرآن! ولی متأسفانه

^۱ الغیة للنعمانی، صفحه‌ی ۲۱۴

^۲ الغیة للنعمانی / ترجمه غفاری، صفحه‌ی ۳۰۶

مدعیان دروغین با استناد به عبارت فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَأَعِزِّمْ و تحریف کلام حضرت، سعی می‌کنند نسخه‌ی استخاره با قرآن را هر طور شده به خورد مخاطب بدهند! حال آن که عبارت خَارَ اللَّهُ لَكَ به هیچ وجه به معنای استخاره با قرآن نیست و هیچ ربطی به این موضوع ندارد! استخاره در حقیقت طلب خیر از خدا کردن است ولی عبارت خَارَ اللَّهُ لَكَ به معنای خیر خواستن خدا برای انسان است! در زبان عربی به هیچ وجه عبارت خَارَ اللَّهُ لَكَ به معنای استخاره کردن نیست! بلکه عبارتی دعایی است یعنی خدا به تو خیر دهد! برای روشن تر شدن موضوع، می‌توان به ترجمه‌های زیر مراجعه نمود:

❖ خَارَ اللَّهُ لَكَ؛ أَىْ أَعْطَاكَ اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ. یعنی؛ خداوند به تو خیر عطا کند.^۱

❖ خَارَ اللَّهُ لَكَ الْأَمْرُ؛ أَىْ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ الْخَيْرَ. یعنی؛ خداوند در کار تو خیر قرار دهد.^۲

به عنوان مثال و حسن ختام بحث حاضر، می‌توان گفتار همسر زهیر بن قین در هنگام خداحافظی با همسرش در واقعه‌ی کربلا را شاهد آورد که به همسر خود گفت: خَارَ اللَّهُ لَكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَذْكُرْنِي فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَ جَدِّ الْحُسَيْنِ (ﷺ) خدا به تو خیر دهد، درخواست می‌کنم که مرا در قیامت نزد جد حسین (ﷺ) شفاعت کنی.

^۱ مجمع البحرين، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۹۷ و لسان العرب، جلد ۴، صفحه‌ی ۲۶۷ و الصناح، جلد ۲، ص ۶۵۲ و

النهاية في غريب الحديث و الأثر، جلد ۲، صفحه‌ی ۹۲

^۲ القاموس المحيط، جلد ۲، صفحه‌ی ۸۲

۳- فصل سوم: منابع

- 📖 قرآن کریم
- 📖 ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ۱۳۶۷ ش، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم
- 📖 ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة للنعماني، ۱۳۹۷ ق، تهران، نشر صدوق، چاپ اول
- 📖 ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة للنعماني، مترجم: غفاری، محمد جواد، ۱۴۱۸ ق، تهران، نشر صدوق، چاپ دوم
- 📖 ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیة للنعماني، مترجم: فهری زنجانی، احمد، ۱۳۶۲ ش، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی (للصدوق)، ۱۳۷۶ ش، تهران، کتابچی، چاپ ششم
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ۱۴۰۴ ق، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۱۳۶۲ ش، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱۳۸۵ ش، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۳۷۸ ق، تهران، نشر جهان، چاپ اول
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۱۳۹۵ ق، تهران، اسلامیه، چاپ دوم
- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، مترجم: پهلوان، منصور، ۱۳۹۵ ق، تهران، اسلامیه، چاپ دوم

- 📖 ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ ق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- 📖 ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الردّ علی اهل البدع و الزندقه، ۱۴۲۴ ق، استانبول، مکتبه الحقیقه
- 📖 ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۱۴۰۴ ق، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم
- 📖 ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول
- 📖 ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدی)، ۱۴۱۹ ق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- 📖 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق، بیروت، دار صادر، چاپ سوم
- 📖 ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، ۱۹۸۳ م، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول
- 📖 اشراق خاوری، عبدالحمید، مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرنندی)، ۱۳۴۳ ش، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری
- 📖 بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ ق، قم، موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، چاپ اول
- 📖 جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۴۰۴ ق، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ سوم
- 📖 حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۱۴۲۵ ق، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول
- 📖 حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ۱۳۶۲ ش، تهران، نوید، چاپ اول

- 📖 خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، ۱۴۰۱ ق.، قم، بیدار، چاپ اول
- 📖 خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۱۴۱۹ ق.، بیروت، البلاغ، چاپ اول
- 📖 شهبازیان، محمد، خواب پریشان، نگاهی به نقش خواب و رویا در جریان‌های انحرافی، ۱۳۹۴ ش.، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ اول
- 📖 شیرازی، علی محمد، لوح هیکل الدین
- 📖 صافی، لطف الله، مُنتَحَبُ الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.، قم، مکتبه آیت الله الصافی گلپایگانی، وحدة النشر العالمية، چاپ اول
- 📖 صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ۱۴۰۴ ق.، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم
- 📖 طاهری، مرتضی، آفتاب در نگاه خورشید، ۱۳۹۲، قم، دلیل ما، چاپ یازدهم
- 📖 طبرسی، احمد بن علی الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ۱۴۰۳ ق.، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول
- 📖 طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامة عليّ بن أبي طالب علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.، قم، کوشانپور، چاپ اول
- 📖 طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ۱۳۷۵ ش.، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم
- 📖 طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، ۱۴۱۴ ق.، قم، دار الثقافة، چاپ اول
- 📖 طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ۱۴۱۱ ق.، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول
- 📖 فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (طبع القديمة)، ۱۳۷۵ ش.، قم، انتشارات رضی، چاپ اول

- 📖 فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (طبع القديمة)، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، ۱۳۶۶ ش.، تهران، نشر نی، چاپ اول
- 📖 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۱۴۱۵ ق.، بیروت، دار الکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول
- 📖 قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹ ق.، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول
- 📖 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۰۷ ق.، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم
- 📖 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۲۹ ق.، قم، دار الحديث، چاپ اول
- 📖 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مترجم: کمره‌ای، محمد باقر، ۱۳۷۵ ش.، قم، اسوه، چاپ سوم
- 📖 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مترجم: مصطفوی، سید جواد، ۱۳۶۹ ش.، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول
- 📖 مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ۱۴۰۳ ق.، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم
- 📖 مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مترجم: دوانی، علی، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، ۱۳۷۸ ش.، تهران، اسلامی، چاپ بیست و هشتم
- 📖 محلی، محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، ۱۴۱۶ ق.، بیروت، مؤسسة النور للطبوعات، چاپ اول
- 📖 مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۴۱۳ ق.، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، اول
- 📖 منسوب به جعفر بن محمد (عليهما السلام)، امام ششم علیه السلام امام جعفر صادق (عليه السلام)، مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ ق.، بیروت، اول
- 📖 نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۱۴۰۴ ق.، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفي، دوم

📖 نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولایت، ۱۳۸۵ ش، تهران، انتشارات سعدی،

ششم

📖 نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم